

**شرح الصدور در
حل مشکل اختلاف بین علماء
(وحدت عقیده)**

تألیف:

امام علامه محمد بن علی شوکانی

مترجم:

عبدالله حیدری

شرح الصدور در حل مشکل اختلاف بین علماء	عنوان کتاب:
	عنوان اصلی:
امام علامه محمد بن علی شوکانی	نویسنده:
عبدالله حیدری	مترجم:
اسلام و علوم و عقاید جدید، تجدید حیات فکری	موضوع:
اول (دیجیتال)	نوبت انتشار:
آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری، ۱۴۳۷ قمری	تاریخ انتشار:
	منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- سخنی از ادارهٔ ارشاد مسجدالحرام ۹
- پیشگفتار مترجم بر کتاب وحدت عقیده ۱۱
- گذری بر زندگی امام شوکانی رحمته ۲۳
- بر مسند تدریس ۲۳
- مشهورترین تألیفات ۲۴
- وفات ۲۴
- آغاز سخن از علامه شوکانی رحمته ۲۵
- مسئولیتِ علماء ۲۶
- مجازاتِ علماء! ۲۷
- برتریِ علماء ۲۷
- اجر و پاداشِ علماء ۲۸

- ۲۹ معیارِ حق چیست؟
- ۳۰ یک مشورتِ مفید
- ۳۱ یک ادبِ نبوی
- ۳۱ نتیجه‌گیری
- ۳۲ یک مثال
- ۳۲ اتفاقِ امت
- ۳۳ یک نفر با یک دلیل!
- ۳۴ این هم شد دلیل!
- ۳۵ امام تنها!
- ۳۵ داورِ آسمانی
- ۳۶ چگونگی بازگشت به قرآن
- ۳۶ آیهٔ اول:
- ۳۶ آیهٔ دوم:
- ۳۷ آیهٔ سوم:
- ۳۷ آیهٔ چهارم:
- ۳۷ آیهٔ پنجم:
- ۳۸ آیهٔ ششم:
- ۳۸ آیهٔ هفتم:
- ۳۹ آیهٔ هشتم:
- ۳۹ نتیجه‌گیری
- ۳۹ قبل از مبحث جدید
- ۴۰ دسیسهٔ شیطان
- ۴۰ ثمرهٔ تلخ افراطِ گرای

- ۴۱ سخنرانی شیطان
- ۴۱ شواهدی دیگر
- ۴۲ الگو پذیری از کلیسا!
- ۴۲ دلایلی از سنت مطهر
- ۴۲ حدیث اول:
- ۴۳ حدیث دوم:
- ۴۳ حدیث سوم:
- ۴۳ حدیث چهارم:
- ۴۴ حدیث پنجم:
- ۴۴ حدیث ششم:
- ۴۴ حدیث هفتم:
- ۴۵ حدیث هشتم:
- ۴۵ حدیث نهم:
- ۴۶ نتیجه گیری
- ۴۷ لعنت و نفرین! بر کی؟
- ۴۸ کدام جشن و کدام اعتکاف؟!
- ۴۸ مرز توحید
- ۴۹ نعمت عقل و دانش!
- ۵۰ ❁ تعظیم افراط گرایانه قبرها و خطر شرک
- ۵۱ نیرنگ مجاوران! برای خوردن مال مردم
- ۵۱ شکار مجاوران!
- ۵۲ پیروزی شیطان!
- ۵۲ نذر گناه!

- ۵۳ ذبح کردن در کنار قبر!.....
- ۵۴ ذبح عبادت است؟.....
- ۵۵ مبحث پایانی.....
- ۵۶ نتیجه‌گیری.....
- ۵۶ میزان سنجش.....
- ۵۷ حلاجی آن یک دلیل!.....
- ۵۸ دیدگاه علماء.....
- ۵۹ چرا استثناء؟.....
- ۶۰ الگو رسول الله ﷺ است.....
- ۶۱ بخشی از کتاب تطهیر الاعتقاد.....**
- ۶۲ عملکرد مردم!.....
- ۶۲ سکوت علماء!.....
- ۶۲ اسلامِ تقلیدی!.....
- ۶۳ سنگِ اول ... کج!.....
- ۶۳ مقدس مآبی و کار نامقدس!.....
- ۶۴ ظلم به حُجاج!.....
- ۶۵ یک مسجد و چهار محراب!.....
- ۶۵ استنباط غلط!.....
- ۶۶ سبقتِ تکنولوژی.....
- ۶۷ مراحلِ نهی از منکر.....
- ۶۷ حکمت و بینش دعوتگر.....
- ۶۸ حسنِ ظن به علماء.....

- ۶۹ پایِ چوبینِ استدلال!
- ۶۹ در محفلِ پادشاہ
- ۷۰ مقصر کیست؟
- ۷۱ کرامت تراشی!
- ۷۲ این ہم بہانہ!
- ۷۲ دلیل و برہان زور!
- ۷۳ کدام درویش؟!؟
- ۷۴ ہوا! ہوا!
- ۷۵ کرامت یا شعبدہ بازی؟!؟
- ۷۶ شیخ نماز نمی خواند!
- ۷۷ فاصلہٴ سحر تا کفر!
- ۷۸ نتیجہ گیری
- ۷۹ از فتاویٰ علامہ ہند شیخ صدیق حسن خان قنوجی رحمۃ اللہ علیہ
- ۷۹ مسئولیتِ علماء
- ۸۰ غفلتِ بزرگان!
- ۸۰ دروازہٴ شرک
- ۸۱ باورِ غلط
- ۸۱ محیطِ آلودہ
- ۸۲ تربیتِ نا درست
- ۸۳ نقشِ الگو
- ۸۳ کودکِ مظلوم!
- ۸۴ توبہٴ صادقانہ

- ۸۵ نقشِ معلم
- ۸۵ غربتِ اهلِ حق!
- ۸۶ علمِ مضر!
- ۸۷ توحیدِ خالص
- ۸۷ دعوت، با ادب
- ۸۸ مسئولیتِ قلم!
- ۸۹ **بدنامی اسلام!**
- ۹۰ داستانی از تاریخ
- ۹۱ نتیجه‌گیری
- ۹۱ خطرِ بدتر از مرگ!
- ۹۲ مأموریتِ اهلِ بیت
- ۹۳ توضیحِ حدیث
- ۹۳ حکمت و احتیاط
- ۹۳ قبل از پایان
- ۹۵ **بخش چهارم ضمیمه‌ها**
- ۹۵ ضمیمه شماره (۱) عبادت مخصوص خداست؟
- ۹۵ پرسش:
- ۹۵ پاسخ:
- ۹۵ دعا عینِ عبادت است
- ۹۶ انعکاسِ دعا در قرآن
- ۹۸ تجلی الوهیت در دعا
- ۹۹ استدلالِ مشرکین!

- ۱۰۰ شرک در دعا!
- ۱۰۱ خیلی تعجب است!
- ۱۰۲ جدال به ناحق.....
- ۱۰۳ ضمیمه شماره (۲) مسألهٔ تکفیر.....
- ۱۰۳ دقت در کلامِ علماء.....
- ۱۰۴ خطایِ بزرگان!.....
- ۱۰۵ دین دوستی مردم.....
- ۱۰۵ نقشِ معکوسِ بعضی علماء!.....
- ۱۰۶ احتیاط در فتوا!.....
- ۱۰۶ خطر تکفیرِ بی دلیل!.....
- ۱۰۷ شخص، کی کافر می شود؟.....
- ۱۰۸ نادانی عذر است؟.....
- ۱۰۸ یک اشکال.....
- ۱۰۹ پاسخ اشکال.....
- ۱۰۹ جمع بندی.....
- ۱۱۰ خطرِ تفرقه و تکفیر.....
- ۱۱۱ حقیقتِ اسلام.....
- ۱۱۱ حکم و فتوای نبوی.....
- ۱۱۲ حفظِ آبروی مسلمان.....
- ۱۱۲ حقوقِ مسلمان.....
- ۱۱۳ شتاب نکنید!.....
- ۱۱۴ اخلاقِ داعیانه.....
- ۱۱۵ ضمیمهٔ شماره (۳) پرسشی از ادارهٔ ارشاد و پاسخ آن.....
- ۱۱۵ مشکلِ یک روستا.....

-
-
- ۱۱۵ احساسِ جوان
- ۱۱۵ حکمت داشته باشید!
- ۱۱۶ بینش در دعوت
- ۱۱۶ پیشنهادِ ما
- ۱۱۷ صبر کنید! و امیدوار باشید!

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سخنی از اداره ارشاد مسجد الحرام

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خاتم النبيين وعلى آله وصحبه
ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدين وبعد:

اداره ارشاد و توجيه مسجد الحرام احساس سعادت و خوشبختی می کند
که اینک به لطف خداوند مهربان توفیق یافته کتاب کوچک و ارزشمندی که
علامه محمد بن علی شوکانی رحمه الله علیه تألیف کرده را به خوانندگان
عزیزش تقدیم دارد، علامه در این کتاب توضیح داده که:

✽ امت اسلامی هر گاه در مسأله‌ای از مسائل دینی دچار اختلاف
گردد واجب است که برای حل و بر طرف کردن آن اختلاف، به کتاب
خدا و سنت رسول الله ﷺ رجوع کند، بنابراین در تمام امور دینی و
اختلافات فیما بین، حکم و داور عادل که می‌تواند حق را از باطل باز
شناسد و جدا کند فقط قرآن و سنت است.

✽ علماء و رهبران دینی با این که به اعتبار علم و دانش، تحمل مسؤولیت،
شخصیت و منزلت، و طبعاً اجر و پاداش با یکدیگر متفاوتند، و قطعاً یکی از

دیگری برتری دارد، اما در هنگام اختلاف در مسائل علمی نمی‌توان دیدگاه‌های یکی را بر دیگری ترجیح داد، بلکه شایسته‌تر آنست که همه دست بدست هم دهند و مسائل پیچیده و دشوار را با پشتوانه منطق و استدلال و با کمک یکدیگر حل کنند و برای رسیدن به حقیقت یار و مددگار یکدیگر باشند. ❀ سپس امام شوکانی در این زمینه مثالی بیان می‌کند و مسأله این که چرا بلند کردن قبر و ساختن گنبد و بارگاه بر آن حرام است؟ را با ذکر دلایل از کتاب و سنت بیان می‌کند، و در ضمن توضیح می‌دهد که قبرهای پیامبران و نیکو کاران را مسجد و عبادتگاه قرار دادن جائز نیست.

زیرا این عمل یک خطر واقعی است که عقیده را فاسد و هر گونه عمل نیک را برباد می‌دهد! و این که این کار سر منشأ غلطی است که از آن غلط‌ها سر چشمه می‌گیرد و نعوذ بالله انسان‌ها را به شرک اکبر می‌کشاند.

❀ خداوند علامه شوکانی را رحمت کند و به ایشان پاداش نیک عنایت فرماید، واقعا که علامه حق را با کمال وضاحت بیان کرده و چنانکه لازم و شایسته بوده، حق نصیحت و خیر خواهی را ادا نموده است.

❀ از خداوند متعال مسئلت داریم که این کتاب را وسیله منفعت و خیر قرار دهد، و انشاء الله راهنما و راهگشایی به سوی حقیقت و عقیده صحیح باشد، زیرا خداوند در روز آخرت هیچ عملی را از هیچ کس نمی‌پذیرد مگر کسی که عبادتش بر اساس عقیده درست از هر گونه شرک و خرافات به دور، و خالص برای خداوند متعال باشد.

❀ در پایان بخشی از کتاب تطهیر الاعتقاد امام صنعانی و بخشی از فتاوی علامه هند صدیق حسن خان قنوجی را نیز که به این موضوع مهم ارتباط داشت ضمیمه کرده‌ایم، و چند ضمیمه توضیحی دیگر، که امیدواریم برادران و خواهران مسلمانان از آن بهره مند گردند.

والله الموفق (اداره ارشاد و توجیه مسجد الحرام مکه مکرمه)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پیشگفتار مترجم بر کتاب وحدت عقیده

پس از ثنا و ستایش پروردگار یکتا و درود و سلام بر محمد مصطفی و صحابهٔ اخیار و اهل بیت اطهارش.

خوانندگان عزیز و گرامی سلام گرم ما را پذیرا باشید، خوشحالیم خداوند منان باری دیگر توفیق و فرصتی عنایت فرمود که با شما عزیزان گفتگو داشته باشیم، مثل همیشه دوست دارم با هم صمیمی صحبت کنیم و گفتنی‌ها را دوستانه تقدیم حضورتان کنم، گرچه درینگونه کتاب‌های که مترجم ناگزیر است متن یا نوشته نویسنده را خدمت خواننده تقدیم کند زمینه برای گفتگوی آزاد مساعد نیست، زیرا مترجم پایبند مطالب کتاب است، در هر صورت امیدوارم خداوند با لطف و عنایت خودش همه اعمال ما را قبول نماید، و موجب رضایت و خوشنودی‌اش قرار دهد، موضوع ما اینبار یک موضوع اعتقادی بسیار مهم است، که تقریباً تمام جهان اسلام را زیر پوشش می‌گیرد و به دلیل اهمیتی که دارد، طبیعی است که تا حدودی حساس هم باشد، یکی از علت‌های حساس بودن موضوع این است که، معمولاً قشری بی‌سواد جامعه اسلامی ما دچار این بلا و عادت شده‌اند و

طبعاً قشر بی‌سواد را قانع کردن کار آسانی نیست، موضوع مورد نظر را می‌توان در چند جمله خلاصه کرد، غلو و افراط در محبت بزرگان دینی در زیارت قبور آن‌ها، که مظهر این غلو و افراط در چند مورداند، انعکاس پیدا کرده است، بلند ساختن قبر و تزیین آن، ساختن گنبد و بارگاه بر روی آن، و چراغان کردن و نوشتن بر روی آن، نماز خواندن و اعتکاف در محیط آن، نذر و ذبح و احیاناً سجده عبادت‌ها برای آن، توسل و استغاثه و حاجت خواستن از صاحبان آن و دیگر کارهای خلاف شرع و خلاف عقلی که متأسفانه در محیط قبر و مزار و گنبد و زیارتگاه انجام می‌گیرد.

بنده درین مقدمه فقط به چند مطالب کوتاه اشاره می‌کنم، زیرا متن کتاب کتاب پاسخگوی مسائلی هست.

اولا: باید عرض کنم که در طول تاریخ توحید و یکتا پرستی بزرگ‌ترین عامل و انگیزه گمراهی و انحراف غلو و افراط در محبت صالحین و بزرگان دینی بوده است، از زمان نوح علیه السلام گرفته تا عصر حاضر.

دوم: این‌که تقریباً همه مخالفت‌ها یا کارهای نادرستی که در کفار انجام می‌گیرد صراحتاً در روایات صحاح از آن‌ها نهی شده است و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه و اهل بیت و علماء و پیشوایان دینی از اینگونه اعمال بر حذر داشته‌اند.

سوم: تمام مذاهب اسلامی بدون استثنا با اینگونه اعمال خلاف شریعت مخالفند و در کتاب‌های بزرگ همه این مذاهب اسلامی نهی از ارتکاب اینگونه محرمات با صراحت نقل شده است.

چهارم: اگر در بعضی مناطق یا علمای بعضی مذاهب اسلامی در یک محیط با زمان به خصوص صراحتاً ازین گونه اعمال منع نمی‌کنند فقط به خاطر مراعات حال عامه مردم و احتیاط یا به گمان خودشان حکمت در دعوت است نه به دلیل این‌که از نظر آن‌ها اینگونه کارهای حرام و احیاناً

نزدیک به شرک نبود بالله درست باشد، این یک احتمال نیست بلکه بسیاری از علماء و شخصیت‌های دینی مذاهب اسلامی مکرراً در مباحثات دوستانه به این امر اعتراف نموده‌اند.

پنجم: نه تنها علماء و روشنفکران حتی قشر جوان و با سواد جامعه نیز با اینگونه کارها مخالفند و ارتکاب آنرا از سوی عوام یا قشر بی‌سواد جامعه مشکل و معضل اجتماعی می‌دانند، این نیز مطلبی است که بارها علمای عاقل و دانشمند مذاهب اسلامی در جلسات و مباحثات دوستانه فرموده‌اند و همواره آنرا تکرار می‌کنند.

زیارت قبر سنت است و غلو و افراط در باره آن بدعت.

یک پرسش طبیعی همواره ذهن بسیاری از مسلمانان دردمند را به خود مشغول داشته است که زیارت قبر در اسلام از چه تاریخی شروع شده است.

هنگامی که رسول گرامی ﷺ به تاج بعثت مزین و مفتخر شدند و دعوتشان را به توحید و یکتا پرستی آغاز کردند بیشترین چیزی که از آن بر امت‌شان می‌ترسیدند و حذر می‌کردند شرک بود لذا تمام تلاش و کوشش خود را به خرج دادند تا این‌که ریشه شرک را بخشکانند.

از آنجایی که در امت‌های گذشته مهم‌ترین و بارزترین عامل شرک عبادت قبور بود لذا در ابتدا از زیارت قبور منع کردند و تا مدتی یاران و شاگردان و خانواده ایشان طبق فرموده ایشان به زیارت قبور نمی‌رفتند وقتی حضرت مطمئن شدند که اینک ایمان در دل‌های آنان جای گرفته و عقیده جدید در قلوب آنان راسخ و نهادینه شده به آنان اجازه داد که قبرها را زیارت کنند چرا؟ زیرا که زیارت قبر انسان را به یاد آخرت می‌اندازد و دل‌ها را نازک می‌کند لذا فرمودند: «كنت نهيتكم عن زيارة القبور ألا فزوروا فإنه يرق القلب وتدمع العين وتذكر الآخرة» من قبلا شما را از زیارت قبر منع می‌کردم

الآن قبرها را زیارت کنید زیرا که زیارت قبر دل‌ها را نرم می‌کند و چشم‌ها را به اشک می‌آورد و به یاد آخرت می‌اندازد. مستدرک حاکم ۳۷۶/۱. در پایان فرمودند: (ولا تقولوا هجرا) و سخن نا درست نگویند درین جمله اشاره به این است که به خدا شرک نوزید پس ازین تاریخ صحابه بزرگوار و اهل بیت اطهار طبق این اجازه با کمال احتیاط به زیارت قبرها می‌رفتند. بعد از عصر پیامبر ﷺ امت اسلامی تا پایان خلافت اموی و آغاز خلافت عباسی بر همین روش عامل بودند در تمام این دوران که خلافت اسلامی پا برجای بود هیچگونه گنبد و مزار و زیارتگاهی در هیچ جای دنیا ساخته نشد زیرا که اسلام هنوز در اوج قدرت و اقتدارش بسر می‌برد.

در اواخر خلافت عباسی و در پایان قرن سوم دقیق از زمان المقتدر عباسی که سیزده سالگی در پی وفات برادرش المکتفی قدرت را بدست گرفت و نظام خلافت را در گیر مسائل داخلی شد و ضعیف گردید. کم کم گنبدها و بارگاه‌ها و زیارتگاه‌ها ساخته شد.

آغاز این انحراف اعتقادی همزمان بود با قیام دولت آل بویه در عراق (۳۳۴ تا ۴۴۷ ق) و دولت فاطمی‌ها در مصر (۲۹۷ تا ۵۶۷ هـ ق) و ظهور قرامطه در عراق و شام و جزیره عربی در همین دوران.

بنابر این از عصر پیامبر اسلام ﷺ تا عصر خلفای راشدین و عصر اموی‌ها (۱۳۲ هـ ق) و نزدیک به دو قرن از خلافت عباسی‌ها هیچ خبر و اثری از گنبد و بارگاه و زیارتگاه در جهان اسلام نبود این سه قرن همان خیرالقرون است که رسول گرامی ﷺ فرمودند: «بهترین قرن‌ها قرنی است که من در آن زندگی می‌کنم سپس قرن بعدی و سپس قرن بعد از آن». بعضی علماء قرن را درین حدیث شریف همین صد سال معروف دانسته‌اند، و بعضی هم آنرا یک نسل دانسته‌اند، در هر صورت نسل یا قرنی که خود رسول

الله ﷻ در آن زندگی می‌کردند به اضافه دو قرن یا دو نسل دیگر را ایشان بهترین زمان‌ها توصیف نموده فرمودند، لذا این انحراف اعتقادی در تمام این مدت وجود نداشت قابل توضیح است که این مدت در واقع از هر لحاظ برای اسلام و امت اسلامی عصر طلایی به شمار می‌رفته است، چه از لحاظ عقیدتی یعنی ایمانی و عمل و تقوی، چه از لحاظ سیاسی یعنی قوت و شوکت و گسترش فتوحات اسلامی، چه از لحاظ علمی یعنی وجود علماء و شخصیت‌های بارز علمی و مدارس و غیره. بزرگ‌ترین و مشهورترین علماء و امامان و پیشوایان دینی در همین زمان می‌زیسته‌اند، بنابر این طبیعی است که انحراف و مخالفت آشکار از قرآن و نصوص و روایات صریح بویژه در بعد اعتقادی در عصر طلایی اسلام وجود نداشته باشد.

پس گنبد و بارگاه و زیارتگاه در زمان رسول الله ﷺ و در زمان مهاجرین و انصار و در زمان ابوبکر صدیق و عمر فاروق و عثمان ذوالنورین و علی مرتضی و حسن مجتبی و امیر معاویه رضی الله عنه اجمعی که حکومت کرده‌اند وجود نداشته است، همچنین در زمان حضرت حسین و حضرت زین العابدین و حضرت باقر و حضرت صادق و حضرت کاظم و حضرت رضا رضی الله عنهم و رحمة الله علیهم هم وجود نداشته است، در زمان امام ابوحنیفه و امام شافعی و امام مالک و امام احمد بن حنبل رحمة الله علیهم هم گنبد و زیارتگاهی وجود نداشته است، پس وقتی که یک کار در احادیث صحیح هم از آن نهی شده باشد و در عمل هم در زمان هیچ کدام از صحابه و تابعین و علمای مجتهدین و ائمه دین و به اصطلاح در زمان هیچ یکی از علماء و اولیاء و صلحاء وجود نداشته پس این کار را علماء و عقلاء و روشنفکران و مصلحان و مسلمانان دلسوز و آگاه چه می‌نامند؟! در اصطلاح شرعی چنین عمل را بدعت می‌نامند، یعنی کاری که از قرآن و سنت و عمل رسول الله ﷺ

و صحابه و تابعین و ائمه و علماء و مجتهدین سند و ریشه نداشته باشد
اسمش بدعت است، و کدام عقل باور می‌کند کاری که در اسلام سند و
ریشه نداشته باشد دین قرار گیرد؟! نه تنها سند و ریشه نداشته باشد که با
صراحت از آن نهی شده باشد؟!.

ای اهل سنت!

خطاب و پیام ما در قدم اول به مسلمانانی است که با افتخار خود را اهل
سنت می‌نامند، واقعا هم باید بنامند و خوشا به حالشان که اهل سنت
هستند، یعنی پیرو سنت رسول الله ﷺ، ولی پرسش ما از اهل سنت و هر
سنی و سنی زاده این است که آیا فکر کرده‌اید که شما چرا سنی هستید و
چرا اسم اهل سنت بر شما گذاشته شده؟ چون از عصری که بدعت و اهل
بدعت داشت فضای اسلام را آلوده می‌کرد، علمای بزرگوار امت اسلامی به
خاطر این که سایر امت آلوده نشوند و تحت تأثیر می‌کرب‌های بدعت مسموم
نگردند، لقب اهل سنت را برای امت اسلامی برگزیدند، یعنی ای اهل بدعت!
که مخالف با سنت‌های رسول مکرم اسلام ﷺ می‌خواهید فضای عطر
آگین اسلام را آلوده کنید بدانید که ما امت اسلامی اهل سنت و پیروان
سنت رسول معظم ﷺ هستیم.

پس شما ای اهل سنت فکر کنید و بیندیشید که امروز امت اسلامی در
سراسر جهان چرا خوار و ذلیل است؟ اسباب و عوامل شاید زیاده باشد اما
یکی از بزرگ‌ترین اسباب و عوامل ضعف امت اسلامی دوری از قرآن و سنت
رسول گرامی ﷺ است، تا زمانیکه ما حقیقتا به اسلام بر نگردیم و اسلام را
از آلودگی‌ها و می‌کرب‌های که به مرور زمان در نتیجه جهل و عقب ماندگی
ما، و مکر و حیلۀ دشمنان اسلام را احاطه کرده و گلویش را دارد می‌فشارد
آزاد نکنیم راه و امت اسلامی را برای باز گشت به حقیقت اسلام هموار

نکنیم عزت از دست رفته خود را باز نخواهیم یافت، و به سعادت دنیا و رستگاری آخرت نخواهیم رسید.

بنابر این بر تمام علماء و اندیشمندان و روشنفکران بلکه بر هر مسلمان آگاه و دلسوز لازم است که مخلصانه کمر همت ببندد و برای احیای اسلام و نجات امت و اصلاح دین و عقاید اسلامی از آلودگی‌ها و بر چسب‌های نظری و عملی اقدام جدی به عمل آورده و همه سعی کنیم از بیداری کنونی امت اسلامی حد اکثر استفاده را بکنیم تا باشد که انشاءالله شاهد عزت دوباره اسلام و مسلمین باشیم.

مسلمانان دیگر

علاوه از اهل سنت، مسلمانان دیگری هم هستند که گرچه اصطلاحاً خود را اهل سنت نمی‌گویند اما جزو امت اسلامی هستند این پیام ما خطاب به آن‌ها نیز هست که با تلاش و کوشش مخلصانه در راستای وحدت اسلامی سعی کنیم اسلام را از بد نامی نجات دهیم و آنچه متأسفانه بر اثر غفلت علماء و بی‌توجهی روشنفکران و تحصیل کرده‌ها و بی‌علمی عموم مردم دامن گیر امت اسلامی شده را اصلاح کنیم و دین و مسؤولیت خود را در قبال دین و جامعه و مردم ادا نماییم.

دین دوستی مردم

در آغاز این پیشگفتار اشاره کردیم که این موضوع مهم و اساس است و عرض کردیم که حساسیت آن به دلیل این است که بیشترین مبتلایان به این غلو و افراط در محبت بزرگان دینی قشر درس نخوانده و بی‌سواد و کم سواد جامعه است، پرسش این است که این قشر چرا اینقدر حساس هستند در متن کتاب هم به این موضوع اشاره شده که این قشر جامعه نسبت به دین و اصول و ثوابت دینی خیلی مخلص هستند یگانه علت انحراف این قشر هم همین اخلاص و دین دوستی‌شان است گمان می‌کنند که از آنجاییکه

دین اسلام و ایمان و اعتقاد به آن در رگو خونشان در جریان است پس محبت با بزرگان دین هم بر آنان واجب است که تا اینجای مسئله هیچ شک و شبهه در آن نیست، مشکل ازینجا شروع می‌شود که این قشر به دلیل نا آشنایی با قرآن و نصوص صحیح و اسلامی احساس می‌کنند مقتضای دین داری و دین دوستی‌شان این است که با بزرگان و شخصیت‌های دینی اظهار محبت کنند و از علامات محبت‌شان با آنان این است که با بلند ساختن و مزین کردن و چراغان نمودن و به نام آنان نذر و ذبح کردن و در محیط قبر نماز خواندن و اعتکاف نمودن و از آن حاجت خواستن و آنرا وسیله و واسطه و شفیع قرار دادن و غیره حق محبت و احترام را نسبت به آنان ادا نمایند، بنابر این انگیزه همه این کار دین دوستی و محبت و احترام به شاعر دینی است، اما به علت عدم آگاهی و تخصص دچار انحراف می‌شوند، که اگر درست توجیه شوند و با حکمت و محبت تفهیم شوند حتما می‌پذیرند و تشکر می‌کنند ولی متأسفانه برخورد عمومی داعیان، ممکن است مخلصانه باشد اما داعیانه نیست لذا نتیجه‌اش ضد و عناد و بغض و کینه است. البته هر دعوتی ممکن است بلکه طبیعی است که از سوی مخاطبش دچار واکنش منفی شود، اما نسبت و مقدار این واکنش متفاوت است.

دشمنی اولیاء خدا!!

یک شبهه معروف بعضی فرصت طلبان در چنین وضعیتی این است که با کمال زیرکی و هوشیاری مردم مخلص و دین دوست دچار بعضی لغزش‌ها و انحراف‌ها را علیه دعوتگران تحریک می‌کنند، مثلاً می‌گویند آقا دشمن اولیای خدا هستند! چرا؟ چونکه با مدد خواستن و حاجت طلبیدن و استغاثه و نذر و دعا و ذبح و غیره در کنار قبر و زیارتگاه مخالفند!!

نعوذبالله طبق حدیث قدسی صحیح و معروف و متفق بین همه مسلمین «هر کس با یکی از دوستان من دشمنی کند من با او اعلان جنگ می‌کنم»

(من عاد لی ولیا فقد آذنته بالحرب) پس چگونه می‌گویند با اولیای خدا دشمنی می‌کنند کدام مسلمان جرأت می‌کند با دوستان و اولیای خدا دشمنی کند، بر عکس با نظر ما بزرگ‌ترین دشمنی با اولیاء و دوستان خدا این است که قبرهای آنان را عبادت گاه قرار دهیم و عبادت و پرستش که مخصوص خداست برای اولیاء و دوستان خدا انجام دهیم، کدام دوست و ولی خدا راضی و خوشحال می‌شود که کسی مریضش را به جای این که دعا کند و از خدا برایش شفا بخواند سر قبر ببرد و از این دوست و ولی خدا برایش شفا بخواند، اولیای خدا که حافظ و عالم و عامل به قرآن بودند در قرآن کریم از زبان الگوی موحدان ابراهیم بت شکن عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾ [الشعراء: ۸۰]. «هر گاه مریض شدم فقط ذات متعال او مرا شفا می‌دهد».

کدام دوست و ولی خدا سر قبر و زیارتگاه رفته و نذر و نیاز کرده و به نام غیر خدا گوسفند کشته، و در محیط قبر و زیارتگاه به اعتکاف نشسته؟ و کدام بزرگ و ولی و دوست خدا دوستان و اولیای دیگر خدا را وسیله گرفته، و از آن‌ها حاجت خواسته و یا فلان ادرکنی گفته و یا شیخ عبدالقادر جیلانی گفته است؟! بزرگان و اولیای خدا در قرآن کریم خوانده بودند که خالق و معبود و مشکل کشا و حاجت روای آنان در کلام مجید و کتاب راهنمای بشریت فرموده است ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾ [النمل: ۶۲]. «آیا کیست آن ذاتیکه دعای پریشان و گرفتار را وقتی که او را بخواند اجابت می‌کند و مشککش را بر طرف می‌کند؟! آیا غیر از خدا کسی هست که چنین کند».

رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هر گاه مشکلی برای‌شان پیش می‌آمد با پیروی از سنت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به نماز روی می‌آوردند و از اله و معبود یکتا و

توانایشان کمک می‌خواستند و نه از بندگان عاجزی که با وجود این که دوست و ولی خداوند بودند هیچگونه قدرت و توانایی نداشتند! الآن می‌گویند نعوذبالله ببینید چه می‌گوید، چگونه به اولیای خدا جسارت می‌کند!! خیر عزیزانم زبانم لال شود اگر جسارت کنم این مفهوم آیه کریمه‌ای که معبود یکتا و بی‌نیاز از کرامت‌های ساختگی مجاوران در کلام مجیدش می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۸]. «بگو: من مالک سود و زیان برای خود نیستم، مگر آن مقداری که خدا بخواهد و اگر غیب می‌دانستم، منافع فروانی نصیب خود می‌کردم و اصلا شر و بلا به من نمی‌رسید من کسی جز بیم دهنده و مژده دهنده مؤمنان نمی‌باشم».

پس خواهران و برادران مسلمان! بیایید همه با هم دین عزیزمان را که سبب رستگاری دنیا و آخرت است از هر آرایش پالایش دهیم، و آنچنانکه خداوند فرستاده و جبرئیل علیه السلام رساند، و رسول محبوبمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسانده و صحابه و اهل بیت علیهم السلام اجمعین آموخته و آموزش داده‌اند آنرا از هر غش و شائبه و بدعتی پاک گردانیم، تا در پرتو ایمان و عمل به این اسلام خالص و بی‌شائبه به سعادت دنیا و رستگاری آخرت نائل آئیم.

هوشیار باشید

یک نکته دیگر هم قابل تذکر است و آن این که متأسفانه به هر دلیلی فعلا برای ما مهم نیست مهم این است که دشمنان اسلام برای اینکه در میان امت اسلامی تفرقه ایجاد کنند و اختلاف بیندازند و از آب گل آلود ماهی بگیرند مترسکی به نام وهابیت در اذهان جهانیان کاشته و پرورانده‌اند، ما درین فرصت کوتاه فقط می‌توانیم اشاره کنیم که دشمنان

اسلام تاریخ پر افتخار این دین کامل و شامل جهانی و این امت قهرمان مسلمان را خوانده و تحلیل کرده‌اند، لذا در خواب هم از صدیق‌ها و فاروق‌ها و علی‌ها و سعد‌ها و عمروها و صلاح‌الدین‌ها در هراسند و در طول تاریخ کوشیده‌اند که هیچگاه نگذارند بار دیگر این امت مؤمن و قهرمان بیدار شود تا مبدا ظلم و ستم و استبداد و اسقبا و استثمار و استعمار آنان را از سر جهانیان کم کند و مثل گذشته آنان را سر جای‌شان بنشانند، بنابر این همواره توطئه کرده‌اند و با مکر و حيله و نیرنگ سعی کرده‌اند مسلمانان را به جان هم بیندازند، یکی از عوامل اختلاف و تفرقه در میان امت اسلامی اصطلاح وهابیت است که طی چند دهه اخیر همواره به وسیله آن مسلمانان را از یکدیگر متنفر کرده‌اند، شکی نیست که در میان علماء و مذاهب اسلامی اختلاف نظر همیشه بوده و خواهد بود چون برداشت‌ها از قرآن و سنت متفاوت است لیکن این هر گز به معنای این نیست که وهابیت نقطه مقابل اسلام و مانند بهائیت و قادیانیت یک حرکت انحرافی و دشمن اسلام باشد، وهابیت چیزی جز یک حرکت اصلاحی در درون مذهب حنبلی و اهل سنت نیست، امت اسلامی همواره اصلاح طلبانی به خود دیده است و خواهد دید، اما همه معتقدات اهل سنت را به نام وهابیت کوبیدن نه انصاف است و نه واقعیت. جز بعضی مسائل کلامی و عملکرد تند بعضی افراد منسوب به این حرکت، سایر اعتقادات آن‌ها همان اعتقادات اهل سنت است،

به عبارت دیگر تمام مذاهب فقهی اهل سنت یعنی مذاهب چهارگانه به اضافه مذهب ظاهری و آنچه امروزه به نام سلفیت یا به تعبیر دشمنان وهابیت که همان مذهب حنبلی است شناخته می‌شود از لحاظ اصول اعتقادی هیچ اختلافی با هم ندارند و همه اهل سنت هستند، بنابر این عقیده همه آن‌ها در باره صحابه و اهل بیت علیهم‌السلام اجماعین و در باره پرهیز و دوری از خرافات بویژه مظاهر مختلف قبر پرستی کاملاً باهم اتفاق نظر

دارند، لذا انحراف بعضی مردم عوام اهل سنت یا اختلاف نظر بعضی افراد کم سواد که ممکن است منسوب به علم و علماء هم باشند هرگز نمایندگی از اهل سنت نمی‌کند اهل سنت را فقط از خلال متون علمی‌شان می‌توان شناخت البته امیدواریم و حرکت اصلاحی زیادی که اخیراً در کشورهای مختلف جهان اسلام به وجود آمده انشاء الله بتواند امت را بیدار کند، و از امت ضعیف و پراکنده امت قوی و محکم و متحد بسازد. انشاءالله.

گذری بر زندگی امام شوکانی رحمته الله علیه

محمد بن علی بن محمد شوکانی صنعانی، شیخ و امام، عالم و فاضل، فقیه و مفسر و قاضی بود، ایشان در ماه ذی القعدة ۱۱۷۳ هـ ق در شوکان شرق صنعاء یمن چشم به جهان گشود. سپس با پدرش به شهر صنعاء منتقل شد، در همان آغاز قرآن کریم و بسیاری از متون علمی در رشته‌های مختلف از قبیل فقه و اصول و نحو و بلاغت و منطق و غیره را حفظ نمود، او از همان آوان کودکی همواره در مجالس علماء شرکت می‌جست، و علوم فراوانی را از آنان فرا می‌گرفت، تا این‌که در بسیاری از علوم متداوله تبحر یافت و مهارت حاصل نمود.

بر مسند تدریس

سپس به تدریس و تألیف پرداخت و با فتاوی مستدل و ارزشمندش مردم را مستفید می‌کرد. ایشان به طور رسمی عهده دار منصب قضاوت شد و چهل سال در این سمت باقی ماند، تا این‌که دو سال قبل از وفاتش از سمت قضاوت کناره‌گیری کرد.

مجلس ایشان همواره مملو از طلبه بود و درس‌های فراوانی در آن تدریس می‌شد، هر روز طلبه بیش از ده درس در رشته‌های مختلف از ایشان

فرا می‌گرفتند.

برای ایشان همین افتخار کافی است که با وجود این‌که مرجع علمای مذهب زیدی (نزدیک‌ترین مذهب تشیع به اهل سنت) بود اهل سنت نیز ایشان را برای خود مرجع می‌دانند و کتاب‌های ایشان در تفسیر و حدیث و اصول، همواره مورد توجه و اهتمام آنان بوده و هست.

مشهورترین تألیفات

علامه شوکانی ۲۷۸ تألیف دارد که طبق اطلاع ما ۳۸ آن تا به حال به چاپ رسیده است. مشهورترین آن‌ها عبارت است از:

۱- تفسیر فتح القدير ۲- ارشاد الفحول ۳- نیل الأوطار شرح منتقى الأخبار ۴- الدراری المضيئة ۵- القول المفید من أدلة الإجتهد والتقليد ۶- السيل الجرار علی حدائق الأزهار ۷- البدر الطالع بمحاسن القرن السابع ۸- الدر النضید فی اخلاص کلمة التوحید.

وفات

ایشان در جمادی الثانی ۱۲۵۰ هـ در حالی چشم از جهان فرو بست که عمر پر بارش را صرف خدمت به اسلام و نشر علم و دفاع از عقیده اهل سنت کرده بود خداوند به ایشان پاداش نیک عنایت نماید و رحمت فراوانش را بر ایشان نازل فرماید.

آغاز سخن از علامه شوکانی رحمته

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد المرسلين وآله
المطهرين وصحبه المكرمين وبعد:

باید دانست که هرگاه بین امت اسلامی در باره بدعت بودن یا نبودن، مکروه بودن یا نبودن، حرام بودن یا نبودن، و یا هر مورد دیگری اختلاف واقع شود، همه مسلمین اعم از سلف و خلف از عصر صحابه رضی الله عنهم تا کنون (عصر مؤلف) که قرن سیزدهم است از آغاز بعثت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم همه اتفاق نظر دارند که:

هرگاه بین علماء و ائمه مجتهدین در امری از امور دین اختلاف واقع شود واجب است که آنرا به کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر گردانند. به عبارت دیگر برای حل هر گونه اختلاف دینی باید قرآن و سنت را داور و حکم قرار داد، زیرا خداوند متعال می فرماید:

﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ [النساء: ۵۹].

«و اگر در چیزی اختلاف داشتید آن را به خدا و پیغمبر او بر گردانید.»

رد «الی الله» یعنی رد به کتاب خدا، و رد به رسول بعد از وفات ایشان یعنی رد به سنت رسول الله ﷺ است، این چیزی است که در مورد آن بین مسلمانان هیچگونه اختلافی نیست، مثلاً اگر یک عالم مجتهدی گفت: فلان چیز حلال است و دیگری گفت آن چیز حرام است، قول هیچ کدام آنان بر دیگری اولویت ندارد، گرچه یکی از لحاظ علمی از دیگری برتر باشد، یا از نظر سنی بزرگتر باشد، یا از نظر زمانی از دیگر مقدم باشد زیرا هر دوی آنان بنده خدا و پایبند شریعت مطهر هستند، و در کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ هر دوی آنان مکلف هستند، و کثرت علم و رسیدن به درجه اجتهاد یا حتی عبور از این مرحله کسی را از دایره تکلیف شرعی خارج نمی‌کند.

مسؤولیت علماء

بلکه عالم هر چه بیشتر به علمش افزوده شود مسئولیتش بیشتر می‌شود حد اقل این که مسؤولیت بیان و توضیح حقایق برای مردم را خداوند بر دوش او گذاشته است، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ﴾ [آل عمران: ۱۸۷].

«و آنگاه که خداوند پیمان مؤکد از اهل کتاب گرفت که باید کتاب را برای مردم آشکار سازید و تو ضیح دهید و آنرا کتمان و پنهان نسازید».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعِينُونَ﴾ [البقرة: ۱۵۹]. «بی‌گمان کسانی که آنچه را که از دلائل روشن و هدایت فرو فرستاده‌ایم، بعد از آن که آنرا برای مردم در کتاب بیان و روشن نموده‌ایم، پنهان می‌دارند خدا و نفرین کنندگان ایشان را نفرین می‌کنند».

مجازاتِ علماء!

کسی که خداوند به او علمی عنایت فرموده حالا کم یا زیاد، اگر هیچ مورد دیگری هم نباشد همین که او مکلف به بیان حقیقت گردیده برای اثبات ادعای ما کافی است که عالم هر چه علمش بیشتر شود مسئولیتش نیز بیشتر می‌شود و اگر عالم گناهی مرتکب شود به اعتبار گرفت و عذاب الهی مجازاتش از غیر عالم شدیدتر خواهد بود، خداوند در قرآن کریمش به این امر اشاره می‌فرماید:

﴿مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهْلَةٍ﴾ [الأنعام: ۱۵۴].

«کسی که از روی نادانی گناهی مرتکب شود».

با کسی که آگاهانه مرتکب گناهی می‌شود هرگز مساوی نیستند.

لذا خداوند متعال در آیات بسیاری علمای یهود را سرزنش می‌کند زیرا که آنان دانسته و آگاهانه دستورات خداوند را زیر پای می‌گذاشتند! و مرتکب نافرمانی پروردگار می‌شدند! لذا خداوند آنانرا به شدت سرزنش کرد. بنابراین هر عالمی که با وجود داشتن علم شرعی مرتکب گناه و معصیت و نافرمانی شود به شدت مورد گرفت خداوند قرار خواهد گرفت، چنانکه در حدیث صحیح آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«إن أول ما تسعر به جهنم العالم الذي يأمر الناس ولا يأتي و ينههم و لا ينتهي» «اولین چیزی که با آن آتش دوزخ روشن می‌شود عالمی است که مردم را به حکمی امر می‌کند و خود به آن عمل نمی‌کند یا آنان را نهی می‌کند و خود باز نمی‌آید».

برتریِ علماء

خلاصه، این امر روشن است، که علم و کثرت علم و رسیدن عالم به بالاترین درجات علمی هیچگاه تکالیف شرعی را از او ساقط نمی‌کند، بلکه

مسئولیتش بیشتر می‌شود و پس از حصول علم مسئولیت‌هایی بر دوشش گذاشته می‌شود که غیر عالم چنین مسئولیت‌هایی ندارد، و به گونه‌ای مورد خطاب قرار می‌گیرد که غیر عالم چنین مخاطب قرار نمی‌گیرد و گناهش سنگین‌تر و عذابش سخت‌تر است، کسی که کم‌ترین آشنایی با علوم شرعی داشته باشد از این واقعیت انکار نمی‌کند.

اگر آیات و احادیث وارده در این باب جمع‌آوری شود خود کتاب مستقل و پر باری خواهد شد، که البته مقصود ما در اینجا این نیست، ما فقط این موضوع را می‌خواهیم روشن کنیم که در زمینه تکالیف شرعی و عمل به آنچه در کتاب و سنت آمده عالم و غیر عالم یکی هستند. با تفاوت اندکی که عرض کردیم که عالم در بسیاری از تکالیف و مسئولیت‌ها با غیر عالم از این لحاظ فرق دارد که مسئولیتش بیشتر است، و خیلی از تکالیف شرعی فقط به عالم اختصاص دارد، و غیر عالم هیچ مسئولیتی در قبال آن ندارد.

اجر و پاداش علماء

اگر مجتهد یا عالمی دچار لغزش و اشتباهی شود، برای دیگران جایز نیست که در اشتباهش از او پیروی کنند.

بنابراین با توجه به قاعده مذکور هیچ یک از علماء یا پیروان آنان نمی‌تواند ادعا کند که حق با فلانی است، یا این که فلانی به صرف این که او فلانی است، شایسته‌تر است!

بلکه بر هر انسان مکلفی اگر دارای علم و فهم و تشخیص باشد واجب است، که مسئله مورد اختلاف را به کتاب و سنت عرضه کند، هر کس از کتاب و سنت دلیل داشت او بر حق و شایسته پیروی است، و هر کس از کتاب و سنت دلیل نداشت بر خطاست، اما گنهگار نیست، بشرطیکه حق اجتهاد را ادا کرده باشد بلکه معذور و مأجور است، چنانکه در حدیث صحیح آمده است:

«إِنَّه إِذَا اجْتَهَدَ فَأَصَابَ فَلَهٗ أَجْرَانِ وَإِنْ اجْتَهَدَ فَاخْطَأَ فَلَهٗ أَجْرٌ» «هرگاه مجتهدی اجتهاد کند و نتیجهٔ اجتهادش درست باشد دو پاداش و اگر نتیجهٔ اجتهادش اشتباه باشد یک پاداش خواهد داشت!».

آری جای تعجب نیست که عامل خطا هم پاداش بگیرد اما این فقط خود مجتهد است که در صورت اشتباه پاداش می‌گیرد، و برای کس دیگری جایز نیست که از خطای او پیروی کند و عذر او مانند عذر مجتهد قابل پذیرش نیست و مانند مجتهد در عمل به یک کار اشتباه پاداش هم داده نمی‌شود. بلکه بر همه مکلفین غیر از خود مجتهد واجب است که تقلید و اقتداء بر مجتهد را در مسئله‌ای که خطا کرده رها کنند، و به حق روی آورند، حقی که پشتوانه‌اش کتاب و سنت است، یا دلایل آن از کتاب و سنت روشن و واضح است.

معیارِ حق چیست؟

در صورتیکه مسئله مورد نظر که علماء درباره آن اختلاف دارند به قرآن و سنت عرضه شد هر کسی که از کتاب و سنت دلیل قانع کننده داشت او بر حق است اگرچه یک نفر باشد، و کسی که از کتاب و سنت دلیل نداشته باشد به خطا رفته است اگرچه تعدادشان زیاد باشد، پس هیچ کسی چه عالم و دانشمند و چه متعلم و دانشجو و چه کسی که در خط علم و دانش نیست نباید بگوید که حق با فلان عالم است، چونکه پیرو دارد! اگرچه از کتاب و سنت دلیل نداشته باشد، و کسی که از کتاب و سنت دلیل دارد حرفش پذیرفته نشود چونکه پیرو ندارد!

این جهالت بزرگ و تعصب شدید و خروج کامل از دایره انصاف است. زیرا که حق را با شخصیت‌ها نمی‌توان شناخت، این شخصیت‌ها هستند که با حق شناخته می‌شوند و هیچ عالم و امامی با وجود محقق بودن و مجتهد

بودن معصوم نیست، و کسی که معصوم نباشد همچنانکه اجتهاد و استدلالش می‌تواند درست باشد ممکن است اشتباه هم باشد.

بنابراین هر عالم و مجتهدی ممکن است گاهی اشتباه کند. و تشخیص رأی درست او از رأی اشتباهش جز با، باز گشت به قرآن کریم و سنت مطهر ممکن نیست، اگر رأی و دیدگاهش در هر مسئله‌ای مطابق با کتاب و سنت بود درست و اگر مخالف کتاب و سنت بود اشتباه است.

این واقعیتی است که تمام آحاد امت اسلامی بر آن اتفاق نظر دارند، اعم از کوچک و بزرگ و گذشتگان و معاصران، و هر کس کم‌ترین بویی از علم و دانش برده باشد این موضوع را درک می‌کند.

کسی که این درک و فهم را نداشته باشد باید خودش را متهم کند و بداند که با دخالت در اموری که وظیفه او نیست، و با تلاش در مواردی که توانایی آنرا ندارد و درک و فهمش از رسیدن به آن قاصر است بر خود ستم کرده است.

یک مشورت مفید

بنابراین باید قلم و زبانش را نگهدارد، و به طلب علم مشغول شود و اوقات خودش را برای تحصیل علمی صرف کند که به شناخت قرآن و سنت و فهم و درک، و تشخیص دلائل آن کمکش می‌کند، و بهتر است که به آموزش سنت و علوم مرتبط با آن بپردازد تا این که بتواند صحیح را از ضعیف باز شناسد و آنچه که قابل قبول است را از آنچه که باید رد شود تشخیص دهد و تا بتواند سخنان ائمه بزرگ اعم از سلف و خلف این امت را مطالعه کند و از خلال سخنان آنان به غرض مطلوب خودش برسد.

اگر کسی این کار را نکرد و قبل از آموزش علمی که به آن‌ها اشاره کردیم به مسائل اختلافی پرداخت به شدت پشیمان خواهد شد و سرانجام خواهد گفت: کاش زبانش را از آنچه که به او مربوط نیست باز می‌داشت و از

اظهار نظر در باره آنچه که نمی‌داند خود داری می‌کرد.

یک ادبِ نبوی

رسول گرامی مان صلی الله علیه و آله چقدر خوب و جالب ما را ادب فرموده‌اند:

«رحم الله امرأً قال خيراً أوصمت» «خداوند رحمت کند شخصی را که

سخن نیکو بگوید یا خاموش بماند».

این در باره کسی است که خودش را گرفتار تعصب و طرفداری بی‌دلیل از این عالم و آن عالم کند، و قبل از این که علم حاصل کند و استعدادش را رشد دهد در باره مسائل علمی اظهار نظر نماید، و به جرح و تعدیل و خوب و بد گفتن این و آن بپردازد بویژه در مسائلی که علمش را ندارد و از فهم و درک آن قاصر است، پس چنین شخصی:

نه سخن نیکو گفته!، نه خاموش مانده!، و نه خودش را به ادبی که

رسول الله صلی الله علیه و آله بما آموخته‌اند پایبند و مزین کرده است!

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه که عرض کردیم روشن شد که بنابر مقتضای نص قرآن و سنت و اجماع امت اسلامی، هر گونه مسئله اختلافی را به کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله عرضه کردن واجب است.

بنابراین هر کس ادعا کند که جز این روش، از راه دیگری هم می‌توان درست بودن یا غلط بودن دیدگاه فلان عالم را در فلان مسئله اختلافی تشخیص داد مسلماً مخالف کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و اجماع امت اندیشیده است.

پس شما خود بنگرید که او با چنین ادعا و اعتقاد باطل، چه ظلم و ستمی بر خود روا داشته است!، و در چه مصیبتی فرو رفته است!، و با سخن

گفتن و اظهار نظر در مورد آنچه که خارج از حیطه توان اوست چه مشکلاتی را برای خود و جامعه ببار آورده است!

یک مثال

اینک برای روشن شدن موضوع مثالی را خدمت شما عرض می‌کنم که هرگاه در بین علماء در یکی از مسائل علمی، اختلافی واقع شود:

چگونه باید آنرا به کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ عرضه کرد؟ چگونه باید تشخیص داد که رأی و دیدگاه کدام عالم درست و کدام اشتباه است؟

و چگونه باید حق و حقیقت را چنانکه باید باز شناخت، تا این که موضوع کاملاً برای همه روشن و آشکار شود؟

هر موضوعی با ذکر مثال بهتر واضح می‌گردد، و هر حقیقتی با بیان مثال بهتر ترسیم می‌شود، آنگاه حق بر هیچ کس پنهان نمی‌ماند، بویژه کسی که فهم درست و عقل سالم داشته باشد.

چه بهتر است مثالی را که قرار است به عرض برسانیم مسئله‌ای انتخاب کنیم که در این روزگار ما (قرن سیزدهم) به دلائلی که بر کسی پنهان نیست! به شدت مطرح است.

آری! مسئله بلند کردن قبرها و ساختن گنبد و بارگاه بر روی آن‌ها، چنانکه متأسفانه امروزه مردم بر روی قبرها گنبد و مسجد می‌سازند!

اتفاق امت

تمام امت اسلامی اعم از گذشتگان و معاصران از زمان صحابه رضی الله عنهم گرفته تا عصر حاضر همه اتفاق نظر دارند که:

بلند کردن قبر و ساختن بر روی آن یکی از بدعت‌هایی است که نه تنها بدعت بودن آن، بلکه نهی شدید از آن نیز توسط رسول بزرگوارمان صلی الله علیه و آله

ثابت شده است.

بلکه رسول گرامی مان صلوات الله وسلامه علیه برای کسانی که قبر را بلند می‌کنند و بر آن گنبد و بارگاه می‌سازند وعید و عذاب سختی بیان فرموده‌اند، چنانکه توضیح آن در پی خواهد آمد، و هیچ کسی از مسلمانان در این باره اختلاف نکرده است.

یک نفر با یک دلیل!

اما گویا از امام یحیی بن حمزه ^(۱) مقوله‌ای به جا مانده که نشان می‌دهد از نظر او ساختن گنبد و بارگاه بر قبور فضلاء و شخصیت‌های مهم مانعی ندارد، غیر او هیچ کسی چنین چیزی نگفته است، و از هیچ کس دیگری چنین روایتی نقل نشده است. و نویسندگان زیدی مذهب که این قول را در کتب فقهی‌شان آورده‌اند فقط آنرا نقل کرده‌اند و از هیچ کس دیگری نه از معاصران و نه از گذشتگان چنین قولی نیافتیم نه از اهل بیت و نه از کسی دیگر. مؤلف کتاب البحرالزخار ^(۲) استاد بزرگان زیدیه و مرجع مذهبی آنان

۱- ایشان المؤید بالله یحیی بن حمزه بن علی حسینی صنعانی است که در سال ۶۶۹ هـ ق در شهر صنعاء یمن متولد شد و از کودکی نزد علمای یمن به تحصیل علم پرداخت، و در علوم شرعی تبحر و تخصص حاصل نمود.

ایشان از ائمه بزرگ مذهب زیدی به شمار می‌رود، در اصول و فروع علوم مختلف تألیفات زیادی به جای گذاشته است، ایشان از پیشگامان و شیفتگان امر به معروف و نهی از منکر بود، به خصوص از صحابه رضی الله عنهم اجمعیان جانانه دفاع می‌کرد، سرانجام در سال ۷۰۵ هـ ق در شهر ذمار به رحمت حق پیوست و در همان شهر دفن شد، خداوند رحمتش کند و قبرش را منور گرداند. ر.ک البدرالطالع ۱۸۴/۲-۱۸۵ از علامه شوکانی.

۲- علامه احمد ابن یحیی بن مرتضی حسینی از علمای بزرگ یمن بود. از ایشان در اصول و فروع کتاب‌های زیادی به یادگار مانده است. وفات ایشان در سال ۸۴۰ هـ بوده است. ر.ک البدرالطالع ۸۴/۱ از علامه شوکانی.

است، و شیعیان زیدی هر گونه مسئله اختلافی چه بین خودشان و چه با دیگران را نزد او می‌بردند، کتاب ایشان تقریباً شامل بیشتر اقوال مجتهدین، و دیدگاه‌های فقهی و مسائل اختلافی مذهب زیدی است، این کتاب تقریباً در این عصر، در میان زیدی‌های یمن برای کسانی که بخواهند از مسائل اختلافی آگاهی پیدا کنند یک دائرة المعارف بزرگ است.

این هم شد دلیل!

صاحب این کتاب بزرگ و با ارزش قول مذکور - مبنی بر جائز بودن ساخت گنبد و بارگاه بر قبرها!- را جز امام یحیی بن حمزه از هیچ کس دیگری نقل نکرده است، فقط کوتاه و مختصر چنین گفته است:

«مسئله امام یحیی که فرموده‌اند: ساختن گنبد و بارگاه بر قبور فضلاء و پادشاهان که مسلمین آنرا بنا کرده‌اند و کسی آنرا رد نکرده است اشکالی ندارد!».

«مسئلة الامام يحيى لا بأس بالقباب والمشاهد على قبور الفضلاء والملوك لاستعمال المسلمين ولم ينكر».

پس فهمیدیم که جز امام یحیی هیچ کس دیگری چنین چیزی نگفته است و دلیلش را هم فهمیدیم یعنی عملکرد مسلمین! بدون انکار و اعتراض. آنگاه نویسنده البحر الزخار این دلیلی را که امام یحیی ابن حمزه در کتاب «الغیث»^(۱) به آن استدلال کرده را آورده و به آن اکتفاء کرده است، و هیچ دلیل دیگری برای تأیید آن نیاورده است.

۱- الغیث المدرار شرح کتاب الأزهار در فقه زیدی است امام شوکانی می‌فرماید: «چهار جلد است از علامه احمد بن یحیی مرتضی حسنی صاحب کتاب البحر الزخار» ر.ک البدر الطالع ۱/ ۸۵ از علامه شوکانی.

امام تنها!

پس با توجه به آنچه که عرض کردیم روشن شد که خلاف در مسئله مذکور بین امام یحیی به تنهایی از یکسو و بین تمام علماء به شمول صحابه و تابعین و اهل بیت اعم از متقدمین و متأخرین و ائمه و علمای مذاهب اربعه و سایر مذاهب اسلامی و مجتهدین از سوی دیگر است!

البته این نکته قابل توضیح است که نویسندگانی که بعدها قول امام یحیی را در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند به هیچ وجه نمی‌توانند جزو حامیان دیدگاه امام یحیی قرار گیرند، چون به صرف این که کسی نقطه نظری را در کتابش نقل کند، نمی‌توان ادعا کرد که او حامی و طرفدار آن دیدگاه است. بر فرض اگر ما عالمی را دیدیم که بعد از امام یحیی دیدگاه ایشان را تأیید می‌کند از دو حال خالی نیست: یا مجتهد است یا نیست، اگر مجتهد است و بر اساس دلیل مذکور این دیدگاه را پذیرفته پس همچنانکه دیدگاه خود امام یحیی مردود و مرجوح است دیدگاه او نیز مردود و مرجوح است، و اگر مجتهد نیست دیدگاهش اعتباری ندارد.

داور آسمانی

حال اگر خواستید بدانید که آیا دیدگاه امام یحیی درست است یا دیدگاه سایر علماء، پس لازم است که به داور آسمانی مراجعه کنیم به آنچه که خداوند دستور داده است که هر گونه مسئله اختلافی را به آنجا بر گردانیم و عرضه کنیم یعنی کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.

شاید بخواهید کیفیت این داوری یعنی بازگشت به کتاب خدا و سنت گرامی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، را خدمتان توضیح دهیم تا این که حقیقت بیشتر روشن شده، و حق از باطل و درست کار از خطا کار جدا شود.

پس لطفاً حواستان را جمع کنید، انشالله موضوع را چنان واضح و

روشنش کنم که هیچگونه شک و تردیدی برای کسی باقی نماند.

چگونگی بازگشت به قرآن

آیه اول:

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷].

«و آنچه که رسول خدا به شما بدهد آنرا بگیریید و از آنچه که شما را از آن باز دارد باز آیید».

در این آیه کریمه از طرف خداوند متعال بر بندگان واجب شده است که آنچه رسول گرامی ﷺ آورده به آن عمل کنند و آنچه که آنانرا از آن باز داشته ترک نمایند.

آیه دوم:

همچنین خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ [آل عمران: ۳۱]. «بگو

ای پیامبر اگر شما خدا را دوست می‌دارید پس از من پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد».

در این آیه مبارکه خداوند منان محبت خودش - که بر هر بنده مؤمن دوست داشتن او تعالی واجب است - را معلق و مشروط به اتباع و پیروی از رسول اکرم ﷺ کرده است، و همچنان که می‌دانید اتباع و پیروی رسول گرامی ﷺ معیاری است که بر اساس آن محبت بنده مؤمن با خداوند سنجیده می‌شود، و این عمل بسیار با ارزش، یگانه سببی است که بر مبنای آن خداوند بنده‌اش را دوست می‌دارد.

آیه سوم:

لذا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ [النساء: ۸۰].

«کسی که از پیامبر اطاعت کند یقیناً از خدا اطاعت کرده است»

این آیه کریمه می‌رساند که اطاعت پیامبر صلی الله علیه و آله عین اطاعت خداست.

آیه چهارم:

همچنین خداوند مهربان می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ [النساء: ۶۹].

«و کسی که از خدا و پیغمبر اطاعت کند او همنشین کسانی خواهد بود که خداوند بدیشان نعمت داده است از پیغمبران و راستروان و شهیدان و شایستگان و آنان چه اندازه دوستان خوب هستند!».

در این آیه کریمه خداوند حکیم برای کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند سعادت و خوشبختی را واجب و مقدر فرموده است، و این سعادت بزرگ و خوشبختی واقعی و دائمی این است که در بهشت با این چهار گروه از بندگان برگزیده پروردگار باشد، که مقام و منزلت آنان در نزد او تعالی از تمام بندگانش بهتر و بالاتر است.

آیه پنجم:

و همچنین می‌فرماید:

﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [۱۳] وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ

وَرَسُولُهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿١٤﴾ [النساء: ۱۳-۱۴].

«این حدود خداست هر کس از خدا و پیغمبرش اطاعت کند خدا او را به باغ‌هایی وارد می‌کند که در آن رود بارها روان است و جاودانه در آن می‌مانند و این پیروزی بزرگی است و آنکس که از خدا و پیغمبرش نافرمانی کند و از حدود خدا در گذرد. خداوند او را به آتش وارد می‌گرداند که جاودانه در آن می‌ماند و او را عذاب خوار کننده‌ای است.»

آیه ششم:

همچنین می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ [النور: ۵۲]. «و هر کس از خدا و پیغمبرش پیروی کند و از خدا بترسد و از مخالفت فرمان او بپرهیزد اینچنین کسانی به مقصود خود رسیدگانند»

آیه هفتم:

همچنین می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: ۵۹].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا و از پیغمبر اطاعت کنید، و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمائید و اگر در چیزی اختلاف داشتید آن را به خدا و پیغمبر او برگردانید اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید این کار برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است.»

آیه هشتم:

و خداوند به پیغمبرش ﷺ دستور داد که اعلان کند:
 ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾ [آل عمران: ۵۰]. «پس از خدا بترسید و از من اطاعت کنید».
 آیاتی که مجموعاً در این باره آمده بیش از ۳۰ آیه است.

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه که عرض کردیم چنین بر می‌آید که بنا بر دستور خداوند متعال آنچه رسول الله ﷺ به آن امر کرده به آن عمل کردن و از آنچه باز داشته باز ایستادن یعنی اوامر پیامبر را به جای آوردن و نواهی ایشان را ترک کردن واجب است و اطاعت پیامبر ﷺ به منزله اطاعت خدا است و هر امر پیامبر به منزله امر خداوند است.

قبل از مبحث جدید

اینک روایات زیادی از پیامبر ﷺ مبنی بر نهی از ساختن و بلند کردن قبر، و این که هموار کردن قبرهای ساخته شده و بلند واجب است را خدمت شما خواهیم آورد و توضیح خواهیم داد.

اما قبل از آن لازم می‌دانیم مقدمه‌ای را عرض کنیم که زمینه ساز موضوع مورد بحث است، سپس به اصل موضوع خواهیم پرداخت تا برای همگان بویژه کسانی که این مقاله را خواهند خواند روشن شود که قول و دیدگاهی که به امام یحیی نسبت داده شده و گویا بعضی‌ها آنرا دستاویز قرار داده و بر اساس آن ساختن گنبد و بارگاه را جائز دانسته‌اند چگونه به کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ عرضه شد و چگونه برای همه واضح و آشکار شد که امر نا درستی است، بلکه انشاء الله این مطلب چنان جامع و قانع

کننده و تسلی بخش خواهد بود، که حتی بخشی از آن رضایت خواننده را جلب خواهد کرد.

دسیسه شیطان

آری! ما در این مبحث توضیح خواهیم داد و روشن خواهیم کرد که ساختن و بلند کردن گنبدها و بارگاه‌ها چه فتنه بزرگی برای گمراه کردن امت اسلامی است، و چه دسیسه و نیرنگ خطر ناک و دام فریبنده‌ای از سوی شیطان برای منحرف کردن مسلمانان است، شیطان قرن‌هاست که این دام فریب را تجربه کرده و امت‌های گذشته را بدین وسیله به انحراف و گمراهی کشانده است چنانکه خداوند متعال در کتاب عزیزش حکایت می‌کند آنجایی که ابلیس مکار و حيله گر اولین بار قوم نوح علیهم‌السلام را به کژ راهه کشاند.

﴿قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مِنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا ﴿١١﴾ وَمَكْرُؤًا مَكْرًا كَبِيرًا ﴿١٢﴾ وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ﴿١٣﴾﴾ [نوح: ۲۱-۲۳]. «نوح گفت پروردگارا! آنان از من نا فرمانی کرده‌اند، و از کسانی پیروی نموده‌اند که اموال و اولادشان جز زیان و خسران بر آنان نیفزوده است، نیرنگ بزرگی بکار برده‌اند. به آنان گفته‌اند: معبودهای خود را وامگذارید و ودّ، سواع، یغوث، یعوق، و نسر را رها نسازید.»

ثمره تلخ افراط گرایی

این کسانی که می‌بینید در این داستان واقعی قرآنی سبب گمراهی مردم شده‌اند همه افراد نیکو کار و شخصیت‌های بارز و برجسته دینی بوده‌اند و هر کدام آنان دوست دارانی داشته‌اند که به آنان احترام می‌گذاشتند و از آنان پیروی می‌کردند، وقتی که آن‌ها وفات کردند، دوستداران و پیروانشان از

شدت محبت و احترامی که نسبت به آنان داشتند گفتند: بیائیم از این بزرگواران مجسمه درست کنیم تا این که با دیدن آنها بیشتر و بهتر به عبادت تشویق شویم، وقتی که این نسل وفات کرد و نسل دوم و سوم آمد شیطان از فرصت استفاده کرد و آنها را به یاد عظمت و بزرگواری آن بزرگواران انداخت که بدون شک آنها بزرگوار بودند اما نیرنگی که بکار برد این بود که گفت:

سخنرانی شیطان

این بزرگواران که پدران شما به آنها احترام گذاشته‌اند و از آنان مجسمه ساخته‌اند در واقع مورد پرستش آنان نیز بوده‌اند زیرا هر کار مشکلی که داشته‌اند این‌ها را می‌پرستیده‌اند مثلاً اگر باران می‌خواستند این بزرگواران را می‌پرستیدند و این‌ها باران می‌باراندند.

اینجا بود که منطق ابلیس در آنان تأثیر گذاشت و شروع به پرستش آن بزرگواران کردند! البته نه خود آنان که مجسمه و شاید اسم آنان. سپس نسل‌های بعد از آنان بطور طبیعی به پرستش آن شخصیت‌های دینی و آن بزرگواران مورد احترام همگان گرفتار شدند!

شواهدی دیگر

این مفهوم از ابن عباس رضی الله عنهما نیز در صحیح بخاری نقل شده است.

بعضی علمای سلف فرموده‌اند:

«آن‌ها نیکوکارانی از قوم نوح علیهم السلام بودند، وقتی مردند، مردم به نشانه احترام کنار قبرهای آنان می‌نشستند، سپس از آنان تصویر و مجسمه ساختند و به مرور زمان به پرستش آنان شروع کردند!».

این مفهوم را مطلب دیگری نیز ثابت می‌کند که در صحیح بخاری و صحیح مسلم و بعضی کتب دیگر از ام المؤمنین عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت شده است که:

الگو پذیری از کلیسا!

ام سلمه رضی الله عنها خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله از کلیسایی سخن بمیان آورد که در سر زمین حبشه دیده بود، و این که در آن کلیسا عکس‌هایی وجود داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«اولئك قوم إذا مات فيهم العبد الصالح أو الرجل الصالح بنوا على قبره مسجداً، وصوروا فيه تلك الصور، أولئك شرار الخلق عند الله» «آن‌ها مردمی هستند که هرگاه بنده نیک یا مرد نیک کرداری در میان آنان بمیرد بر قبر او مسجد (یا عبادتگاهی) می‌سازند و مانند آن عکس‌ها در آن عکس‌هایی می‌کشند، این عده بدترین مخلوقات در نزد خداوند هستند».

و ابن جریر طبری در تفسیر آیه کریمه ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ﴾ [النجم: ۱۹]. می‌نویسد:

«لات برای آنان سوئق می‌کوبید، وقتی که مرد گویا در عوض پاداش خدمتش کنار قبرش می‌نشستند، و بدین وسیله به او ادای احترام می‌کردند».

دلایلی از سنت مطهر

در باب نهی از بلند کردن قبر و ساختن گنبد و زیارتگاه

حدیث اول:

در صحیح مسلم از جندب بن عبد الله البجلي رضی الله عنه آمده است که گفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که پیش از وفاتشان می‌فرمودند:

«ألا وإن من كان قبلكم كانوا يتخذون قبور أنبياءهم مساجد ألا فلا تتخذوا القبور مساجد فإني أنهاكم عن ذلك» «خبر دار! کسانی که قبل از شما بودند قبرهای پیامبران‌شان را مسجد و عبادتگاه قرار می‌دادند، شما آگاه

باشید، مبدا قبرها را مسجد قرار دهید زیرا که من شما را از این کار باز می‌دارم».

حدیث دوم:

و در صحیح بخاری و صحیح مسلم به روایت حضرت عایشه رضی الله عنها آمده است که فرمود:

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مرض وفات‌شان بسر می‌بردند، و بیماری‌شان شدت یافته بود صورت‌شان را با چادری که بر روی‌شان بود می‌پوشیدند، و هر گاه احساس دلتنگی می‌کردند صورت‌شان را باز می‌کردند، در چنین وضعیتی فرمودند:

«لعنة الله على اليهود والنصارى فقد اتخذوا قبور انبياءهم مساجد يحذر ما صنعوا» «لعنت خدا بر یهود و نصاری باد که قبرهای پیامبران‌شان را مسجد قرار دادند. گویا امت‌شان را از کردار یهود بر حذر می‌داشتند».

و در صحیح بخاری و صحیح مسلم نیز شبیه روایت مذکور به نقل از ابن عباس رضی الله عنهما آمده است.

حدیث سوم:

همچنین در صحیح بخاری و صحیح مسلم با روایت ابوهریره رضی الله عنه آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«قاتل الله اليهود والنصارى اتخذوا قبور انبياءهم مساجد» «خداوند یهود و نصاری را هلاک کند که قبرهای پیامبران‌شان را مسجد قرار دادند».

حدیث چهارم:

و در صحیحین (بخاری و مسلم) با روایت حضرت عایشه رضی الله عنها آمده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آخرین بیماری‌شان فرمودند:

«لعن الله اليهود والنصارى اتخذوا قبور انبياءهم مساجد» «خداوند یهود و نصاری را لعنت کند که قبرهای پیامبران شان را مسجد قرار دادند». اگر این خطر وجود نمی داشت که قبر ایشان مسجد و سجده گاه قرار داده شود حتماً بلند ساخته می شد.

حدیث پنجم:

امام احمد رحمته الله در کتاب مسند با سند جيد از عبد الله ابن مسعود رضي الله عنه روایت کرده است که رسول الله ﷺ فرمودند: «ان من شرار الناس من تدرکهم الساعة وهم أحياء، والذين يتخذون القبور مساجد» «از بدترین مردم کسانی هستند که هنگام بر پا شدن قیامت زنده باشند و کسانی که قبرها را مسجد قرار می دهند».

حدیث ششم:

امام احمد و اصحاب سنن چهارگانه با روایت زید بن ثابت رضي الله عنه نقل کرده اند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «لعن الله زائرات القبور والمتخذين عليها المساجد والسرج» «خداوند لعنت کند زنانی را که به زیارت قبرها می روند و کسانی را که بر قبرها مسجد می سازند و چراغ (یا شمع) روشن می کنند».

حدیث هفتم:

و در صحیح مسلم و در بعضی متون دیگر به نقل از ابی الهیاج أسدی آمده است که گفت: علی ابن ابی طالب رضي الله عنه بمن فرمود: «ألا ابعثك على ما بعثي عليه رسول الله ﷺ، أن لا أدع تمثالاً إلا طمسته ولا قبراً مشرفاً إلا سويته» «آیا ترا برای انجام کاری نفرستم که رسول الله ﷺ

مرا برای انجام آن فرستادند. مرا فرستادند که هیچ (بت) مجسمه‌ای را نگذارم مگر این که آنرا از بین ببرم. و هیچ قبر بلندی را نگذارم مگر این که هموارش کنم».

و در صحیح مسلم نیز از ثمامه بن شُفَیّ شبیه این روایت نقل شده است. این حدیث شریف بزرگ‌ترین دلیل است که هر قبری که بلندتر از اندازه مشروع باشد واجب است که هموار شود، منظور از قبرهای بلند قبرهایی است که حجم آن‌ها بزرگ شود یا این که بر روی آن‌ها گنبد و مسجد ساخته شود، چون از این گونه کارها بدون شک و شبهه نهی شده است زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب رضی الله عنه را با یک دستور ویژه فرستادند و مأمور خراب کردن چنین قبرهایی فرمودند و خود حضرت علی رضی الله عنه در ایام خلافت‌شان ابوالهیاج اسدی را مأمور این کار کردند.

حدیث هشتم:

و امام احمد و امام مسلم و ابو داؤد و ترمذی از روایت جابر رضی الله عنه نقل کرده‌اند و نسایی و ابن حبان آنرا صحیح گفته‌اند که حضرت جابر فرمود:
«نهی رسول الله صلی الله علیه و آله أن یحصص القبر و أن ینبئ علیه و أن یوطأ» «رسول الله صلی الله علیه و آله از گچ کردن قبر و ساختن بر آن و لگد کردن آن منع فرمودند».

حدیث نهم:

راویان این حدیث از صحیح مسلم همچنین آورده‌اند: «وأن یکتب علیه» «و رسول الله صلی الله علیه و آله از نوشتن بر روی قبر نیز منع فرمودند».
امام حاکم نیشابوری می‌فرماید: نهی از نوشتن بر قبر مطابق با شرط امام مسلم است که صحیح ولی غریب است.

نتیجه گیری

پس مطالبی که در روایات فوق از چند منبع معتبر نقل شد قابل توجه است که:

نهی از ساختن بر قبر صریح و روشن است.

این نهی هر گونه ساخت و ساز و آبادی که در کنار حفره قبر یا محیط اطراف آن انجام می گیرد را شامل می شود.

اما متأسفانه امروز درمیان بسیاری از جوامع اسلامی این گونه امور رایج است.

مثلاً خود قبر را از طول و عرض بزرگ می کنند و از مقدار مشروع آن که یک گز - حدود نیم متر - است بالاتر می برند.

پس منظور از نهی که در احادیث آمده این است که محیط اطراف قبر آباد نشود و الا خود قبر را که نمی توان مسجد ساخت.

چه محوطه خود قبر و چه گوشه و کناری که نزدیک قبر است هر جایی که بخاطر قبر آباد شود مشمول این نهی قرار می گیرد.

چنانکه امروزه قبه و گنبد و مسجد و مزارهای بزرگ می سازند، به گونه ای که مثلاً قبر در وسط محوطه یا در گوشه ای از آن قرار می گیرد، بدون شک این آبادی و ساختن قبر محسوب می شود که شرعاً ممنوع است.

بنابراین کسی که اندکی فهم و شعور داشته باشد درک این مطلب برایش دشوار نیست که آبادی اطراف قبر آبادی خود قبر است، چنانکه مثلاً گفته می شود که فلانی فلان شهر یا قریه را دیوار کرده است، یا فلانی بر فلان جای مسجدی ساخته است، در حالی که او فقط دور و بر زمین یک دیواری بیشتر نکشیده است، حالا چه محوطه آن دیوار کوچک باشد یا بزرگ، و چه دیوار از نقطه محور دور باشد و چه نزدیک. اما اصطلاحاً گفته می شود او فلان جا را آباد کرده است.

لعنت و نفرین! بر کی؟

با توجه به آنچه که عرض کردیم روشن شد که بلند کردن قبر و ساختن گنبد و بارگاه و مزار بر قبر و ساختن مسجد در کنار قبر حرام و ناجایز است، و رسول الله صلی الله علیه و آله چنانکه گذشت کسانی که مرتکب چنین اعمالی می‌شوند را لعنت کرده است، نه تنها لعنت که آن‌ها را نفرین هم کرده‌اند چنانکه می‌فرمایند:

«اشتد غضب الله علی قوم اتخذوا قبور انبيائهم مساجد» «خشم و غضب خداوند شدید باد بر کسانی که قبرهای پیامبران‌شان را مسجد می‌گیرند».

پس می‌بینیم که در این حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله نفرین و دعای بد کرده‌اند بر کسانی که مرتکب این گناه بزرگ می‌شوند.

واکنش پیامبر بزرگوارمان صلی الله علیه و آله نسبت به گناه بزرگ ساخت و ساز و تجلیل و بزرگداشت از قبر شدید و متفاوت بوده است:

✽ گاهی از ارتکاب این اعمال زشت صراحتاً منع فرموده‌اند.

✽ گاهی مرتکب آنرا نفرین کرده‌اند.

✽ گاهی آنرا به عمل یهود و نصاری تشبیه داده‌اند.

✽ گاهی مأمور فرستادند که آنرا خراب کند.

✽ گاهی آنرا مصادف با بت پرستی! دانسته و فرموده‌اند: قبر مرا بت قرار

ندهید «لا تتخذوا قبوري وثناً».

✽ گاهی از تجلیل و بزرگداشت آن منع کرده و فرموده‌اند: «لا تتخذوا

قبوري عيدا» «قبر مرا محل جشن قرار ندهید».

یعنی به مناسبت‌ها و بهانه‌های مختلف در طول سال آنجا جمع نشوید و

جشن نگیرید.

کدام جشن و کدام اعتکاف!؟

چنانکه متأسفانه امروز بسیاری از قبرپرستان برای کسانی که نسبت به آنان گویا احترام قائل هستند، اوقات مشخص و «مناسبت‌هایی اختراع!» کرده‌اند که در کنار قبرها یا مزارهای آنان جمع می‌شوند، و اعتکاف می‌نشینند و عبادت می‌کنند!!

کردار زشت این بیچاره‌ها را همه می‌دانند و می‌بینند این‌ها واقعاً بدبخت و بیچاره هستند که پرستش خداوندی که آن‌ها را آفریده و روزی می‌دهد و می‌میراند و زنده می‌کند، رها کرده و بندگانی را می‌پرستند که زیر خاک دفن شده و قدرت و توانایی ندارند که حتی منفعتی برای خود جلب کنند یا ضرری از خود دفع نمایند!.

مرز توحید

همه بندگان عاجز و ناتوانند، خود رسول الله ﷺ با آنهمه فضائل و بزرگواری و منزلتی که دارند، خداوند متعال به ایشان دستور داد که به مردم بفرماید:

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ [الأعراف: ۱۸۸]. «بگو:

من جز آنچه خدا بخواهد (حتی) برای خودم مالک هیچگونه نفع و ضرری نیستم».

پس وقتی که خود سید البشر و افضل مخلوقات پیامبر برگزیده الهی ﷺ در زندگی‌شان مالک هیچگونه نفع و ضرری برای خودشان نیستند، دیگران چگونه می‌توانند مالک نفع و ضرر برای دیگران آنهم پس از مردن باشند!؟

همچنین رسول بزرگوارمان ﷺ خطاب به دخت نازنین‌شان حضرت فاطمه زهراء رضی الله عنها می‌فرماید:

«یا فاطمه بنت محمد لا اغني عنك من الله شيئاً» «ای فاطمه دختر محمد!

من هیچ چیزی را نمی‌توانم از طرف خداوند از تو دفع کنم».

پس وقتی که رسول گرامی مان ﷺ به تأیید قرآن کریم در باره خودشان چنین می‌فرمایند که حتی برای خودشان هم مالک نفع و ضرری نیستند، در باره محبوب‌ترین و نزدیک‌ترین فرد به خود یعنی جگر گوشه عزیزشان حضرت فاطمه زهراء رضی الله عنها چنین می‌فرمایند: حالت دیگران چگونه خواهد بود؟ سایر بندگان خدا که در زیر خاک دفن شده‌اند که نه پیامبر و نه معصوم هستند، چه قدرتی خواهند داشت؟ بر فرض اگر معصوم هم باشد از پیامبر معصوم ﷺ بهتر و برتر نیست که به دستور خداوند فرمودند:

﴿لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا﴾ «من برای خودم مالک هیچگونه نفع

و ضرری نیستم».

حد اکثر این که فردی از افراد نیکو کار این امت محمدی است، کاری که پیامبر معصوم ﷺ به دستور خداوند اختیارش را از خود چه برای شخص خود و چه نزدیک‌ترین افراد خانواده‌شان نفی می‌کنند پس آیا دیگران می‌توانند اختیار آنرا داشته باشند، آنهم بعد از مردن به دیگران نفع و ضرری برسانند؟!.

نعمت عقل و دانش!

واقعاً جای تعجب است! کسی که اندکی فهم و دانش داشته باشد و کم‌ترین بویی از علم و بصیرت برده باشد چگونه امیدوار است که فردی از افراد این امت به او نفعی برساند یا ضرری دفع کند، امتی که پیامبرش ﷺ در باره شخص خودشان چنین می‌فرمایند و هر گونه قدرت و اختیاری را از خود نفی می‌کنند، پس کسان دیگری که جز افراد و پیروان این پیامبر بزرگوار چیزی بیش نیستند چگونه می‌توان از آنان انتظار نفع و ضرر داشت؟!، شما را به خدا سوگند دیوانگی و گمراهی بیشتر از دیوانگی و گمراهی قبر پرستان هم دیده یا شنیده‌اید یا سراغ دارید، «إنا لله وإنا إليه راجعون».

ما این موضوع را در کتاب دیگرمان بنام (الدرالنضید فی اخلاص کلمة التوحید) مفصل توضیح داده‌ایم.

✽ تعظیم افراط گرایانه قبرها و خطر شرک

شکی نیست که بزرگ‌ترین سبب این اعتقاد افراطی در باره مرده‌ها این است که شیطان توانسته است بعضی مردم را بفریبد و قانع کند که بلند کردن قبرها و گچ کردن و تزیین کردن و پرده انداختن، و چراغان کردن قبر نمود بالله کار بسیار خوب پسندیده‌ای است!

و انسان‌های جاهل هم که هر جا قبری ببینند که بر آن گنبد و بارگاه ساخته شده و با پرده‌های رنگارنگ و شمع‌ها و چراغ‌ها (و اخیرا آویزها و لوسترها) ی آنچنانی مزین شده و از آن بوی عطر مشک و عنبر به مشام می‌رسد بلافاصله بیننده متوجه صاحب قبر می‌شود! و قلبش سرشار از تعظیم و محبت و ارادت افراط گرایانه نسبت به صاحب قبر می‌گردد! و فراموش می‌کند که این بیچاره بنده‌ای از بندگان خدا بیش نیست.

کم کم شیطان همراه با محبت و احترام و تعظیم فوق العاده ترس و خوف فوق العاده نیز از صاحب قبر در دلش می‌اندازد و به این ترتیب عقیده شیطانی و شرک آلود در قلبش رخنه کرده و رشد می‌کند، و کم کم با او شروع به راز و نیاز می‌کند، و به درد دل می‌نشیند!، و نیازهایش را به او عرضه می‌کند!، و از او چیزهایی می‌طلبد که جز خداوند متعال در حیطة قدرت هیچ کسی نیست، متأسفانه در نتیجه در صف مشرکان قرار می‌گیرد!

گاهی ممکن است خدای نکرده با اولین دیدار چنین قبر مجلل و به ظاهر با شکوهی، بعضی انسان‌های سست ایمان، گرفتار شرک گردند، چون ممکن است شیطان او را بفریبد و در دلش وسوسه کند که توجه شایان و فوق العاده مردم به این قبر بیهوده نیست حتماً او می‌تواند به مردم فایده‌ای برساند!

اینجاست که این زائر بیچاره خودش را در مقابل دیگر زائران قبر، به خصوص کسانی که تعمیر کردن قبر و زیارت اینگونه قبرها و مزارها را برای خودشان «مایه افتخار!» و شاید هم «منبع درآمد!» می‌دانند و آنجا به اعتکاف می‌نشینند و به در و دیوار آن دست می‌کشند! و می‌بوسند! خودش را کوچک می‌بیند! و در نتیجه وسوسه شیطان، ایمانش دچار ضعف و تزلزل می‌شود.

نیرنگ مجاوران! برای خوردن مال مردم

❁ گاهی ممکن است شیطان، گروهی از برادران انسان نمای خودش را بسیج کند تا در این گونه بارگاه‌ها و مزارها به عنوان مجاور یا خدمت گذار، شبانه روزی در آنجا بنشینند و زائران جاهل و بی‌خبر را بفریبند.

❁ گاهی ممکن است با کمال زیرکی و هوشیاری، و طبعاً با کمک شیطان، کارهایی انجام دهند و به نام صاحب قبر تمام کنند!

❁ گاهی ممکن است دروغ‌هایی را بیافند و به نام کرامت صاحب قبر به خورد مردم دهند، و در میان مردم پخش کنند، و در هر مجلس و اجتماعی آنرا نقل کنند، تا بالاخره بعضی مسلمانان ساده لوحی که از شریعت آگاهی ندارند، و گمان می‌کنند که هر شخص نیکی بعد از مردن اختیاراتی دارد! اینگونه دروغ‌ها را باور می‌کنند! و گویا با عقلشان هم که با حقایق اسلام نا آشناست سازگاری دارد!

شکار مجاوران!

لذا اینگونه دروغ‌های فریبنده را نه تنها باور می‌کنند که در مجالس‌شان نیز تکرار می‌کنند و به آن بیشتر پر و بال می‌دهند، در نتیجه اینگونه مسلمانان جاهل و خوش قلب به بلای عظیم اعتقاد شرک آلود گرفتار می‌شوند و آنقدر ارادت پیدا می‌کنند، که بهترین مال‌های‌شان را نذر اینگونه مزارها و بارگاه‌ها می‌کنند، و ارزشمندترین مال‌های‌شان را که از همه بیشتر

دوست دارند با این اعتقاد که به خاطر جاه و منزلت و شخصیت صاحب قبر خیر عظیم و پاداش بزرگی بدست خواهند آورد نذر و وقف بارگاه و زیارت می‌کنند، و گمان می‌کنند که این سبب قربت و نزدیکی آنان به خداوند می‌گردد! و طاعت و عبادت بزرگی بشمار می‌رود! و حتماً مورد قبول پروردگار واقع می‌شود!

پیروزی شیطان!

بدین ترتیب مقصود شیطان و برادران! انسان نمایش که آنان (یعنی این مجاوران مخلص!! و خدمت گذار!!) را برای چنین مأموریتی بر قبرها و مزارها گماشته بودند، بر آورده می‌شود، هدف آنان هم از همه این کارها، و بزرگ نشان دادن قبرها و دروغ بافی‌ها و کرامت تراشی‌ها و معجزه تراشی‌ها! فقط همین بود که بدین وسیله اموال مسلمانان ساده لوح و پاک دل و از همه جا بی‌خبر را، به چنگ آورند، لذا می‌بینیم که طرح آنان مؤثر افتاده و نتیجه داده است، و با این وسیله لعنتی، و ترفند و حيله شیطانی، اموال بیشماري وقف اینگونه قبرها و مزارها شده، و سرمایه‌های هنگفتی انباشته شده است، بگونه‌ای که اگر فقط مقدار گندمی که وقف یکی از این مزارها می‌گردد، جمع شود برای تغذیه یک شهری کافی است و اگر این اوقاف باطلی که بنام غیر خدا نذر شده، و هر ساله روی هم انباشته شده و حیف و میل می‌شود، فروخته شود مشکل هزاران نفر مسلمان بیچاره‌ای که گرفتار فقر و تنگدستی هستند را حل می‌کند.

نذر گناه!

رسول گرامی ﷺ می‌فرمایند: «لا نذر في معصية الله» «در معصیت و گناه و نا فرمانی خداوند نذر جایز نیست»، و بدون شک اینگونه نذرها نذر معصیت است، که نه تنها خداوند را خوشنود نمی‌کند بلکه نذر کننده آن

بطور قطع مورد خشم و غضب الهی قرار می‌گیرد!، زیرا همین نذرها است که صاحبشان را به گمراهی می‌کشانند، و با راسخ کردن اعتقاد به عظمت و قدرت مردگان!! آنانرا به وادی خطر ناک سستی دین سوق می‌دهند.

چون طبیعی است که محبوب‌ترین مالش را که بی‌نهایت دوست دارد، و محبت آن در قلبش جای گرفته را نمی‌تواند تقدیم کس دیگری کند، مگر این‌که شیطان او را شکار کرده باشد و محبت و تعظیم و تقدس صاحب قبر را چنان در قلبش کاشته باشد که در نتیجه، اعتقاد این مسلمان بیچاره و ساده لوح، به صاحب قبر و مزار به حدّ غلو و افراط رسیده باشد، که نعوذ بالله نگذارد سالم به اسلام بر گردد! خدایا از خواری و ذلت به تو پناه می‌بریم.

با کمال تعجب! و تأسف! باید گفت: که اگر کسی از این فریب خوردگان بخواهد که همان نذری که تقدیم فلان قبر و مزار و زیارت کرده به راهی خرج کند که هم ثواب داشته باشد و هم در آن قربت و طاعت الله باشد، اکثراً این کار را نخواهند کرد، شاید به مشکل چنین کسی پیدا شود!، حالا شما ببینید که شیطان چگونه این‌ها را شکار کرده و به وادی تاریک گمراهی انداخته است، این یکی از مفاسد ساختن و بلند کردن و تزیین کردن قبرها است.

ذبح کردن در کنار قبر!

یکی دیگر از مفاسدی که در نتیجه بلند کردن قبرها و ساختن گنبدها و بارگاه‌ها بوجود می‌آید، ذبح کردن در کنار یا در محوطه زیارتگاه است!.

از خطرناک‌ترین مفاسدی که می‌تواند شخص مبتلا به احترام و تعظیم افراطی به قبر و مزار و گنبد و بارگاه را از بالاترین قله دین اسلام با سر بر زمین بکوبد و به پشت دیوار اسلام پرت کند ذبح برای غیرالله است!.

متأسفانه بسیاری از مسلمانان ساده لوح بهترین و عزیزترین گاو و گوسفندشان را می‌آورند و در کنار قبر و زیارتگاه ذبح می‌کنند؛ به این امید و آرزو که گویا بوسیله این نذر، به صاحب قبر نزدیک شوند؛ تا این که به اصطلاح مرادشان را بر آورد!

حال ببینید که این مسلمان بیچاره چگونه شکار شیطان شده، و برای غیر خدا ذبح می‌کند، و نام غیرالله را بر آن می‌برد؛ و با این نذرش گویا نعوذبالله بتی را مورد پرستش قرار می‌دهد؛ چون هیچ فرقی نمیکند، گاو کشتن و گوسفند کشتن، چه برای سنگ‌هایی باشد که بت نامیده می‌شدند و چه برای آنچه که قبر نامیده می‌شود، صرفاً تفاوت در اسم حقیقت را عوض نمی‌کند، و اختلاف اسمی در حلال و حرام بودن تأثیری ندارد.

کما این که اگر کسی شراب بخورد و اسم آنرا چیز دیگری بگذارد حکمش عوض نمی‌شود، حرام، حرام است این واقعیت کاملاً قابل فهم و در نزد همه مسلمانان یک امر مسلم است.

ذبح عبادت است؟

این هم یک حقیقت مسلم است و هیچ شک و تردیدی در آن نیست، که ذبح نوعی از انواع عبادت است که خداوند بندگانش را بدان مکلف کرده است همچنان که انواع دیگر ذبح عبادت است مانند قربانی در حج، فدیة در حج، و دیگر قربانی‌ها، به همین صورت ذبح یا کشتن هر حیوان حلال گوشتی نیز عبادت است، بنابراین کسی که گاو یا شتر یا گوسفندی در کنار فلان قبر سر می‌برد تا این که به صاحب قبر تقرب و نزدیکی بجوید، مسلم است که از این کار هیچ غرضی جز تعظیم و ارادت افراطی و جلب خیر و منفعت و دفع شر و مضرت نداشته که قطعاً این خود عبادت است، و در واکنش به این عمل زشت و شنیع چه می‌توان کرد جز این که بگوییم:

لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم، وانا لله وانا اليه راجعون.

رسول گرامی مان ﷺ می فرمایند: «لا عقرب في الإسلام» یعنی در اسلام پی زدن نیست، علامه عبدالرزاق رحمته در تفسیر این حدیث شریف می فرماید: «كانوا يعقرون عند القبر يعني بقرة أو شيئاً»^(۱) یعنی «گاوی یا حیوان دیگری را کنار قبر می آوردند و پی می زدند».

پی زدن که در اصطلاح برای کشتن شتر استعمال می شود منظور همان ذبح کردن یا کشتن حیوان نذری است.

مبحث پایانی

بعد از همه این مطالبی که عرض کردیم حتماً برای شما روشن شده است که:

چه دلائل قاطعی که آوردیم، چه مطالبی که به عنوان پشتوانه برای این دلایل مطرح کردیم، و چه مبحثی که موضوع را با آن پایان می دهیم، همه با قاطعیت تمام دلالت واضح و صریح و آشکار دارد، که:

آنچه نویسنده البحرالزخار از امام یحیی ابن حمزه نقل کرده چیزی جز یک اشتباه علمی و یک خطای اجتهادی نمی تواند باشد، و این فطرت و طبیعت بشر است، و معصوم از خطا کسی است که خداوند او را حفظ کند، و طبعاً جز پیامبران ﷺ کسی معصوم نیست، پس هر عالمی ممکن است اشتباه کند، و قول هر عالم و مجتهد هنگامی پذیرفته می شود که مطابق حق باشد و هر قولی یا رأیی حتی از بزرگترین عالم، اگر حق، و موافق قرآن و سنت نباشد رد می شود.

۱- این حدیث را امام ابو داؤد سجستانی با سند صحیح از انس بن مالک س در کتاب سننش نقل کرده است.

نتیجه‌گیری

لذا می‌بینیم که امام یحیی رحمته الله علیه با این‌که از نظر عدل و انصاف از بزرگ‌ترین علماست، و از لحاظ حق‌جویی و حق‌طلبی از همه دقیق‌تر و از لحاظ علم و تأثیر در مردم از همه قوی‌تر است، وقتی دیدیم که در موضوع ساختن گنبد بر قبر، قول بر جایز بودن آن، از او نقل شده، قولش را به کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله، عرضه کردیم.

نتیجه این شد که دیدیم چقدر دلایل واضح و روشن با صدای بلند فریاد می‌کشند که: ساختن گنبد و بارگاه بر قبر جایز نیست بلکه با صراحت تمام از آن منع می‌کنند، و بر کسانی که مرتکب چنین کار زشتی می‌شوند لعنت و نفرین می‌فرستند، و این‌که خشم و غضب خداوند بر آنانی که دست به چنین اعمال خلاف ایمان و اسلام می‌زنند، برانگیخته می‌شود، اعمالی که - چنانکه توضیح دادیم - ممکن است سبب شرک و انحراف و وسیله خروج از دین گردد. فرض کنیم اگر این قول و دیدگاه امام یحیی قول بعضی یا حتی اکثر علمای دیگر هم می‌بود باز هم چنانکه در آغاز بحث اشاره کردیم قابل‌پذیرفتن نبود و باید رد می‌شد، حالا که قائل به این فقط قول یک نفر است، بدون تردید قولش رد شدنی است.

میزان سنجش

از رسول گرامی صلی الله علیه و آله در حدیث صحیح ثابت شده که فرموده‌اند: «کل أمر لیس علیه أمرنا فهو رد» «هر کاری که مطابق شریعت ما نباشد مردود است».

و بلند کردن قبر و ساختن گنبد و بارگاه و ساختن مسجد بر قبر یا در کنار قبر مسلماً چنانکه دانستیم نه تنها مطابق شریعت محمد صلی الله علیه و آله نیست که صد در صد مخالف آن است، پس بر صاحبش رد می‌شود.

نازل کننده و تشریح کننده این شریعت مقدس، ذات یگانه پروردگار است که اصول آنرا در کتابش نازل فرموده و بوسیله پیامبرش ﷺ توضیح داده و بیان فرموده است.

بنابراین هیچ عالمی نیست که در آنچه مخالف کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ عمل کرده، یا در اجتهادش به خطا رفته است، از او پیروی شود، هر چند که آن عالم به بالاترین مراتب علمی رسیده، و شهرتش عالم گیر شده باشد.

حداکثر این است که اگر با داشتن شروط اجتهاد و انطباق اوصاف مطلوبه آن در یکی از آرایش اشتباه کند به او یک اجر داده خواهد شد، و برای هیچ کسی دیگری جایز نیست که در آن اشتباهش از او پیروی کند، چنانکه این مطلب را در اول بحث توضیح دادیم که نیازی به تکرار آن نیست.

حلاجی آن یک دلیل!

استدلال امام یحیی که فرموده است: «لإستعمال المسلمین ذلك ولم ینکروه».

این فرموده‌اش مردود است زیرا که تمام علمای امت اسلامی در هر عصر و زمانی، احادیث رسول الله ﷺ، مبنی بر ملعون بودن مرتکبان این عمل زشت و شنیع، را روایت کرده‌اند.

و شریعت رسول الله ﷺ را که حرام بودن این عمل ناپسند را اثبات می‌کند پذیرفته‌اند، و همواره آنرا در مدارس و مجالس علمی‌شان تکرار می‌کنند و در هر عصر و زمانی آنرا یکی پس از دیگری روایت می‌کنند، و کوچک‌تر از بزرگ‌تر و طالب از استاد همواره آنرا نقل می‌کنند، و این سلسله از عصر صحابه رضی الله عنهم تا کنون همچنان ادامه دارد.

و علمای علم حدیث اینگونه روایات را در کتابهای مشهورشان اعم از امهات و مسندات و مصنفات آورده‌اند، و علمای علم تفسیر در تفاسیرشان و فقهاء، در کتابهای فقهی‌شان، و تاریخ نگاران و سیرت نگاران در کتابهای تاریخ و سیرت‌شان، اینگونه روایات را نقل کرده‌اند، پس چگونه گفته می‌شود که مسلمانان این عمل را رد نکرده‌اند؟!.

در حالیکه در طول تاریخ تمام امت اسلامی روایات نهی از ساختن قبر و گنبد و بارگاه و روایت‌هایی که بر مرتکب چنین اعمالی لعنت و نفرین می‌فرستد را در هر عصر و زمانی یکی از دیگری نقل کرده‌اند، به این هم اکتفا نکردند بلکه علمای اسلام همواره در برابر این عمل زشت واکنش شدید نشان داده‌اند، و با قاطعیت تمام، با آن مبارزه کرده‌اند.

دیدگاه علماء

علامه ابن قیم از شیخ و استادش تقی الدین که امام آگاه به تمام دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها و مذاهب سلف و خلف امت بوده نقل می‌کند که تمام مذاهب اسلامی از ساختن مسجد بر قبرها نهی کرده‌اند، سپس می‌فرماید:

«و صرح أصحاب أحمد ومالك والشافعي بتحريم ذلك» «و بزرگان مذهب امام احمد و امام مالک و امام شافعی با صراحت گفته‌اند که چنین عملی حرام است».

گرچه پیروان مذهب چهارم آنرا مکروه دانسته‌اند اما باید به آنان حسن ظن داشت، و این مکروه را بر مکروه تحریمی حمل کرد، تا این که گمان برده نشود که آنان عملی را مجاز می‌شمارند که رسول الله ﷺ از آن نهی فرموده و مرتکبین آنرا لعنت کرده‌اند.

ملاحظه می‌کنید که تمام مذاهب اسلامی با صراحت ساختن گنبد و بارگاه و مسجد بر قبر را حرام می‌دانند، این امر دلالت بر این دارد که همه

علمای امت اسلامی علی رغم اختلاف نظرهایی که دارند، بر حرام بودن این عمل زشت و شنیع اجماع دارند، سه تا از مذاهب چهارگانه اسلامی با صراحت آنرا حرام گفته‌اند و چهارمی گرچه مکروه گفته اما مکروه تحریمی است. پس چگونه ادعا می‌شود که ساختن گنبد و بارگاه درست است چون هیچ کس این عملکرد مسلمانان را رد نکرده است؟

چرا استثناء؟

چگونه جایز است که اهل فضل را استثنا کنیم و بگوئیم ساختن گنبد بر قبرهای آنان اشکالی ندارد؟!.

مگر از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل نکردیم که فرمودند:

«اولئك قوم إذا مات فيهم العبد الصالح أو الرجل الصالح بنوا على قبره مسجداً» «آن‌ها کسانی هستند که هرگاه بنده نیک یا مرد نیکو کاری در میان‌شان بمیرد بر قبر او مسجدی می‌سازند».

رسول الله صلی الله علیه و آله آن‌ها را به همین سبب لعنت فرمود، پس چگونه شایسته است که مسلمانی بیاید و ساختن گنبد و مسجد بر قبر نیکان و اهل فضیلت را از این حرام خطرناک استثناء کند؟!.

در حالیکه اهل کتاب، که رسول الله صلی الله علیه و آله، آنان را لعنت کردند، و مردم را از کردار بدشان بر حذر داشتند، کاری جز این نکرده بودند، که بر قبرهای نیکانشان مسجد ساختند، شخص گرامی و بزرگوار رسول الله صلی الله علیه و آله، را در نظر بگیریم که سرور بشریت و بهترین مخلوقات، و خاتم پیامبران و بنده بر گزیده پروردگار هستند، امت‌شان را منع می‌کنند، که مبادا قبر ایشان را بت یا جای جشن و شادی، قرار دهند.

و بدون شک الگو و پیشوای امت‌شان خود ایشان هستند، و قطعاً نیکان واقعی امت، و اولیاء و دوستان حقیقی خدا، در اطاعت و پیروی و اتباع

سنت‌های پر نور ایشان و در الگو پذیری از ایشان پیشاپیش بوده‌اند چون این‌ها بیش از سایر امت شایسته پیروی از آن حضرت صلی الله علیه و آله بوده‌اند.

الگو رسول الله صلی الله علیه و آله است

حال چگونه می‌توان فهمید و درک کرد، که بنده‌ای از بندگان خدا به دلیل این‌که نیکوکار و ولی و دوست خداست، موافق باشد که چنین عمل منکر و زشت و خلاف شرعی، که رسول عالمیان الگوی بشریت صلی الله علیه و آله مرتکب آنرا لعنت فرموده‌اند بر قبر او انجام گیرد؟!.

مگر غیر از این است که ایشان (یعنی این شخص صالح و نیکوکار و ولی و دوست خدا و مورد احترام) هر خوبی و شایستگی و فضیلت و بزرگواری که دارد ثمره اطاعت و اتباع از رسول الله صلی الله علیه و آله است؟، و هر فضیلتی که از منبعی گرفته شود قطعاً از لحاظ کمیت و کیفیت کمتر از خود منبع است پس وقتی رسول گرامی صلی الله علیه و آله که منبع هر خیر و فضیلت هستند از کاری نهی کنند و انجام دهنده آنرا لعنت شده بخوانند، برای بقیه امت چگونه می‌تواند آن کار جایز باشد؟!.

پس وقتی بر قبر شریف خود رسول الله صلی الله علیه و آله ساختن گنبد و بارگاه جایز نیست، بر قبر سایر افراد چگونه می‌تواند جایز باشد؟!.

وانگهی خیر و فضیلت فلان شخصیت چه نقشی می‌تواند در حلال کردن محرمات و انجام منکرات داشته باشد؟!.

پروردگارا! ما را بیمارمز، سپاس و ستایش ویژه پروردگاری است که ما را به راه حق هدایت فرمود و توفیق عمل و پیروی از آن نصیب مان کرد.

درود و رحمت بی‌پایان خدا بر محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده خدا و بر خاندان و تمام یاران پاکش باد.

بخشی از کتاب تطهیر الاعتقاد

تألیف

علامه شیخ محمد ابن اسماعیل صنعانی^۱ رحمته

۱- مصلح یمن علامه محمد ابن امیر اسماعیل صنعانی در سال ۱۰۹۹هـ ق در کحلان متولد شد. سپس در سال ۱۱۱۰ هـ ق با خانواده‌اش به صنعاء منتقل گردید. در کحلان و صنعاء و بلاد حرمین به تحصیل علم پرداخت. چهار مرتبه به سفر حج مشرف شد. دو مرتبه ازدواج کرد. از سال ۱۱۳۹ تا ۱۱۴۶هـ ق به شهن هجرت نمود. حدود دویست ۲۰۰ تألیف کوچک و بزرگ به جای گذاشت. از بزرگ‌ترین کارهای علمی و اصلاحات عملی ایشان می‌توان به چند مورد اشاره کرد. ۱- نشر علوم حدیث. ۲- احیای اجتهاد. ایشان خواستار بود: ۳- زکات مطابق شریعت گرفته شود و مطابق شریعت هم به مصرف برسد. ۴- اوقاف از فروش و خورد و برد حفاظت شود. ۵- مالیات لغو گردد. ۶- زندان‌ها اصلاح شود. ۷- استعمار از یمن اخراج شود. ۸- واحد پول و نظام اقتصاد یمن اصلاح شود. ۹- بی‌سوادی دینی از بین برود. ۱۰- شورش‌های داخلی خاموش گردد. ۱۱- اوضاع حرمین اصلاح گردد. (در زمان حکومت اشراف). چهار فرزند به جای گذاشت و در سال ۱۱۸۲هـ ق به رحمت حق پیوست. رک «مصلح الیمن محمد بن اسماعیل الامیر الصناعی در اسأه حیاته و آثاره» عبر الرحمن طیب بکر ۱۴۰۸هـ ق. مترجم

عملکرد مردم!

ممکن است بگوئید: این کار جنبه عمومی دارد و در هر جا هست، از شرق تا غرب و از یمن تا شام و از جنوب تا عدن، بهتر بگوییم هیچ شهری از شهرهای اسلامی نمی‌بینید مگر این‌که در آن قبر یا زیارتگاهی و أحياناً زندگانی هستند که مردم، با اخلاص تمام برای آن‌ها نذر کرده و با نامشان فریاد زده و سوگند می‌خورند! و به دور زیارتگاه‌شان می‌چرخند و طواف می‌کنند، و آنرا چراغان نموده و با پاشیدن انواع عطر و پوشاندن گل‌های مختلف آنرا خوشبو و معطر گردانیده و با پارچه‌های گرانبه‌ایم آنرا مزین می‌کنند! و از هر عملی که معنی و مفهوم و بوی عبادت بدهد اعم از تعظیم، و خشوع و خضوع در مقابل آن‌ها و نیازمند دانستن خود به آن‌ها هیچگونه دریغی نمی‌ورزند!!

سکوت علماء!

حتی مساجد مسلمانان! در بیشتر آن‌ها متأسفانه یا قبر وجود دارد و یا نزدیک به قبر است! و یا در همان نزدیکی زیارتگاهی است که نماز گزاران قبل یا بعد از نماز به آن روی می‌آورند و کارهایی را که یاد آور شدیم و یا بعضی از آن‌ها را در آنجا انجام می‌دهند!!

هیچ عاقلی این را نمی‌پذیرد که این کار، اینقدر زشت و گناه بزرگی باشد! و علمای مسلمان که در همه جای دنیا حضور دارند آن را ببینند یا در باره آن بشنوند، اما در مقابل آن خاموش بنشینند؟ و هیچ واکنشی از خود نشان ندهند؟!.

اسلام تقلیدی!

در پاسخ باید گفت: اگر شما عادل و حق طلب هستید؟ و به تقلید انحرافات گذشتگان علاقه‌ای ندارید و اعتقاد دارید که حق، آن است که

مبنی بر دلیل و برهان باشد نه آنچه که دیگران، نسلی از نسل دیگر پذیرفته و منتقل نمایند پس بدانید که:

اینگونه امور که این همه سر و صدا برای زدودن آن بلند شده و جهت از بین بردن آن می‌کوشیم: از انسان‌های بی‌علم و ناخوانده‌ای سرچشمه گرفته، که اسلامشان را بصورت تقلیدی بدون این‌که مبنی بر دلیل و برهانی باشد از پدران و نیاکانشان فرا گرفته و با پیروی کورکورانه از آن‌ها، بدون این‌که درمیان خوب و بد و زشت و زیبا، تفاوتی بگذارند دنباله رو آن‌ها بوده‌اند.

سنگِ اول ... کج!

شخصی درمیان آن‌ها متولد می‌شد و پرورش می‌یافت، و می‌دید که مردم روستا و همشهریان و خویشاوندانش در همان سن کودکی به او می‌آموختند، که نام شخص مورد اعتقادشان را به زبان آورد!

کودک بیچاره هم می‌دید، که آن‌ها برای فلان زیارتگاه، یا فلان ولی نذر کرده و آنرا بزرگ پنداشته، و او را با خود نزد قبر یا زیارتگاه برده و سر و صورت و تمام بدنش را به خاک آنجا مالیده و او را وادار به طواف قبر می‌نمودند! طبعاً پس از مشاهده این همه تعظیم و احترام، و غلو و افراط، عظمت آن زیارتگاه در قلبِ کودک بیچاره، جای می‌گرفت و عقیده همشهریان و خویشاوندانش را بهترین عقیده می‌پنداشت! سپس کودک بر همین اعتقاد پرورش پیدا می‌کرد و بزرگ می‌شد و به سن پیری می‌رسید و نهایتاً هم از دنیا می‌رفت اما از احدی نمی‌شنید که به او بگوید: این کار حرام و نادرست و خلاف شریعت اسلام است.

مقدس مآبی و کار نامقدس!

بلکه کسانی را می‌بینید که به نام عالم! و دانشمند! معرفی شده‌اند و مدعی فضل و برتری بر دیگران هستند و در پست قضا! و فتوا! و تدریس! و

فرمانداری و فرمانروائی و حکومت انجام وظیفه می‌کنند، اما گویا بیسواد هستند!

فلان قبر و زیارتگاه را تعظیم نموده و تولیت و تصدی آنرا بعهده دارند، و جوهرات نذری و غیره را دریافت می‌کنند، و گوشت‌های حرامی که در کنار قبر و زیارتگاه به نام غیر خدا نذر و ذبح شده را می‌خورند!!

مردم مسلمان ساده اندیش که این «مقدس مآبان» و کردار «نامقدس» آنانرا می‌بینند گمان می‌کنند که اسلام واقعی همین! و دینداران واقعی همین‌ها هستند!

هر صاحب نظری که اندکی از قرآن و سنت رسول الله ﷺ و گفتار بزرگان دین، آگاهی داشته باشد این را می‌داند که هیچگاه سکوت فلان عالم! در مقابل یک کار زشت و ناپسند دلیل بر صحت و جایز بودن آن نیست.

ظلم به حجاج!

به عنوان مثال: همین مبالغی که امروزه (زمان مؤلف) به عنوان مالیات یا گمرکی از مردم گرفته می‌شود، شرعا حرام است، اما در هر کشور و سرزمینی این را می‌بینید، تا جائیکه این مسئله جا افتاده و مأنوس شده است و بگوش هیچ کسی فرو نمی‌رود که زشت یا حرام باشد!

بلکه در بهترین جاهای زمین در مکه مکرمه (أم القری) از حاجیانی که جهت فریضه حج، مشرف می‌شوند مالیات می‌گیرند! در سر زمین حرام! کار حرام! انجام می‌دهند، و ساکنان آن هم شاید از بهترین انسان‌ها باشند.

اما علما و حکمرانان این سرزمین از انکار این امر ساکت مانده و از هر گفتگو و مباحثه‌ای، در این باره روی گردانیده‌اند، پس آیا سکوت آن‌ها دلیل بر جواز و صحت این امر است؟!.

کسیکه از کم‌تر فکر و اندیشه‌ای بر خور دار باشد این حرف را نمی‌زند^(۱).

یک مسجد و چهار محراب!

مثال دیگر: همین سر زمین حرام، که به اتفاق علمای اسلامی برترین و بهترین جای دنیا به شمار می‌رود، بعضی از فرمانروایان نادان و گمراه آمده، و در آن چهار محراب جداگانه! بوجود آورده‌اند^۲، و در عبادت و وحدت مسلمانان شکاف و اختلاف انداخته‌اند!!

این یک بدعت خطرناک در دین است، که ابلیس را شاد و مسلمانان را مضحکه و مسخره دست دشمن قرار می‌دهد! آری دشمن از دیدن چنین صحنه‌ای خوشحال می‌شود و به ریش ما مسلمانان می‌خندد!!

متأسفانه همه آنرا می‌بینند ولی ساکت مانده و چیزی نمی‌گویند! علماء و دانشمندان مسلمان از سراسر دنیا آمده و آنرا دیده‌اند! اما هیچکس اعتراض و اقدامی نکرده است! پس آیا سکوت آن‌ها دلیل بر صحت این کار است؟! هیچ انسان عاقل و کسی که از اندک بینش و دانش صحیحی برخوردار باشد چنین حرفی نمی‌گوید.

پس سکوت بعضی یا خیلی از علماء و دانشمندان مسلمان در مقابل کارهائیکه از قبر پرستان سر می‌زند نیز از همین قبیل است.

استنباط غلط!

شاید بگوئید از این گفتار شما نتیجه می‌گیریم، که امت اسلامی بر ضلالت و گمراهی اتفاق نظر دارند!! زیرا که آن‌ها در مقابل زدودن بزرگ‌ترین

۱- این کارها قبل از قیام حکومت سعودی‌ها بوده اکنون سالهاست که به لطف خداوند این مشکلات از سر راه حجاج بر داشته شده است.

۲- در زمان مؤلف، اما حالا الحمدلله مسلمانان در بلاد حرمین یک امام و یک محراب دارند. مترجم

جهالت و گمراهی سکوت اختیار کرده‌اند!!

در جواب باید گفت: اجماع در حقیقت: عبارت از اتفاق نظر مجتهدان امت اسلامی بر امری از امور دین بعد از عصر حضرت رسول ﷺ است. و فقه‌های مذاهب چهارگانه اجتهاد را بعد از ائمه چهار گانه امری غیر ممکن می‌دانند^(۱)!

- گرچه این گفتار یعنی دروازه اجتهاد را مطلقاً بستن بی‌اساس و باطل، و سخن کسانی است که نسبت به حقائق و واقعیت‌های دینی بی‌اطلاع هستند- با توجه به این گفتار دیگر اجماعی بعد از ائمه مذاهب چهارگانه نیست، پس سؤالی پیش نمی‌آید.

وانگهی این بدعت و بیماری اعتیاد! و اعتقاد به قبر و قبر پرستی در عصر ائمه چهارگانه رحمة الله علیهم هم سابقه نداشته است.

سبقتِ تکنولوژی

بر اساس تحقیق و بررسی که ما بعمل آورده‌ایم باید بگوئیم که: وقوع اجماع امری غیر ممکن است، زیرا که امروزه سرتاسر دنیا پر از پیروان دین اسلام است. و در هر سرزمین و در زیر هر ستاره‌ای مسلمانانی زندگی می‌کنند.

دیگر این که دانشمندان محقق اسلامی از حد و حصر خارج و غیر قابل شمارش هستند و ممکن نیست کسی حال همه آن‌ها را بداند و همه آن‌ها را

۱- این رأی همه فقه‌های مذاهب چهارگانه نیست بلکه رأی بعضی از علمای متأخرین مذاهب است، علامه سیوطی رحمته در این مورد کتابی تحت عنوان «الرد علی من أخلد إلى الأرض وجهل أن الإجهاد فی کل عصر فرض» تألیف نموده و در آن اقوال فقه‌های معروف مذاهب چهارگانه رحمة الله علیهم را بر خلاف آنچه امام صنعانی می‌فرماید آورده است.

بشناسد، پس اگر کسی بعد از انتشار و گسترش دین و زیاد شدن علماء و دانشمندان اسلامی مدعی اجماع باشد چنانکه از گفتار محققین بر می آید ادعای او بی اساس و غیر صحیح می باشد^(۱).

بنابراین اگر بعضی علماء در یکی از کشورها یا مناطق دور دست منکری را دیدند، و آنرا از بین نبردند و بر آن ساکت ماندند. سکوت آنها دلیل بر جواز آن منکر یا کار حرام نیست.

مراحل نهی از منکر

زیرا از روش و دستوری که برای از بین بردن منکر در شریعت اسلام آمده است دانسته می شود که از بین بردن منکر سه درجه یا سه مرحله دارد:

مرحله اول: از بین بردن منکر با دست انجام می گیرد، به این صورت که یا آنرا مبدل به کار نیکی نموده و یا منکر را کاملاً از بین ببرد.

مرحله دوم: انکار منکر با زبان است، در صورت عدم توانایی بر تغییر دادن و یا از بین بردن با دست، با زبانش آنرا از بین ببرد.

مرحله سوم: انکار منکر با قلب است اگر نتواند آنرا با دست و زبانش تغییر دهد و یا از بین ببرد قلباً آنرا ناپسند بداند.

حکمت و بینش دعوتگر

برای بهتر روشن شدن مسئله مثالی را ذکر می کنیم مثلاً: عالم یا دانشمندی بر مالیات گیری می گذرد و مشاهده می کند که از مردم ستمدیده یک منطقه مالیات می گیرد ولی نمی تواند آنرا بوسلیه دست و زبانش تغییر دهد و از بین ببرد.

۱- امام صنعانی رحمته الله عصر خود را در نظر گرفته است اما امروزه که در حقیقت عصر ارتباطات است این امر به آسانی می تواند تحقق پیدا کند. مترجم.

زیرا اگر اقدام کند کسانی که نمی‌فهمند و از فرمان الهی مخالفت می‌کنند چون با این کار موافقند! آن عالم را به باد مسخره می‌گیرند! و نتیجه مطلوب حاصل نمی‌شود، در چنین وضعیتی انکار منکر بوسیله دست و زبان برای او مقدور نیست، در نتیجه روش سوم را در پیش می‌گیرد که انکار با قلب است.

اینجاست که قلباً از آن منکر بدش می‌آید و آنرا کار منفور و ناپسندی می‌داند و این پائین‌ترین و کم‌ترین درجه ایمان است^(۱).

حسن ظن به علماء

بیننده‌ای که آن عالم و دانشمند را در برابر این کار زشت ساکت می‌بیند، باید حسن ظن داشته باشد و فکر کند و مطمئن باشد که از بین بردن آن منکر با دست و زبان برای فلان عالم و دانشمند- یا علمای فلان منطقه- ممکن نبوده اگر ممکن می‌بود حتما اقدام می‌کرد، اما قلباً آنرا زشت و ناپسند می‌داند. زیرا گمان نیک بردن نسبت به مسلمانان امری واجب است و حتی الامکان توجیه و تفسیر کار آنها در جهت صحیح، تقویت اسلام و کمک به وحدت مسلمانان است.

بنابراین زائران حرم شریف (در عصر مؤلف) که آن محراب‌های چهارگانه و در واقع اسباب تفرقه امت اسلامی را می‌بینند! جز این که با قلبشان آنرا کاری ناپسند بدانند راه دیگری ندارند. همانگونه که بعضی علماء و دعوتگران و مسلمانان دلسوز و دردمند، مالیات گیران و قبرپرستان! را می‌بینند و کاری جز انکار قلبی از دستشان بر نمی‌آید.

۱- اشاره به این فرموده حضرت ﷺ است: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ ، وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ» رواه احمد ومسلم، وابوداؤد والترمذی والنسائی وابن ماجه.

پای چوبین استدلال!

اشکال کار بعضی‌ها همین اینجاست که در استدلال‌شان می‌گویند: فلان کار صورت پذیرفت و کسی آنرا رد نکرد! بنابراین اجماع حاصل شد!!
در جمله «کسی آنرا رد نکرد!» دقت کنید! این ادعا در حقیقت، گمان و پنداری بی‌دلیل بیش نیست.

زیرا احتمال این می‌رود که بسیاری از مسلمانان دلسوز و آگاه آن کار حرام را با قلب خود زشت و ناپسند بدانند و از آن متنفر باشند ولی با دست و زبان نتوانند تغییرش دهند و از بین ببرند!

خود شما چه بسا کارهای زشت و ناپسندی را می‌بینید و با این که قلباً هم از آن متنفرید و آنرا ناپسند و ناشایست می‌دانید ولی برای از بین بردن آن چیزی از دستتان بر نمی‌آید!

در چنین مواردی فردی که شما را می‌بیند و نمی‌داند که در درون شما چه می‌گذرد می‌گوید: آقای فلانی، فلان کار زشت و منکر را دید و چیزی نگفت! بلکه در مقابل آن سکوت اختیار کرد! شاید گوینده از این گفتارش دو هدف در نظر داشته باشد:

۱- اول این که منظورش اصلاح و سازندگی باشد ۲- و دوم این که می‌خواهد در مقابل آنچه مشاهده نموده به خود یک نوع تسلی و آرامش خاطری بدهد!

بنابراین انسان دانا هرگز به سکوت استدلال نمی‌کند.

در محفل پادشاه

اشکال دیگر استدلال آن‌ها در این است که می‌گویند:
فلانی این کار را کرد و چون دیگران ساکت ماندند و چیزی نگفتند پس اجماع حاصل شد!

(در جای خودش سکوت نوعی اجماع است).

این گفتار را می‌توان از دو جهت مورد بررسی قرار داد و به آن اشکال وارد نمود:

۱- این که سکوت بر کار دیگران گویا مهر صحه نهادن بر آن است! اما دانستیم که سکوت هرگز دلالت بر موافقت و پذیرش نمی‌کند.

۲- این که می‌گویند چون ساکت ماندند پس اجماع حاصل شد! ما قبلاً در تعریف اجماع گفتیم که:

اجماع عبارت از اتفاق مجتهدان اسلامی بر امری از امور دین بعد از عصر رسول گرامی صلی الله علیه و آله می‌باشد.

این اتفاق نظر را اجماع می‌گویند، پس شخص ساکت تا زمانی که موافقت و یا مخالفت خود را با زبانش اظهار ندارد نمی‌توان او را مخالف یا موافق دانست.

عده‌ای نزد پادشاهی نشسته بودند و یکی از خادمان دربار را می‌ستودند. درمیان آن‌ها یکی ساکت بود و چیزی نمی‌گفت. به او گفتند: تو هم که مانند این‌ها فکر می‌کنی پس چرا چیزی نمی‌گویی؟ پاسخ داد: من با گفتار همه این‌ها مخالفم!! بنابراین هر سکوتی دلیل بر رضایت نیست.

مقصر کیست؟

به اصل مطلب برگردیم، گفتیم: بنیان گذار همه این کارهای زشت و ناپسند کسانی بوده‌اند که شمشیر و سر نیزه در دست داشته و آبرو و حیثیت آن‌ها در قلمرو گفتار و فرمان آن‌ها بوده است! پس در چنین محیطی چگونه کسی می‌توانست بر خیزد و از آرمان‌های صحیح و خواسته‌های مشروع خود دفاع نماید؟!.

همه یا بیشتر این گنبدها و زیارتگاه‌هاییکه وسیله شرک و بیدینی و ویرانی اسلام و خراب کردن ساختمان آن قرار گرفته است، بوسیله پادشاهان و

حاکمان منحرف انجام می‌گرفت، که بر قبر خویشاوندان و یا شخصیت‌های عالم و محترم و بزرگ، و یا فلان شیخ طریقت می‌ساختند، و از آن حمایت می‌کردند!

مردم مسلمان و ارادتمند بویژه کسانی که آن‌ها را می‌شناختند در آغاز فقط به عنوان زیارت مردگان بدون این‌که به آن‌ها توسل بجویند یا نامشان را ببرند زیارت می‌کردند، و از خداوند برای آن‌ها طلب مغفرت و آمرزش می‌نمودند.

این نسل که از بین می‌رفت نسل‌های جدید و آینده که می‌آمدند، زیارتگاه‌هایی را مشاهده می‌کردند که گنبدها و قبه‌های محکم و سر به فلک کشیده‌ای بر روی آن‌ها بر افراشته شده و با چراغ‌ها و شمع‌های فراوانی مزین شده و با فرش‌های گران قیمت فرش شده، و با پرده‌های گوناگون پوشیده شده، و با انواع گل‌های رنگارنگ گل کاری شده‌اند! طبعاً گمان می‌بردند که در اینگونه قبرها و زیارتگاه‌ها سودی نهفته است! یا آن‌ها می‌توانند زبانی را رفع کنند!!

کرامت تراشی!

مجاوران و خدمت‌گذاران!! «طماع» و حيله‌گر! هم - که مانند مگس بر زباله و مورچه بر چربی و لاشخوار بر مردار - در چنین اماکن و زیارتگاه‌های طبعاً مفیدی!!- حضور دارند با ترفندها و دروغ‌هایی که بر آن مردگان می‌بافتند نزد زائران آمده و به آن‌ها می‌گفتند که:

این بزرگوار این کار را انجام داده و آن کار انجام داده، به فلانی سود رسانده و فلان کور را بینا کرده و فلان کرامت از او صادر شده!! تا این‌که با اینگونه اراجیف و مزخرفات و دروغ‌بافی‌ها و کرامت تراشی‌ها، هر فکر غلط و نادرست و ناروایی را در سرشت پاک آن مسلمان زائر از همه جا بی‌خبر می‌کاشتند!

به همین دلیل است که طبق فرمایشات گهر بار نبوی کسانی که قبر را چراغان نموده و بر روی آن نوشته و بر آن ساختمان بر افراشته‌اند، مورد لعنت و نفرین قرار گرفته‌اند فرمایشات آنحضرت در این راستا روشن‌تر از روز است. زیرا انجام اینگونه کارها علاوه از این که به ذات خود ممنوع و حرام است، یکی از علت‌های حرمت اینگونه کارها این است که این‌ها وسیله‌ای در جهت کشاندن مردم به فساد و گناهی بزرگ‌تر یعنی - نعوذبالله - شرک! قرار می‌گیرند.

این هم بهانه!

ممکن است بپرسید روی مرقد مطهر رسول ﷺ هم که گنبدی ساخته شده اگر این کار حرام است پس آنجا چرا ساخته شده است؟
جواب: در واقع این بهانه کسانی است که از حقیقت حال و واقعیت امر بی‌اطلاع هستند، ساختن این گنبد نه به دستور آن حضرت بوده و نه هم به دستور اصحاب و یارانش، و نه هم یاران یارانش دستور به انجام این کار داده‌اند و نه کسی از علماء و پیشوایان دینی و اسلامی زبان به انجام این کار گشوده است.

دلیل و برهان زور!

ساختن گنبد بر مرقد مطهر آن حضرت به دستور پادشاهی از پادشاهان نه چندان دور مصر به نام قالوون صالحی «مشهور به ملک مصر» بوده که آنرا در سال ۶۷۸ هـ ق چنانکه صاحب کتاب «تحقیق النصره بتلخیص معالم دارالهجرة»^(۱) در کتاب خود آورده - بنا نهاده است.

۱- علامه دانشمند زین الدین ابوبکر بن حسین بن عمر ابن الفخر المراغی صاحب کتاب مذکور نامش ابوبکر و به قولی عبد الله بوده که در سال (۸۱۶) هـ ق وفات یافته است.

انجام این کار در حقیقت با زور حکمرانان بوده و نه بر اساس دلیل و برهان، تا این که بتوان در آن، از گذشتگان پیروی کرد.

این آخرین موردی بود که در این زمینه خواستیم یاد آور شویم. یعنی از آن آفت‌ها و فاجعه‌های فراگیر و محرمات موافق با گرایشات نفسانی که جامعه اسلامی دچار آن شده و متأسفانه علماء و دانشمندان اسلامی آنرا نادیده گرفته یا به هر دلیلی با دیده اغماض به آن نگریسته و از مسئولیتی که در مقابل اینگونه منکرات و کارهای زشت داشته روی گردانیده‌اند و همانند مردم بیسواد جذب محیط شده‌اند.

که اینک متأسفانه محیط تا حدی فاسد شده که در نگاه همه: بد خوب، و خوب بد، و زشت زیبا، و زیبا زشت، جلوه می‌کند، و احدی را نمی‌بینی که مردم را نصیحت کند یا پند و اندرز می‌دهد و از این کار باز دارد!

کدام درویش؟!

پرسش: بعضی‌ها خود را درویش معرفی می‌کنند و مدعی هستند که ذکر می‌کنند گاهی کارهای عجیب و غریبی انجام می‌دهند این‌ها چه کسانی هستند؟

پاسخ: گرچه ذکر خداوند عبادت است اما این‌ها غالباً افراد جاهلی هستند که لفظ جلاله را هم از شکل عربی آن خارج می‌گردانند. تنها (الله الله) گفتن بدون این که در سیاق خبری واقع شده باشد، نه کلامی مفید است و نه توحید و یکتا پرستی محسوب می‌شود. بلکه نوعی بازی کردن با آن اسم مقدس الله است. که گاهی با تکرار زیاد از لفظ عربی خارج شده و معنی و مفهومش را از دست می‌دهد.

هو! هو!

مخصوصاً هنگامی که لفظ از حالت حقیقی خود خارج شده و به شکل دیگری تلفظ شود و معنی و مفهوم دیگری بدهد. مثلاً بجای محمد ممد! ممد! بگویند!

حالا کسانی که به ادعای خودشان لفظ مبارک و مقدس الله را تکرار می‌کنند کم کم به هو! هو! تبدیل می‌شود «هو» یعنی چه؟! یعنی «او»؟! این است اسلام و شریعت؟ کجا رسول مکرم مان ﷺ یا صحابه بزرگوار یا اهل بیت اطهارشان علیهم‌السلام اجمعین یا علماء و به اصطلاح بزرگان طریقت اینگونه ذکر کرده‌اند!! این جسارت و بی‌ادبی به ذات یگانه الله متعال کار علماء نیست، تحقیق کنید و ببینید کار کدام تاجر دین فروش!!! است، که با رفقاییش از این راه امرار معاش می‌کند!!

دیگر این که اگر به قرآن کریم و سنت رسول اکرم ﷺ بنگریم، آیا در جایی دیده می‌شود که نام خداوند به تنهایی یا به صورت تکراری آمده باشد؟ هر جایی که «نام مقدس الله» آمده در سیاق جمله مفیدی آمده که به یکتای و یگانگی و پاکی و عبودیت خداوند عزوجل دلالت می‌کند^(۱).

۱ - ذکر مشروع:

ذکر ثابت در سنت که فضائل بی‌شماری برایش آمده در جملات ذیل خلاصه می‌شود: «سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر ولا حول ولا قوة إلا بالله، سبحان الله وبحمده، سبحان الله العظيم» و غیره که در سنت صحیح ثابت است.

ترجمه: «خداوند پاک است»، «هر گونه ثنا و ستایشی مخصوص خداوند است»، «جز الله هیچ معبودی شایسته پرستش نیست»، «و خداوند از همه چیز و همه کس برتر و بزرگ‌تر است»، «و نجات از هیچ مصیبت و توفیق در هیچ کاری جز با کمک خداوند ممکن نیست»، «خداوند پاک است و فقط حمد و ثنای او را می‌گوییم»، «و پاک است الله آن ذاتیکه بزرگ است».

وردها و دعا‌های رسول اکرم ﷺ و یارانش پیش روی ماست همه آنچه که از رسول الله ﷺ در این باره ثابت شده را از اینگونه نعره‌ها و سروصداهای بی‌ادبانه خالی می‌بینیم. این سروصداها و بی‌ادبی‌ها عادت کسانی است، که از راه خدا و رهنمودهای پیامبر بزرگوارش ﷺ به دور هستند.

کرامت یا شعبده بازی؟!

پرسش: بعضی از این انسان‌های دجال صفت که نام مقدس الله را بر زبان می‌آورند کارهای غیر عادی و خارج از تصویری سرمیزند که بعضی مسلمانان بی‌سواد گمان می‌کنند کرامات باشد مانند این‌که: آلات تیزی مثل سوزن و چاقو و خنجر می‌خورند!! یا مار و عقرب و اژدها می‌گیرند!! و آتش می‌خورند!! یا داخل آتش می‌روند!؟.

پاسخ: همه این‌ها شعبده بازی و مکر و حيله شیطانی است، و اگر شما هم گمان کنید که اینگونه کارها از کرامات مردگان، یا از کار نیک زندگان است، در اشتباه بزرگی هستید.

هنگامی که این شعبده باز گمراه نام فلان مرده یا زنده را می‌گیرد و یا فلان! می‌گوید و آن‌ها را در آفرینش و تدبیر و تصرف در اداره جهان، شریک و همتای خدا می‌داند! و در عین حال مدعی است که این‌ها اولیاء خدا هستند، خود بخود، این سؤال پیش خواهد آمد، که آیا کسی که ولی خداست راضی می‌شود که شخص فریب خورده‌ای او را شریک و همتای خدا بداند!؟.

اما اگر شخص بزرگوار و محترمی را «محمد» بنامند سپس گروهی از مردم نزد او آمده و محمد! محمد! بگویند این نوعی تمسخر و اهانت به آن شخصیت بزرگوار نیست؟! مترجم.

اگر کسی چنین تصویری داشته باشد باید بداند که در اشتباه است و با این پندار باطل آن مردگان را، شریک و همتای خداوند قرار داده است. -
 حاشا که آن‌ها اینگونه باشند - چگونه ممکن است که اولیاء و دوستان خدا راضی شوند که نعوذ بالله مردم جاهل آن‌ها را همتا و شریک خدا بدانند؟! هرگز چنین چیزی ممکن نیست.

شیخ نماز نمی خواند!

و مطمئن باشید که این شعبده بازی‌ها و ترفندهای فریبنده، را به نام کرامت فروختن و بار مردم کردن کار گمراهان و دروغگویانی است که با فریب و نیرنگ و پیروی از هر باطل نه تنها خود در دریای رذالت و پستی غرق شده که دیگران را هم دارند غرق می‌کنند.

آری! بسیاری از این شیخ نماها! و بزرگ نماها! حتی نماز نمی‌خوانند و ماه‌ها و سال‌ها می‌گذرد اما آن‌ها سر به سجده فرود نمی‌آورند!!

بعضی استدلال هم می‌کنند که ما خدا را شناخته‌ایم لذا احتیاجی به نماز نداریم! فقط ذکر می‌کنیم! طبیعی است کسی که خدا را به یکتائی نشناسند، چگونه می‌خواهد برایش سجده کند؟!.

اگر اینگونه انسان‌های بی‌ایمان و بی‌نماز و شعبده باز و پست و بی‌شخصیت می‌توانند کرامت داشته باشند پس هر مشرک و کافر و دیوانه‌ای هم می‌تواند صاحب کرامت باشد!! و اگر شعبده بازی و دروغگویی و کلاه برداری کرامت است! پس بین اسلام و کفر دیگر مرزی وجود ندارد! و حدود و مقررات اسلام و اساس دین مبین و شرع متین خود بخود منهدم و نابود است!!!.

پس دانستید که همه این‌ها حيله‌های شیطان و ترفندهای ابلیس است که به برادران گمراه خود یاد می‌دهد، و با همکاری آنان بندگان خدا را گمراه می‌نماید.

فاصله سحر تا کفر!

در احادیث آمده است، که گاهی جنیات و شیطان‌ها خود را به شکل مار و اژدها در می‌آورند! این یک حقیقت است که شک و تردیدی در آن نیست، بنابراین مار و اژدهایی که در دست اینگونه اشخاص دجال صفت مشاهده می‌شود، در واقع همان شیطان است که به شکل مار در آمده است!!

گاهی هم اینگونه کارها از راه سحر و جادو انجام می‌گیرد، که انواع مختلفی دارد! فراگیری آن هم کار مشکلی نیست! البته مهم‌ترین و اولین شرطش کفر ورزیدن به خداوند و اهانت به مقدسات مانند گذاشتن «قرآن» نعوذبالله در جاهای کثیف مانند توالت!!! وغیره.

بنابراین مبادا با مکر و حيله انسان‌های دجال صفت فریب بخورید! طبیعی است که سحر با اجازه و اراده خدا تأثیر دارد، و ساحرانی که شکل و صورت چیزی را بوسیله سحر به شکل و صورت چیز دیگری تبدیل می‌کنند به ظاهر عجیب می‌نماید و بعضی وقت‌ها هر کسی ممکن است زیر تأثیر واقع شود.

ساحرانی که در خدمت فرعون بودند هنگام رویارویی با حضرت موسی علیه السلام بوسیله سحر می‌دان را پر از مار و اژدها کردند تا جائیکه ابتدا حضرت موسی علیه السلام از مشاهده آن صحنه ترسید:

﴿فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَىٰ﴾ ﴿طه: ۶۷﴾^(۱)

و خداوند هم عمل آن‌ها را «سحر عظیم» توصیف نمود، اما به زودی سحرشان را باطل کرد و اهل ایمان را مطمئن گردانید.

۱- پس موسی در درون خود، اندکی حساس ترس و هراس کرد. طه: ۶۷.

نتیجه‌گیری

پس مکر و حيله شيطان را نمى‌توان شمرد با اين وجود، شيطان و دار و دسته‌اش در برابر دجال و بساط مکر و حيله او ناچيز و ناتوانند!!
مسلمان بايد معيار سنجش را بشناسد و براى تشخيص حق و باطل و پيروي از راه حق فقط به قرآن و سنت چنگ بزند که شاخص و می‌زان فقط همین است.

اينک به پايان مطالبی رسيديم که می‌خواستيم به عرض برسانيم. ثنا و ستايش اول و آخر و ظاهر و باطن مخصوص خدای يگانه است.
پروردگارا! بر سرور و تاج سرمان حضرت محمد و آل و اصحاب محمد درود و رحمت فراوان فرست، به تعداد همه آن عددی که مؤمنان او را یاد کرده‌اند و نیز عددی که بايد یاد می‌کردند اما فراموش کردند.

از فتاوی علامه هند

شیخ صدیق حسن خان قنوجی^(۱) رحمته

مسئولیتِ علماء

۱- ایشان «علامه زمان و سخنگوی قرآن و سنت زنده کننده علوم اسلامی ماه چهارده سرزمین هند سید صدیق حسن حسینی بخاری قنوجی از اولاد حسن بن علی صاحب تصنیفات مشهور و تألیفات زیاد» است. رک نزهة الخواطر ۱۵۲/۸ از علامه سید عبدالحی حسنی متوفای ۱۳۴۱ هـ.ق.

«از امتیازات امیر سید صدیق حسن خان که در تاریخ علم و اصلاح هند باقی خواهد ماند این است که ایشان هر دو ریاست علمی و سیاسی را با هم داشت تألیفات ایشان ۲۲۲ و اگر رساله‌های کوچک را هم اضافه کنیم به ۳۰۰ کتاب می‌رسد» رک: الامیر صدیق حسن خان حیاته و آثاره دکتر محمد اجتباء الندوی ۱۴۲۰ هـ.ق دار ابن کثیر. «أمیر أبو الطیب علی بن حسن بن علی بن لطف الله حسینی قنوجی بخاری معروف به صدیق حسن خان رحمته از علمای بزرگ هندوستان بود، به سنت خدمات شایانی انجام داد، از ایشان تألیفات ارزشمندی به جای مانده است، از جمله: «فتح البیان، عون الباری، إتحاف النبلاء، والحطة في ذکر الصحاح الستة»، در سال ۱۲۴۷ هـ.ق متولد و در سال ۱۳۰۸ هـ.ق وفات یافت.

رک. معجم المؤلفین از عمر رضا کحاله: ۲/ ۴۲۵. مترجم.

شیخ صدیق حسن خان قنوجی رحمۃ اللہ علیہ می‌فرماید: علماء در هر زمان و مکانی، مردم را به توحید خالص دعوت می‌کنند، و همواره آنانرا از واقع شدن در هر نوع شرکی بر حذر می‌دارند، ولی از آنجائیکه شرک چنانکه رسول گرامی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرموده‌اند: از حرکت مورچه هم پنهان‌تر است، بر بسیاری از علماء این امر پنهان مانده است، و متأسفانه به دلیل غفلت و فراموشی از علم، به بعضی امور شرک آلود گرفتار شده‌اند.

غفلتِ بزرگان!

تعجب اینجاست که این غفلت و فراموشی در کتاب‌های بعضی علمای بزرگ نیز به چشم می‌خورد، و در اشعار و قصیده‌هایی که شعراء بویژه شعرایی که در مدح رسول گرامی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم و خلفای راشدین و پادشاهان و سلاطین شعر سروده‌اند صریح و آشکار مشاهده می‌شود!

گاهی از این گروه غافل! کلماتی صادر شده که دل‌ها را به لرزه در می‌آورد، و مو در بدن انسان راست می‌شود، و انسان مؤمن می‌ترسد که مبادا خشم و غضب الهی حتی بر خواننده آن نازل شود، چه رسد به کسی که چنین کلماتی را سروده و نوشته است، که این امر چیزی جز غفلت و بی‌توجهی و جهالت نمی‌تواند باشد، که گاهی در احوال و نوشته‌های آنان انعکاس پیدا می‌کند.

دروازه شرک

شاید با یقین بتوان گفت که قوی‌ترین و محکم‌ترین و آشکارترین سببی که دروازه اینگونه شرکیات را باز می‌کند و راه گمراهی و انحراف را هموار می‌سازد همین غلو و افراط در محبت صالحین و نیکان است که به اشکال مختلفی ظهور می‌کند.

مثل: ساختن و بلند کردن قبرها!، ساختن گنبد و بارگاه بر روی قبرها!، تزئین قبرها با پرده‌های زیبا و مجلل!، و مزین کردن گنبدها!، روشن کردن شمع بر روی قبر و محیط مزار و بارگاه!، رفت و آمد و جلسه و اجتماع در اینگونه مزارها و زیارتگاه‌ها!، و رفته رفته اظهار خضوع و فروتنی در مقابل قبر!! و حاجت خواستن و کمک خواستن از مردگان!!، و دعا کردن و خواندن آنان از صمیم قلب!!، و ده‌ها و صدها مورد دیگری که برای همگان روشن است.

باور غلط

متأسفانه این گونه اعمال خلاف دین و شریعت، همواره از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، و آیندگان از گذشتگان، در پذیرش این اعمال بد و نا شایست تقلید می‌کنند!، هر چه زمان بیشتر می‌گذرد موضوع پیچیده‌تر می‌گردد، و دایره شرّ و پیامدهای زشت آن گسترده‌تر و خطر آن بیشتر می‌شود. در هر قاره و شهر و قریه و حتی در هر محله‌ای اینگونه قبرها وجود دارد، که گویا انسان‌های نیکوکاری هستند که مرده‌اند و مردم برین باورند که: مردگان با وجود این که مرده‌اند می‌توانند برای آنان نزد خداوند شفاعت کنند!!، و مشکلات و حاجت‌ها و نیازهایشان را بر آورده کنند!!، لذا در کنار این قبرها به اعتکاف می‌نشینند! و مجاورت اختیار می‌کنند! و تردد و رفت و آمد می‌کنند، و خودشان را به آن‌ها نسبت می‌دهند.

محیط آلوده

متأسفانه این کردار مبتلایان -نعوذبالله- به ویروس خطرناک شرک، امری عادی و فرا گیر است، که عقل‌های مسموم‌شان آنرا می‌پذیرد! و فکر و اندیشه آلوده‌شان با آن انس و الفت می‌گیرد! و دل‌های مریشان با آن شاد می‌شود!، تا جائیکه وقتی کودکان پا به عرصه وجود می‌گذارد، و به مرحله‌ای می‌رسد که درک فهم و شعور پیدا می‌کند، چیزی جز محبت به

قبر و (علاقه بیش از حد به) صاحبان قبر و مجاورت و اعتکاف در کنار قبر به گوشش نمی‌رسد!

و چنین می‌آموزد که حتی اگر پایش بلغزد برای حفظ توازن یا سلامت، دست بدامن یکی از این بزرگواران دراز می‌کند، و یا فلان! می‌گوید، و اگر کسی مریض می‌شود خانواده‌اش برای شفای عاجل او، بخشی از مالشان را به آن قبر، یا زیارتگاه، یا صاحب آن نذر می‌کنند! و از او می‌خواهند که مریضشان را شفا بخشد، و هر گاه حاجت و نیازی دارند باز هم دست به دامان صاحب قبر می‌اندازند! و گویا با توسل به او حاجتشان را بر آورده می‌کنند، و خدمت مجاوران آن زیارت و بارگاه که خودشان را برای «مفت خوری» وقف کرده‌اند! و با حیل‌های گوناگون، اموال مسلمانان ساده لوح را می‌چاپند و می‌فایند، رشوت حلال! تقدیم می‌کنند تا این‌که حاجتشان بر آورده! و مرادشان حاصل گردد!

تربیتِ نادرست

هنگامی که طفل معصوم در چنین محیطی بزرگ می‌شود، طبیعی است، هر آنچه شنیده و دیده است، در ذهن و اندیشه و قلب پاکش نقش ببندد، چون کودک در سنین کودکی بیشتر اثر می‌پذیرد و نیروی تأثیر پذیری‌اش قوی‌تر است.

لذا پیامبر بزرگوارمان ﷺ می‌فرمایند:

«کل مولود یولد علی الفطرة فأبواه یهودانه أو یمنرانه أو یمجسانه» «هر کودکی بر فطرت سالم (یعنی اسلام و توحید) دنیا می‌آید این پدر و مادرش هستند که او را به دین یهودی یا نصرانی یا مجوسی بر می‌گردانند».

پس شایسته است که در این «راز نبوی و حکمت مصطفوی» دقت و تدبیر کنیم و با هوشیاری و زیرکی و با قلب زنده و چشمان بینا بیندیشیم و

ببینیم که پیامبر بزرگوارمان ﷺ از فرمایش این ارشاد حکیمانه‌شان چه می‌خواهند؟

نقش الگو

آری! مطلب روشن است بشرطیکه کسی بخواهد درک کند و بفهمد، و آن این که کودک اولین چیزهایی که در زندگی می‌آموزد حرکات کسی است که او را تربیت می‌کند، و اولین چیزهایی که جزو اخلاق و رفتار او قرار می‌گیرد اخلاق پدر و مادر است، اگر خوب بودند او هم خوب و اگر بد بودند او هم بد می‌شود.

وقتی که کودک از گهواره و محیط خانواده‌اش پا به عرصه جامعه می‌گذارد، می‌بیند مردم در جامعه نیز شبیه پدر و مادرش هستند، و چه بسیار اتفاق افتاده و می‌افتد که متأسفانه اولین جایی که کودک بعد از محیط خانواده با آن آشنا می‌شود محیط قبرستان یا قبر و زیارتی! یکی از کسانی است که خانواده‌اش به او عقیده و ارادت و احترام دارند، یا بارگاه و زیارتگاهی که مردم به آن گرفتار شده‌اند!

کودک مظلوم!

این کودک وقتی در محیط قبر و مزار و زیارتگاه مکرراً حاضر می‌شود و شلوغی و سر و صدا، و فغان و ناله، و فریاد یا فلان یا فلان را می‌شنود! و می‌بیند که آدم‌های بزرگ و به ظاهر محترمی نزد قبر دعا می‌کنند و از مرده کمک می‌خواهند!، اعتقادی که از پدر و مادرش آموخته برایش ارزش بیشتری پیدا می‌کند و گویا از آن همه مردم مهر تأیید و تأکید بر آن می‌خورد و پشتوانه پیدا می‌کند.

بخصوص وقتی می بیند:

✿ قبر و گنبد و بارگاهی که بر آن ساخته شده، با آن همه رونق و جلال می درخشد!

✿ دیوارهای رنگارنگ، و پرده‌های نفیس و گران قیمت آن، هر بیننده‌ای را به حیرت وا می‌دارد!

✿ بوی مشک و عنبرش مشام زائران را عطر آگین می‌کند!

✿ لوسترها و آویزها و شمع‌ها از هر سو نور افشانی می‌کنند!

✿ مفت خوران و مجاوران حيله گر! که برای خوردن مال مردم بسیج شده‌اند! به راست یا دروغ تظاهر به ارادت و احترام می‌کنند!

✿ و زائران نور رسیده و مهمانان جدید را با کمال ادب و احترام و تعظیم راهنمایی می‌کنند!

✿ و در عین حال اگر از کسی کوچک‌ترین بی‌ادبی صادر شود او را تنبیه می‌کنند و ادب می‌آموزند!

توبه صادقانه

اینجاست که اعتقاد آن مسکین بیچاره نسبت به قبر و بارگاه و زیارتگاه و کسی که احیاناً در آنجا دفن است - زیرا ممکن است اصلاً کسی دفن نباشد! - چند برابر می‌شود و فکر و عقل و خیالش از درک این همه جلال و عظمت کاذب! عاجز می‌ماند، و مقام و منزلت فوق العاده‌ای از قبر و صاحب قبر در ذهن و خیالش نقش می‌بندد.

و اینجاست که عقیده فاسد و آلوده در قلبش رسوخ پیدا می‌کند و نهادینه می‌شود، و چنان جا باز می‌کند که جز با توبه صادقانه آنهم به توفیق خداوند، و لطف و عنایت او به هیچ وسیله دیگری ممکن نیست از بین برود.

نقش معلم

کودکی که در چنین محیطی رشد می‌کند وقتی که پا به عرصه علم و دانش هم بگذارد و به فراگیری علم هم شروع کند طبیعی است که در چنین محیطی استادان خود را نیز - که غالباً از همان اندیشه و مذهب خواهند بود- با خود هم عقیده خواهد یافت!

آن‌ها نیز مانند پدر مادر و خانواده‌اش در باره مردگان همان عقیده را خواهند داشت، پس این کودک دیروز، و طالب علم و دانشجوی امروز، و عالم و دانشمند فردا! وقتی می‌بیند که استادانش به همان اندازه، و شاید هم بیشتر مرده و قبر و گنبد و بارگاه را تعظیم می‌کنند! و محبت و تعظیم او را از بزرگ‌ترین ذخایر خیر و حسنات در نزد خدا می‌شمارند!

و کسانی که با آنان در این اندیشه انحرافی و عقیده باطل مخالفت می‌کنند، را دشمن اولیاء معرفی می‌کنند، و هر گونه تهمت را بر آنان روا می‌دارند و آنانرا مورد اهانت و تحقیر قرار می‌دهند، پس طبیعی است که این طلبه و دانشجو محبتش با مردگان بیشتر شود و عقیده‌اش در باره آنان محکم‌تر و راسخ‌تر گردد!

غربت اهل حق!

اگر فرض کنیم که یکی از آنان با کمک و الهام خداوند راه راست را تشخیص داده و حق را شناخته و برای فهم آنچه که شریعت آورده مردم را ارشاد و راهنمایی می‌کند.

و این را خوب فهمیده است، که در اسلام از بلند کردن قبر و ساختن و گچ کردن و تزیین کردن قبر و نوشتن و روشن کردن چراغ و شمع بر قبر به شدت نهی شده است، و از مسجد قرار دادن و بت قرار دادن قبر بر حذر داشته شده است.

و همچنین فهمیده است که خواندن و ندا کردن مردگان عبادت است، و عبادت مخصوص خداوند متعال است.

و فهمیده است که خواندن غیرالله در حالات مختلف غم و شادی، و تعظیم هر کس و چیز دیگری جز خداوند، و این که در هر خیر و شری به غیر خدا پناه بردن، در اسلام قطعاً ممنوع و حرام است، هر کسی که باشد در هر جایی که باشد، در این امر هیچ فرقی بین پیامبران و خلفای راشدین و سایر صحابه و اهل بیت و دیگر اولیاء الله و سایر مسلمین نیست، چنین شخصی (در عصر و محیط نویسنده) یک استثناء است.

و در اکثر موارد اینگونه افراد هم در انزوا قرار می‌گیرند و به دلائلی، آنچه که خداوند دستور بیان آنرا صادر فرموده پنهان می‌کنند، و از بیان حق ساکت می‌نشینند، که سکوت و کتمان حق ممکن است با عذری موجه باشد و ممکن است بنا بر احتیاط بیش از حد و می‌ل به راحت طلبی و آسایش طلبی باشد و شاید هم برای حفظ منصب یا جایگاهی اجتماعی باشد.

علمِ مضِر!

پس در این صورت علم چنین شخصی برایش فتنه و مصیبت و عذاب است، و بودن و نبودنش برابر است، بلکه بودنش ضرر بیشتری دارد چونکه با داشتن چنین علمی در مجالس‌شان رفت و آمد کردن، و چه با زبان و چه با سکوت با آنان اظهار موافقت کردن، در واقع به آن‌ها روحیه می‌دهد و سایر مردم گمان می‌کنند که این عالم در این مسأله با آن‌ها و از جمله آن‌هاست!

بنابراین با توجه به وضعیت مذکور امثال این علماء حتی اگر بخواهند نمی‌توانند نهی از منکر کنند و حرفشان خریدار ندارد بلکه بر عکس، آن‌ها از اسم و موقعیت او سوء استفاده می‌کنند، واقعاً بسیار کم هستند علمایی که

مسئولیتشان را ادا کنند و حق را آشکارا بیان کنند، به همین دلیل است که خداوند برکت را از علم آنان می‌گیرد و علم‌شان را نابود می‌کند که بعد از آن هر گز رستگار نخواهند شد.

توحیدِ خالص

علامه شوکانی می‌فرماید:

«چنین کسانی که مسئولیت بیان حق را به عهده گیرند در یک شهر بزرگ و شاید در یک منطقه خیلی وسیع یکی دو تا بیشتر یافت نمی‌شوند، این تعداد انگشت شمار هم در برابر اکثریت قاطع مردم مغلوب و مرعوب می‌شوند.

و تعداد بسیار اندکی هم که از داخل مردم یا بعضی افراد مخصوص به آنان بیبوندند، ممکن است از فضای ضعیف دعوتی که او ایجاد می‌کند و مردم را از کارهای مخالف توحید خالص منع می‌کند متأثر شوند و حقیقتاً با او هم فکر شده و اهمیت دعوت را درک کنند، و ممکن است هرگز متأثر نشوند.

به همین علت است که بعضی مسائل دقیق از علماء هم پوشیده مانده است! لذا می‌بینیم که در تألیفات و اشعار بعضی‌ها چنین مسائل خلاف توحید خالص به چشم می‌خورد!

دعوت، با ادب

از آنجایی که آن‌ها از این دنیا رفته و زیر خاک خوابیده‌اند و هر کس پاداش عمل خوب یا بد خودش را گرفته است، و ما دیگر راهی برای رسیدن به آن‌ها نداریم که نصیحت‌شان کنیم.

تنها کاری که از دست ما بر می‌آید و باید انجام دهیم این است که با کمال ادب و احترام به آنان، اشتباهاتی که بر اثر خطا در اجتهادشان از آنان سر زده و در کتاب‌ها و اشعارشان به جای مانده را اصلاح کنیم.

بدینگونه که برای مردم توضیح دهیم و روشن کنیم که فلان مطلبی که فلان عالم بزرگوار در فلان کتاب یا قصیده‌اش فرموده مخالف شریعت اسلام است، و دلائل کتاب و سنت آنرا رد می‌کند، خطرش این است که اگر کسی به آن عمل کند خدای نکرده ممکن است به نوعی شرک و کفر مبتلا شود.

مسئولیتِ قلم!

همچنین کسانی که صاحب قلم هستند از باب ادای یک فریضه و مسئولیت شرعی سعی کنند با کمال ادب و محبت و احترام اینگونه خطاها را گوشزد کنند.

و با عبارات روشن موضوع را برای مردم توضیح دهند و آن‌ها را از واقع شدن در منکرات بر حذر دارند، تا این که مردم بدانند و از ابتلای به آن پرهیز کنند، تا کسانی که می‌خواهند راه حق را بیمایند مسائل برایشان روشن شود. و بر فرض اگر کسانی هم نخواستند حق را بپذیرند و همچنان بر افکار و اندیشه‌های انحرافی و خرافاتی‌شان اصرار داشتند حد اقل اتمام حجت شده باشد و عالم و دعوتگر هم مسئولیت خودش را ادا کرده و فریضه دعوتی، که خداوند بر او واجب کرده را بجای آورده، و خودش را سبک دوش کرده است که دیگر عذرش موجه و مشخص است».

پایان سخن شوکانی.

بدنامی اسلام!

این بدعت بزرگ و فتنه عظیمی که شرق و غرب را فرا گرفته و بسیاری از مردم به آن مبتلا شده‌اند یعنی اعتقاد افراط گرایانه به مردگان! به جایی رسیده که چهره ایمان را مخدوش کرده و کمر اسلام را شکسته است.

اساس این عقیده باطل و بدنامی بزرگ اسلام بلندکردن قبرها و ساختن گنبدها و بارگاه‌ها و مبالغه در ترساندن زائران از آن همه جلال و عظمت ساختگی است، که با ترفندها و حیل‌های مختلف سعی می‌کنند مردم مسلمان ساده لوح و بیچاره را مرعوب کنند، تا این که آنان به تعظیم قبر و گنبد و زیارت بپردازند، متأسفانه هیچ عاقلی هم جرأت ندارد که بگوید این کار بزرگ‌ترین وسیله انحراف و مبتلا شدن به عقاید فاسد است، و مهم‌ترین علتی است که مردم را به گناه‌ها و فتنه‌های مخالف توحید خالص می‌کشاند.

اگر واقعا کسی این را قبول ندارد و عقلش نمی‌پذیرد که چنین باشد تحقیق و بررسی کند، آسان‌ترین راهش هم این است که از عموم مردم بپرسد کسانی که به اینگونه زیارتگاه‌ها رفت و آمد دارند، با آنان در این زمینه مصاحبه کند، و نظرشان را بخواهد، آنگاه درک خواهد کرد که تقریباً تمام کسانی که به زیارتگاه‌ها می‌روند چنین عقیده‌ای دارند!

داستانی از تاریخ

علامه شوکانی رحمته در این مورد داستان یکی از خلفای عباسی را نقل می‌کند که در کتب تاریخ آمده است، شایسته است عین داستان را در اینجا نقل کنیم، داستان از این قرار است که:

«سفیر یکی از کشورهای دور دست نزد یکی از خلفای عباسی آمد، خلیفه با گرد همایی سران و بزرگان کشورش از سفیر مذکور تجلیل و پذیرایی کرد، ابتداء دستور داد در مسیر ورودی مهمان از هر دو طرف به استقبال بایستند، سپس شخصیت‌های مهم‌ترش را در ایوان بزرگی که بگونه بی‌نظیری آراسته شده بود و فرش و پرده‌ها و همه لوازمش از هر لحاظ خیره کننده بود، جمع نمود.

خودش در آخر ایوان در جای بلندی که برایش آراسته شده بود قرار گرفت جایگاه خلیفه بسیار شکوهمند و با عظمت می‌نمود. سفیر مهمان همچنان از ایوانی به ایوانی دیگر و از صالنی به صالنی دیگر وارد می‌شد و از جلو شخصیت‌های مهم حکومتی عبور می‌کرد تا این‌که به تالار بزرگ رسید.

این تالار از هر لحاظ استثنایی بود، و از هر آنچه تا کنون در مسیر راهش دیده بود زیباتر و مجلل‌تر و با شکوه‌تر بود، او کلاً متأثر شده و از آن همه شکوه و جلال، شگفت زده شده بود، و کاملاً مرعوب و بهت زده به نظر می‌رسید! گویا دریایی از عظمت و بزرگواری فوق العاده‌ای که هر گز در عمرش ندیده بود او را احاطه کرده بود، هر چیز در این تالار با شکوه او را به تعظیم وامیداشت، به او اشاره شد که در آخر تالار بایستد.

دو پهلوان تنومندی که گویا از خادمان مخصوص دربار بودند، و او را همراهی می‌کردند دو بازوی او را چنان محکم گرفته بودند که از هول و وحشت نمی‌توانست نفس بکشد، یا آب دهانش را ببلعد!

در این اثنا درهای کاخ خلیفه گشوده شد، کاخی که چشمان هر بیننده‌ای را خیره می‌کرد و طلا و نقره و سنگ‌های گران قیمت و جواهرات نفیس معدنی، و بوی مشک و عنبری که مشام همه را شاد می‌کرد، چنان زینت و هیبتی به این کاخ بخشیده بود، که آنرا از هر بنای دیگری متمایز می‌نمود! در آن می‌ان چهره خلیفه نمودار شد، لباس‌های شاهانه و هیبت و جلال کم نظیر، جلوه فوق العاده‌ای به خلیفه بخشیده بود، مهمان بیچاره تا چشمش به خلیفه افتاد بی‌اختیار پرسید: اهدا الله!؟ نعوذ بالله، آیا خدا همین است! گفتند خیر این خلیفه خداست!«.

نتیجه‌گیری

شوکانی می‌فرماید:

«ببینید چه حالتی به این مسکین بیچاره دست داده و با دیدن این جلال و شکوه بشری چگونه دست و پایش را گم کرده است با تصور این داستان می‌توانیم حکمت بالغه شریعت مطهر را درک کنیم و بفهمیم که رسول گرامی ﷺ چرا از بلند کردن قبر و گچ کردن و چراغان کردن و تزیین کردن آن منع فرموده است؟».

خطر بدتر از مرگ!

من خیلی تعجب می‌کنم که این امت مرحومه چرا بر خلاف دستورات صریح پیامبر بزرگوارش ﷺ عمل می‌کند؟!، مگر نه این است که رسول گرامی ﷺ با صراحت تمام و تأکید فوق العاده از این عمل نهی فرموده و بر حذر داشته‌اند؟ واجب و شایسته این بود که ما با پیروی از رسول مکرم ﷺ از این گونه کارها جلوگیری می‌کردیم، نه این که خود مرتکب می‌شدیم! پیامبر حکیم و دلسوزمان آخرین وصیت و سفارشی که در آخرین لحظات عمر شریفشان فرمودند این بود که:

«لا تتخذوا قبري مسجداً لعن الله اليهود والنصارى اتخذوا قبور أنبياءهم مساجد» «قبر مرا سجده گاه نگیرید، خداوند لعنت کند یهود و نصارا، را که قبرهای پیامبرانشان را مسجد قرار دادند». (صحیح بخاری و صحیح مسلم)

اما با کمال تأسف این موضوع مهم و این وصیت و سفارش مؤکد رسول محبوبمان ﷺ به فراموشی سپرده شد! و دروازه شر و بدی از راه این غده سرطانی و خطر بدتر از مرگ به تمام جهان از شرق تا غرب و از شهر تا روستا گشوده شد.

إنا لله و إنا إليه راجعون.

پایان سخن شوکانی.

مأموریتِ اهل بیت

آنچه که بیش از هر چیزی دیگر اهتمام فوق العاده پیامبر ﷺ را به این موضوع نشان می‌دهد این است که شخصی را از اهل بیت و خاندان خودشان مأمور کردند که قبرهای بلند را خراب کند.

وقتی خود قبر خراب شود گنبد و ساختمان و مزار و زیارتگاه متعلق به او طبیعی خراب می‌شود.

چنانکه در حدیث صحیح آمده است که حضرت علی رضی الله عنه به ابو الهیاج اسدی فرمودند:

«ألا أبعثك على ما بعثني عليه رسول الله ﷺ أن لا تدع قبراً مشرفاً إلا سويته و لا تمثالاً إلا طمسته» «آیا ترا برای کاری نفرستم که پیامبر ﷺ مرا برای انجام آن فرستادند؟ این که هیچ قبر بلندی نگذاری مگر این که آنرا هموار کنی و هیچ بت و مجسمه‌ای نگذاری مگر این که نابودش کنی». (صحیح مسلم)

توضیح حدیث

احادیثی که در مورد هموار کردن قبرها و برابر کردن آن با زمین، آمده است هر قبری را شامل می‌شود، چه قبر از مسلمانی باشد و چه از کافری، گرچه آن مسلمان عالم و شیخ و ولی باشد، زیرا لفظ حدیث عام است و همه را شامل می‌شود.

همچنین روایت‌های زیادی از طریق گروهی از صحابه رضی الله عنهم نقل شده که از نوشتن و گچ کردن و چراغان کردن قبرها نهی می‌کند، که شوکانی در بیشتر تألیفات خودش اینگونه روایات را آورده است.

حکمت و احتیاط

همچنانکه عرض کردیم، وقتی در کتاب‌های علمای قدیم یا اشعار و خطبه‌ها یا نامه‌های آنان مطلبی به چشم می‌خورد، واجب است آنگونه که شایسته است، با آن برخورد کنیم، و برای مردم توضیح دهیم، و آنان را، از عمل کردن و می‌ل به اینگونه خطاهای اجتهادی بر حذر بداریم.

البته با کمال ادب و احترام، به هیچ عنوان در باره گوینده آن، کلمات زشت و نامناسب بکار نبریم بلکه امر آنان را به خدا بسپاریم و حتی الامکان تأویل مناسب و شایسته‌ای برای آنان ارائه دهیم و عذر معقول و قابل فهمی برایشان بسنجیم.

به فرموده استادمان علامه شوکانی خداوند بیش از این ما را مکلف نکرده و چیزی بر ما واجب نگردانیده است.

قبل از پایان

خلاصه نتیجه می‌گیریم که همه این موارد مخالف با توحید خالص و سبب ابتلاء به شرک است. و در اسلام از اینگونه امور نهی شده و بر حذر داشته شده است، حالا چه راجع به قبر شریف خود پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، یا قبر

فردی از افراد امت ایشان، اگرچه این فرد از لحاظ علم و عمل در مرتبه بسیار عالی باشد.

بر ما ابلاغ است و بس.

برای کسی که بخواهد هدایت شود همین مقداری که ذکر کردیم، کافی است، اگر تفصیل بیشتری خواستید می‌توانید به کتاب‌های امام بزرگ علامه شوکانی رحمته‌الله مراجعه کنید، کتاب‌های ایشان واقعاً پر بار و قانع کننده است.

والحمد لله رب العالمین و صلی الله وسلم وبارک علی عبده ورسوله محمد

وآله وصحبه أجمعین.

بخش چهارم

ضمیمه‌ها

ضمیمه شماره (۱) عبادت مخصوص خداست؟

پرسش:

چرا خواندن خدا عبادت و خواندن غیر خدا شرک است؟

پاسخ:

از آنجائیکه حقیقت عبادت کمال عاجزی و فروتنی و کمال دوستی و

وابستگی است، پس:

دعا یعنی خواندن یا نداء کردن با زبان و قلب، بهترین تعبیر از این

حقیقت است.

دعا عین عبادت است

مسلمان وقتی خدا را می‌خواند:

🌸 حاجت و نیازش را به ذات پاک پروردگار احساس می‌کند.

او با این یقین و باور ذات یگانه او را می‌خواند که:

- ✽ معبودِ کارسازش او را می‌بیند.
- ✽ سخنش را می‌شنود.
- ✽ بلکه در عین حال همه را می‌بیند.
- ✽ و دعا و نداء و فریاد همه را می‌شنود.
- ✽ دیدن یا شنیدن یک شخص نعوذبالله مزاحم او نمی‌شود، که نتواند دیگران را ببیند، و حرفشان را بشنود.
- ✽ زبان‌های گوناگون و صداهاى فراوان برایش مشکل ایجاد نمی‌کند.
- ✽ او نه تنها نطق زبان را می‌شنود که آرزوهای پنهان قلبی را نیز می‌داند!
- ✽ بنده مؤمن هنگامی که پروردگارش را می‌خواند امیدوار است که دعایش را اجابت کند.
- ✽ زیرا مؤمن یقین و باور کامل دارد که پروردگارش در یک آن، بر اجابت دعای او و دعای هر دعا کننده‌ای، قدرت کامل دارد، هر چند که دعا کنندگان از هم دور و نیازهایشان متنوع باشد!
- ✽ دعا کننده در چنین حالتی از اعماق قلبش به تعظیم پروردگار و عاجزی و فروتنی در برابر او می‌پردازد و کمال وابستگی را به او اظهار می‌دارد.
- بنابراین جای تعجب نیست که حدیث شریف دعا را «عین عبادت» یا «مغز عبادت» توصیف کند، یعنی دعا خودش عبادت یا روح و عصاره عبادت است.

انعکاسِ دعا در قرآن

خداوند متعال نیز دعا را عبادت خوانده است.

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ

عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: ۶۰].

«پروردگار شما می‌گوید مرا به فریاد خوانید تا بپذیرم. کسانی که خود را بزرگ‌تر از آن می‌دانند که مرا به فریاد خوانند، خوار و پست داخل دوزخ خواهند گشت».

همچنین در آیه دیگری آنرا دین نامیده است.

﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا مَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾ [العنكبوت: ۶۵].

«هنگامی که سوار کشتی می‌شوند خالصانه و صادقانه خدای را به فریاد می‌خوانند سپس هنگامی که خداوند آنان را نجات داد و سالم به خشکی رساند باز ایشان شرک می‌ورزند».

معنی یشرکون این است که غیر خدا را با خدا می‌خوانند، خداوند همچنین که بندگان را به سایر عبادت‌ها امر فرموده به دعا نیز امر کرده است.

﴿أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾ [الأعراف: ۵۵].

«پروردگارتان را با عاجزی و فروتنی و پنهانی بخوانید».

همچنین می‌فرماید:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۶].

«و هنگامی که بندگانم از تو در باره من بپرسند من نزدیکم و دعای دعا کننده را هنگامی که مرا بخواند، پاسخ می‌گویم پس آنان هم دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا آنان راه یابند».

دعا کننده قطعاً در هنگام دعا کردن صفات خداوند متعال و خصایص الوهیتی که ذکر کردیم را در ذهن خودش مستحضر دارد، به همین دلیل است، که در چنین مواقعی خواندن غیر خدا شرک محسوب می‌شود.

پس وقتی یک بت پرست، ستارگان آسمانی، یا فرشتگان و یا جنات را می‌خواند، یا وقتی یک نصرانی حضرت مریم عليها السلام یا حضرت عیسی عليه السلام را می‌خواند یا وقتی یک مسلمان جاهل بنده نیکوکاری که غائب است یا مرده‌ای را می‌خواند.

تجلی الوهیت در دعا

هرکدام از این سه تا یعنی بت پرست و نصرانی و مسلمان جاهل، در هنگام خواندن و دعا کردن، قطعاً و حتماً به پیشگاه کسی که او را می‌خوانند:

❁ احساس فقر و نیاز می‌کنند.

❁ معتقدند کسی که او را می‌خوانند دعایشان را می‌شنود.

❁ احوال و کیفیت درونی‌شان را می‌داند.

❁ دیدن و شنیدن از یک دعا کننده مزاحم او نمی‌شود. یعنی در یک

آن هر کسی را می‌بیند و دعایش را می‌شنود.

❁ زبان‌های گوناگون و صداهای فراوان برایش مشکل ایجاد نمی‌کنند.

❁ نه تنها نطق زبان را می‌شنود که آنچه در اعماق قلب پنهان باشد را

نیز می‌داند.

❁ آن‌ها هنگامی که او را می‌خوانند یقین و باور دارند که او بر اجابت

دعای آنان و دعای هر دعا کننده‌ای قدرت کامل دارد، هر چند که زمان یکی و فاصله‌ها زیاد باشد.

❁ دعا کننده در چنین حالتی از اعمال قلبش به تعظیم آن که او را

می‌خواند می‌پردازد و با کمال عاجزی و فروتنی وابستگی‌اش را به او ابراز می‌کند.

همه این صفاتی که به آن‌ها اشاره کردیم از خصایص الوهیت است وقتی

دانستید که دعا با این صفت و کیفیت حقیقت عبادت است پس بدانید که: هیچ فرقی نیست که دعا کننده معتقد باشد که کسی که او را می‌خواند و از او حاجت می‌طلبد، خودش مستقلاً قادر باشد دعوت او را اجابت کند، یا آنگونه که ادعا می‌شود بین او و بین خدا واسطه باشد و برایش نزد خدا شفاعت کند و او را به خدا نزدیک کند!

استدلال مشرکین!

خداوند متعال در باره مشرکین می‌فرماید:

﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعُونَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ [یونس: ۱۸].

«اینان غیر از خدا، چیزهای را می‌پرستند که نه بدیشان زیان می‌رسانند و نه سودی عائدشان می‌سازند، و می‌گویند: این‌ها می‌انجی‌های ما در نزد خدایند».

و می‌فرماید:

﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ [الزمر: ۱۳].

«ما آنان را پرستش نمی‌کنیم مگر بدان خاطر که ما را به خداوند نزدیک گردانند».

خداوند این استدلال‌شان را اینگونه رد کرد:

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَعِمْتُمْ مِّن دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا﴾ ﴿٦٦﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ﴾ [الإسراء: ۵۶-۵۷].

«بگو: کسانی را که بجز خدا می‌پندارید بخوانید اما نه توانائی دفع زیان و رفع بلا از شما را دارند، و نه می‌توانند آنرا دگرگون سازند آن کسانی را که

به فریاد می خوانند آنان که از همه مقرب ترند برای تقرب به پروردگارشان و وسیله می جویند و به رحمت خدا امید وارند و از عذاب او می ترسند.»
 پس خداوند متعال در این آیات خبر داد که این کسانی که مشرکین آنان را می خوانند خودشان بندگان نیکوکاری بیش نیستند، چه فرشته باشند و چه اولیاء، همه محتاج خدا هستند و همه «عمل صالح» را وسیله می گیرند و خودشان را به خدا نزدیک می کنند، همه به رحمت او امیدوار و از عذابش ترسانند.

شرک در دعا!

بنابراین جای تعجب نیست که در آیات بسیاری از قرآن کریم از شرک به عنوان دعا خبر داده است یعنی قرآن کریم، خواندن غیر خدا را با ذات پاک او شرک می نامد، ملاحظه فرمائید:

﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ۱۸﴾ وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ۱۹ ﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ۲۰﴾ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ۲۱﴾ [الجن: ۱۸-۲۱].

«مسجدها مختص پرستش خدا است کسی را با خدا پرستش نکنید، چون بنده خدا بر پای ایستاد و به پرستش خداوند پرداخت، کافران پیرامون او تنگ یکدیگر ازدحام کردند، بگو: تنها پروردگارم را می پرستم و کسی را شریک او نمی کنم، بگو: من نمی توانم هیچگونه زبانی و سودی به شما برسانم، و به هیچ وجه نمی توانم گمراهتان سازم یا هدایتتان دهم.»

و همچنین می فرماید:

﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ ۱۶﴾ وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ ۚ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ

الْعَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۱۷﴾ [یونس: ۱۰۶-۱۰۷].

«و به جای خدا کسی و چیزی را پرستش مکن و به فریاد مخوان که به تو نه سودی می‌رساند و نه زیانی، اگر چنین کنی از ستمکاران و مشرکان خواهی شد، اگر خداوند زیانی بتو برساند، هیچ کس جز او نمی‌تواند آنرا بر طرف گرداند، و اگر بخواهد خیری به تو برساند، هیچ کس نمی‌تواند لطف او را از تو بر گرداند، خداوند فضل و لطف خود را شامل هر کس از بندگانش که بخواهد می‌کند و او دارای مغفرت و مهر فراوان است.»

و می‌فرماید:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَتُنَوِّى بِكِتَابٍ مِّن قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَرَةٍ مِّن عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۴﴾ [الأحقاف: ۱۴].

«بگو: آیا دقت کرده اید در باره چیزهائی که بجز خدا بفریاد می‌خوانید و می‌پرستید؟ بمن نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریده‌اند؟ یا اصلاً در آسمان‌ها مشارکتی داشته‌اند؟ کتابی پیش از این یا یک اثر علمی برای من بیاورید، اگر راست می‌گوئید.»

خیلی تعجب است!

تعجب اینجاست که این امر با وجود این‌که اینقدر واضح و روشن است برای بسیاری از مسلمانان پنهان مانده است، حتی برای بعضی کسانی که به علم و صلاح نسبت داده می‌شوند، و عجیب‌تر این‌که بعضی از کسانی‌که گویا خود را عالم می‌دانند کوشش می‌کنند در مسأله‌ای به این روشنی بحث و مجادله کنند!

یک روز از شخصی که ظاهراً غمگین به نظر می‌رسید و گویا حاجتی داشت شنیدم که صاحب قبر را چنین خطاب می‌کرد: «یا فلان لمن تترکني»، ای فلان مرا به چه کسی وا می‌گذاری؟!.

از این هم عجیب‌تر این که انسان وقتی مشغول طواف خانه خداست در مرکز توحید و جایی که بدون شک باید بنده مؤمن عبادتش را برای خداوند خالص گرداند، متأسفانه در چنین محیط ایمانی هم از بعضی طواف کنندگانی که به ظاهر به دور خانه خدا طواف می‌کنند دیده و شنیده می‌شود که از خواندن پروردگارشان غافل می‌شوند و دیگر بندگان نیکوکار خدا را می‌خوانند!!.

خدایا هدایت از تو می‌خواهیم.

جدال به ناحق

بر فرض اگر این مسلمانان جاهل و بی‌علم را خداوند به سبب جهلشان معذور بدارد، کسانی که ادعای علم دارند چه حالتی خواهند داشت و عذرشان چیست؟

خداوند راست فرموده است که: ﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾ [الکهف: ۵۴]. «ولی انسان بیش از هر چیزی به مجادله می‌پردازد».

آیا جدلی به ناحق واضح‌تر از این هست که بعضی مدعیان علم و دانش برای اثبات این ادعا به بحث و جدال بپردازند که «خواندن غیرالله شرک نیست!» دلیل‌شان هم این باشد که چون اینگونه کارها در جامعه اسلامی وجود دارد لذا درست است!.

و آیا جهل و بی‌ادبی به مقام الوهیت و مقام نبوت بالاتر از این هست که کسی امثال این جاهل لجاج باز که آیات صریح قرآن کریم و احادیث صحیح رسول الله ﷺ را با تأویل فاسد خودش بی‌اثر و خلاف واقع نشان می‌دهد و

باعث می‌شود که به بهانه تناقض و تعارض نصوص با واقعیت خدا و رسول تکذیب شود؟!.

ربنا لا ترغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمة إنک أنت الوهاب.

ضمیمه شماره (۲) مسأله تکفیر

دقت در کلام علماء

وقتی در کلام علماء این عبارت به چشم می‌خورد که:
 هر کس غیر خدا، چه غائب و چه مرده را بخواند مرتکب شرک شده است.
 ممکن است بعضی از ظاهر عبارت چنین برداشت کنند که این شخص از
 دایره اسلام خارج است! و باید الزاماً با او مانند یک مشرک رفتار شود!
 منظور علماء رحمة الله علیهم هر گز این نیست، آن‌ها نمی‌خواهند که
 به تکفیر اشخاص بپردازند، تکفیر از خودش قواعد شرعی دارد، در صورتی
 که علماء بخواهند فتوای تکفیر صادر کنند تحقق شروط و انتفاء موانع
 ناگزیر است.

در اینجا فقط از کردار صحبت می‌شود، یعنی چنین فعل و کرداری
 شرک است نه این که فاعل و انجام دهنده عملی را مشرک بنامند.
 زیرا بر خورد در واقع با عموم مسلمانان است، که متأسفانه بسیاری از
 آنان به دلیل ناآگاهی به این امر نامشروع گرفتار شده‌اند، از این که علمای
 اسلام حکم این عمل ناشایست را بیان کرده و فرموده‌اند:
 خواندن غیرالله چه مرده و چه غائب شرک است.

هرگز لازم نمی‌آید که هر کس مرتکب چنین گناهی شد نعوذ بالله از
 اهل قبله جدا شده و از دایره اسلام خارج گردیده است یا نعوذ بالله بر چنین
 شخصی حکم شود که از جمله مشرکان است و با او همانند مشرکان رفتار
 گردد!!.

زیرا بنا بر قاعده لازم المذهب لیس بمذهب حتماً لازم نیست که هر کس یک عمل مشرکان را انجام دهد مشرک باشد.

خطای بزرگان!

بعضی از شخصیت‌های بارز و اهل علم و فضل، مرتکب چنین اشتباهاتی شده‌اند، و در آنچه که می‌توان آنرا کفر و شرک نامید واقع شدند!

حالا یا دلیل از آن‌ها پنهان مانده! یا حجت به آن‌ها نرسیده! یا به علت شبهه‌ای که برایشان عارض شده است! اما بهر حال با وجودی که عمل کفر آمیز و شرک آلود انجام دادند بر کافر بودن آن‌ها حکم نشد چنانکه:

برای حواریین یا صحابه حضرت عیسی علیه السلام پیش آمد وقتی گفتند:

﴿هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ﴾؟ [المائدة: ۱۱۲]. «آیا پروردگار تو می‌تواند؟!».

یا آنچه برای شخصی از بنی اسرائیل پیش آمد وقتی که خطاب به

فرزندانش گفت:

هر گاه من مُردم مرا بسوزانید، بخدا قسم اگر خداوند بمن دسترسی پیدا کند مرا چنان عذاب سختی خواهد کرد که هیچ کس از جهانیان را مانند من عذاب نکند!

وقتی خداوند او را بر انگیخت و از او پرسید: چه چیزی ترا وادار به

چنین اقدامی کرد گفت:

«مخافتك يارب العالمين» «ترس از تو ای پروردگار جهانیان»، «فغفر الله

له» پس خداوند او را مغفرت کرد.

از این قبیل مسائل برای بعضی صحابه و تابعین و دیگر ائمه دین نیز

اتفاق افتاده است!

پس به صرف این که حکم شود فلان عمل کفر است، مستلزم این نیست که

به فاعل و انجام دهنده آن حکم کفر داده شود، یا اگر فلان کار فسق است یا

بدعت است لازم نمی‌آید که انجام دهنده آن فاسق و اهل بدعت باشد! این موضوعی است که باید خیلی از آن حذر کرد، زیرا اگر شخصی کافر نباشد و کسی او را تکفیر کند و به او حکم کفر بدهد در روایات، وعید و عذاب سختی برایش آمده است.

دین دوستی مردم

بنابراین مسلمانان ناآگاهی که بر اثر نادانی و بی‌علمی به اینگونه اعمال شرک آلود آغشته می‌شوند معذورند، زیرا اگر آن‌ها واقعاً بفهمند و درک کنند که اینگونه اعمال شرک، و با دین اسلام مخالف است هرگز انجام نخواهند داد. بلکه اگر بر گردن یکی از آنان شمشیر گذاشته شود و به او گفته شود یا کافر شو و یا کشته می‌شوی این مسلمان بی‌علم و به ظاهر ملوث به بعضی گناهان و کارهای مخالف دین! حاضر است کشته شود اما از دینش بر نگرود.

نقش معکوس بعضی علماء!

خطر بزرگ متوجه علماء است! که حقیقت عبادت و فرق بین شرک و توحید را می‌فهمند و آیات روشنی که خداوند در این باره نازل فرموده را می‌دانند، اما متأسفانه بعضی از آن‌ها یا به دلیل مدارا و همنوایی با مردم و یا به دلیل این‌که به این موضوع خطرناک اهمیتی نمی‌دهند! سکوت می‌کنند!

و خطر مهم‌تر متوجه کسانی است که در این باره به بحث و جدال می‌پردازد! و گویا از این فکر باطل و انحرافی دفاع می‌کنند! و حق را بر مردم تبلیس می‌کنند! و وارونه جلوه می‌دهند! و اعمال شرک آلود را در چشم آنان زیبا و مزین جلوه می‌دهند! و آنان را با شبهه‌های باطل و تخیلات غیر واقعی از راه خدا باز می‌دارند!

احتیاط در فتوا!

خلاصه این که فرق است بین حکم بر فعل و حکم بر فاعل، و از این که بر فلان فعل یا عمل انحرافی حکم شود که شرک و کفر است لازم نمی آید که فاعل و انجام دهنده آن هم نعوذبالله مشرک و کافر باشد.

یکی از علماء خطاب به کسی که بحث و مجادله می کرد فرمود:

«أنا لا أكفرک ولكن لو قلت بقولک أکون کافراً» «من ترا تکفیر نمی کنم

اما اگر به آنچه تو به آن اعتقاد داری معتقد باشم کافر می شوم».

یعنی این که چون من اعتقاد دارم که این عمل کفر است اگر آنرا بپذیرم و به آن عمل کنم کافر می شوم ولی تو که اعتقاد نداری که این عمل کفر است حالا یا به دلیل جهل و بی علمی و یا به علت تأویل و تفسیری دیگر! پس بر تو حکم نمی کنم که کافری.

خطر تکفیر بی دلیل!

علامه شوکانی رحمته الله در یکی از کتابهایش بنام السیل الجرار ج/۴/۵۷۸

می فرماید:

«باید دانست که برای هیچ مسلمانی که به خداوند و روز آخرت ایمان و باور دارد، شایسته نیست بر مسلمان دیگری حکم کند که از دین اسلام خارج است، مگر این که دلیل و برهانش از روز روشن آشکارتر باشد.

چون در احادیث صحیح، که از گروهی از صحابه رضی الله عنهم روایت شده آمده

است که:

❁ «من قال لأخیه یا کافر فقد باء بها أحدهما» «هر کس به برادر

مسلمانش کافر بگوید یکی از آن دو نفر کافر خواهد شد» یعنی اگر طرف مقابل

کافر نباشد خود گوینده کافر می شود.

و در صحیح بخاری و صحیح مسلم و بعضی کتاب‌های دیگر چنین آمده است:

❀❀ «من دعا رجلاً بالكفر أو قال عدو الله وليس كذلك إلا حار عليه» «کسی که شخصی را کافر بخواند، یا بگوید: دشمن خدا، در حالیکه چنین نیست به خودش بر می‌گردد». و در لفظ صحیح دیگری آمده است:

❀❀ «فقد كفر احدهما» «قطعاً یکی از آن دو کافر می‌شود».

در این احادیث شریفه و روایات مشابه دیگری که از این قبیل آمده، بزرگ‌ترین زجر و توبیخ و سرزنش و بزرگ‌ترین درس و موعظه است که مبادا در تکفیر دیگران عجله کنید!!

شخص، کی کافر می‌شود؟

خداوند متعال می‌فرماید:

❀❀ ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [النحل: ۱۰۶]. «کسانی که پس از ایمان آوردن شان کافر می‌شوند، بجز آنان که وادار به اظهار کفر می‌گردند و در همان حال دل‌هایشان ثابت بر ایمان است آری! چنین کسانی که سینه خود را برای پذیرش مجدد کفر گشاده می‌دارند، خشم تند و تیز خدا گریبان گیرشان می‌شود، و عذاب بزرگی دارند».

❀ کسی که علماء حکم تکفیر او را صادر می‌کنند طبق آیه کریمه مذکور باید ویژگی‌های ذیل را داشته باشد نعوذ بالله کفر را با:

سینه گشاده!!

قلب مطمئن!! و

خیال راحت!!

پذیرفته باشد!!

نادانی عذر است؟

❁ این که عقاید باطلی در کسی رخنه کند! بویژه این که شخصی بر اثر جهالت و بی‌علمی نداند که این عقیده و عمل مخالف اسلام است! هرگز اعتبار ندارد.

❁ همچنین اگر شخصی یک عمل کاملاً کفر آمیز و مشرکانه انجام دهد، اما مقصودش خروج از اسلام به دایره کفر نباشد هرگز اعتبار ندارد! ❁ همچنین ممکن است یک مسلمان کلمه یا جمله‌ای بر زبان آورد که بر کفر دلالت کند! اما به معنای آن معتقد نیست، چنین گفته‌ای معتبر نیست و نمی‌توان گوینده‌اش را نعوذ بالله کافر خواند.

یک اشکال

ممکن است شما بپرسید که:

ظاهر آنچه در سنت مطهره آمده دلالت بر کفر کسی دارد که به غیر خدا سوگند بخورد.

و همچنین در سنت مطهره آمده است که هر کس مسلمانی را تکفیر کند کافر می‌شود.

همچنین در سنت مطهره آمده است که هر کس مرتکب عملی گردد که خلاف شریعت باشد کافر می‌شود.

چنانکه از حدیث:

«لا ترجعوا بعدی کفاراً یضرب بعضکم رقاب بعض» «مبادا بعد از من به کفر برگردید که گردن یکدیگر را بزنید».

و امثال آن فهمیده می‌شود همه این احادیث دلالت بر این دارد که با ارتکاب هر کدام از این کارها، شخص کافر می‌شود، حالا چه گوینده یا انجام دهنده آن قصد خروج از اسلام و دخول به دایره کفر را داشته باشد و چه

نداشته باشد!

پاسخ اشکال

پاسخ ما این است که اگر هیچ راهی برای تأویل این گونه احادیث پیدا نکردید پس آن‌ها را به موارد خاصی که آمده منحصر کنید.

یعنی کسی که رسول خدا ﷺ به او کافر گفته طبق فرموده ایشان او چنان است.

اما علاوه بر آن هیچ مسلمان دیگری را نباید کافر خواند مگر کسی که نعوذ بالله دانسته به آغوش کفر برود!

این تنها راهی است که از خطر تکفیر نجات یابید و از وقوع در یک مشکل بزرگ در امان بمانید.

چون یک انسان سالم و عاقل که دلش برای دینش می‌سوزد و از آخرت می‌ترسد هرگز به کاری اقدام نمی‌کند که اندک اشکال یا شبه‌ای داشته باشد.

و هرگز به کاری نزدیک نمی‌شود که فایده و ثمره‌ای برایش نداشته باشد! چه رسد به این که کاری انجام دهد یا حرفی بزند، که اگر اشتباه کند طبق فرموده رسول الله ﷺ در زمره کافران قرار گیرد!

جمع بندی

آری همچنانکه توضیح دادیم و نصوص صحیح را نقل کردیم کسی که یک مسلمانی را کافر بخواند خودش کافر می‌شود!

پس چنین کاری نه تنها با شریعت اسلام که حتی با عقل سالم هم درست در نمی‌آید، با این وجود جمع بین دلائل کتاب و سنت واجب است. و در اینجا چنانکه توضیح دادیم جمع ممکن است.

نتیجه این که:

بر هر مسلمانی واجب است که از نسبت دادن کلمه کفر به مسلمانان

دیگر به شدت بپرهیزد، مگر کسی که خودش نعوذبالله اسلام را ترک کند و آگاهانه و با سینه گشاده به آغوش کفر برود که الحمد لله چنین موارد نادر و تقریباً نایاب است.

اما مواردی که در حدیث استثنا آمده فقط در دائره خودش منحصر بماند و از آن فراتر نرود. این حقیقت الحمدلله روشن است.

خطر تفرقه و تکفیر

در جای دیگری از همین کتاب السیل الجرار (۵۸۴/۴) می فرماید: «اینجاست که باید اشک ریخت و بر اسلام و امت اسلامی گریه کرد، چون متأسفانه بسیاری از مسلمانان صرفاً بر اساس تعصب دینی یکدیگر را کافر می خوانند!»

در حالی که نه دلیلی از قرآن و سنت و نه بیان و برهانی از خدا و رسول دارند!

از آنجائی که تعصب دینی در جامعه اسلامی ریشه دوانیده! شیطان رجیم و رانده شده، با مکر و نیرنگ توانسته است:

* مسلمانان را دچار اختلاف و تفرقه کند!

* به آنان تلقین نماید که به یکدیگر بد بین باشند!

* بر اساس سوء ظن ها و بدگمانی ها تهمت های پوچ و بی ارزشی به یکدیگر نسبت دهند!

تهمت هایی که در حقیقت، غباری در هوا و سرابی در صحرا بیش نیست. خدایا! تو خودت امت اسلامی را از این مصیبت کمر شکن نجات بده مصیبتی که از هر مصیبت دیگری در دین بزرگ تر است.

امت اسلامی در طول تاریخ پر فراز و نشیبش مصیبتی به این بزرگی! و دشمنی به این خطر ناکی! سراغ نداشته و ندارد!

حقیقتِ اسلام

هر کس اندکی عقل و فهم داشته باشد و خدا را در نظر بگیرد و اندکی غیرت اسلامی داشته باشد و نسبت به دین، علم و آگاهی داشته باشد، می‌داند که وقتی از پیامبر ﷺ در باره اسلام پرسیده شد برای آن که حقیقت اسلام را بیان نموده و مفهوم آنرا توضیح داده باشند فرمودند:

«شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله وإقام الصلاة وإيتاء الزكاة وحج البيت وصوم رمضان».

احادیث در این معنی متواتر است یعنی اسلام همین ارکان پنجگانه است، کلمه شهادت، نماز، زکات، روزه، و حج.

پس هرکس به این ارکان پنجگانه از ته دل ایمان داشته باشد و با شایستگی کامل به آن‌ها عمل کند به کوری چشم بد خواهان! مسلمان است حالا هر کسی می‌خواهد نا راحت باشد، باشد.

بنابراین هر عالم نما و یاوه گویی! خلاف این واقعیت ادعا کرد و خواست مسلمانی را از دایره اسلام خارج کند با قاطعیت در چشمانش خیره شوید و مؤدبانه بگوئید: در برابر دلیل و برهان حضرت محمد ﷺ یاوه گویی‌های! تو ارزش ندارد.

دعوا كل قول عند قول محمد ﷺ فما آمن في دینه كالمخاطر

حکم و فتوای نبوی

پس دیدیم که رسول خدا ﷺ حکم صادر فرمودند: که هر کس به ارکان پنجگانه مذکور عمل کند مسلمان است و هر کس به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبران و زنده شدن بعد از مرگ و قضا و قدر ایمان و باور داشته باشد مؤمن است، این حکم پیامبر بزرگوارمان ﷺ بطور متواتر نقل شده،

پس کسی که چنین باشد یعنی به ارکان ایمان، یقین و باور داشته باشد و به ارکان پنجگانه اسلام عمل کند حقیقتاً مؤمن است.

حفظ آبروی مسلمان

همچنانکه ملاحظه فرمودید: دلائل زیادی را در رابطه پرهیز از تکفیر مسلمین ذکر کردیم و توضیح دادیم که تکفیر چقدر خطر بزرگ و موضوع حساس است!

همچنین از دلائل بسیاری که بر حفظ آبرو و حیثیت مسلمان دلالت می‌کند و احترام او را یک واجب شرعی می‌خواند چنین برداشت می‌شود که: اگر می‌خواهیم آبروی مسلمانی را حفظ کنیم و به او احترام بگذاریم مهم‌تر از همه این است که به دین و عقیده‌اش احترام بگذاریم و از توجیه هر گونه تهمت و اهانت به او، بویژه در معتقدات دینی‌اش بپرهیزیم. پس وقتی توهین به مسلمان بی‌احترامی محسوب می‌شود، چگونه بعضی جرأت می‌کنند که با فتوای تکفیر او را از دین اسلام خارج نموده و به دایره کفر سوق دهند! این خیانت و جنایت است که برتر و خطرناک‌تر از آن خیانت و جنایتی وجود ندارد.

حقوق مسلمان

مگر این انسان مغرور و جسور که برادر مسلمانش را کافر می‌خواند فرموده رسول گرامی صلی الله علیه و آله را نشنیده است که فرمودند:

«والذي نفسي بيده لا يؤمن أحدكم حتى يحب لأخيه ما يحب

لنفسه» «قسم به ذاتیکه جانم در دست اوست هیچ کس از شما مسلمان نیست تا زمانیکه آنچه برای خود می‌پسندد برای برادر مسلمانش نیز بپسندد».

این حدیث صحیح است، و در حدیث صحیح دیگری می‌فرمایند:

*** «المسلم اخو المسلم لا یظلمه ولا یسلمه» «مسلمان برادر مسلمان دیگر است نه به او ظلم می‌کند و نه او را به دست دشمن می‌سپارد».

همچنین در حدیث صحیح دیگری که فرمودند:

*** «سباب المؤمن فسوق وقتاله كفر» «دشنام دادن مسلمان فسق و جنگ با او کفر است».

و نیز فرموده رسول گرامی ﷺ که فرمودند:

*** «إن دماءكم وأموالكم وأعراضكم عليكم حرام» «خون و مال و آبروی شما قطعاً بر یکدیگرتان حرام است».

آیات و احادیثی که بر این معنی دلالت می‌کند بی‌شمار است. اما هدایت دست خداست: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ [القصص: ۵۶]. «تو نمی‌توانی هر کسی را بخواهی هدایت کنی اما خداوند هر کسی را که بخواهد هدایت می‌کند».

پایان کلام شوکانی

شتاب نکنید!

شاید پرسشی مطرح شود که چرا در پایان مبحث این کتاب، مسئله تکفیر و افراط در این موضوع را مطرح کردیم؟

پاسخ این است که ممکن است بعضی با خواندن این کتاب و امثال آن که از شرک و توحید بحث می‌کند به عبارتهایی شبیه آنچه که توضیح دادیم برخورد کند، یعنی این که مثلاً: فلان کار از افعال مشرکان است. با خواندن این جمله ممکن است خواننده‌ای که:

علم و دانش کافی ندارد، و نمی‌تواند مسائل شرعی را درست تحلیل کند. عوام مسلمین را که به علت:

* غربت اسلام * کوتاهی بعضی علماء * رسوخ عرف و عادت و باورهای مردمی. * مکر و حيله شيطان * و مکر معاونان جنی و انسی آن. * و سر انجام به علت جهل یا به هر دلیل دیگری:

گرفتار بعضی کارهای خلاف شریعت هستند با شتاب و عجله تکفیر کنند! و استدلالش این باشد که آن‌ها گناهان و کارهایی شبیه به کارهای مشرکان انجام می‌دهند!

اخلاقِ داعیانہ

پس بر هر عالم و طالب علم و هر کسی که اندک دانش و آگاهی دارد واجب است، مردم را نصیحت کند و با «حکمت و موعظه حسنه و بحث و مجادله نیکو»، حق را برای آنان روشن نماید و آنان را به سوی حق فرا خواند. و با «اخلاق داعیانہ و قلب بزرگ»:

✽ محیطی که آنان زندگی می‌کنند، و فشارهایی که از محیط بر افکار و تصورات آنان وارد می‌شود، و تأثیر آن بر درک و احساس آنان در نظر داشته باشد. ✽ و بر اصلاح و هدایت آنان حریص و کوشا باشد.

✽ و با رحمت و شفقت و مهربانی هر چه در توان دارد برای ارشاد و راهنمایی و روشنگری آنان به خرج دهد.

درود و رحمت خدا بر آن پیامبر رحمتی باد که پروردگار مهربانش در وصف ایشان چنین فرموده است: ﴿لَعَزِيزٌ عَلَیْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَیْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۲۸]. «هر گونه درد و رنج و بلا و مصیبتی که به شما برسد، بر او سخت و گران می‌آید و اصرار به هدایت شما دارد، و نسبت به مؤمنان دارای محبت و لطف فراوان و بسیار مهربان است.»

ضمیمه شماره (۳) پرسشی از اداره ارشاد و پاسخ آن

مشکل یک روستا

پرسش: «ما عده‌ای جوان از روستایی هستیم که در آن قبر معروفی وجود دارد ادعا می‌شود که قبر مذکور متعلق به یکی از اولیای خدا به نام سید حنیش است.

قرن‌هاست که این قبر سبب گمراهی اهالی قریه گردیده است، همه اعمال نا مشروعی که امام صنعانی در کتابش تطهیر الاعتقاد ذکر کرده برای این قبر انجام می‌گیرد، استغاثه و نذر و ذبح وغیره.

احساس جوان

کوشش کردیم برای خراب کردن آن اهالی روستا را قانع کنیم، اما موفق نشدیم بلکه مردم علیه ما جبهه گرفتند! از دولت هم خواستیم که آنرا خراب کند حرف ما را گوش نکرد!

با هم مشورت کردیم که مخفیانه آنرا خراب کنیم زیرا پیامبر ﷺ به علی ابن ابی طالب رضی الله عنه فرموده‌اند: «لا تدع قبراً مشرفاً إلا سويته» «هیچ قبر بلندی را نگذار مگر این که آنرا با زمین هموار کنی». و همچنین فرمودند: «من رأی منکم منکراً فلیغیره بیده» «هر کس از شما منکری ببیند باید آنرا با دستش تغییر دهد»، رأی شما چیست لطفاً راهنمایی فرمائید؟

حکمت داشته باشید!

پاسخ: «شکی نیست که جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، وسائلی برای هدایت مردم هستند، و برای این که در هر جا فقط نام خدا بلند باشد، این‌ها به ذات خود هدف نیستند.

پس داعی مسلمان، اگر غالب گمانش بر این است که عمل کردن به این واجبات نتیجه مطلوب را نمی‌دهد، یا این‌که از عمل کردن به آن شرّ بزرگ‌تری به پا می‌شود در این صورت نباید به چنین کاری اقدام کند، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ [الأنعام: ۱۰۸].

«به معبودان و بت‌هایی که مشرکان به جز خدا می‌پرستند دشنام ندهید تا آنان تجاوز کارانه و جاهلانه خدای را دشنام ندهند».

پس خداوند متعال در این آیه کریمه، پیامبر گرامی ﷺ و صحابه عزیزشان را از دشنام دادن مشرکین و بت‌های آنان نهی فرمود زیرا که این عمل منتج به دشنام خداوند می‌گردد.

بینش در دعوت

در مسئله مورد نظری که شما مطرح کرده‌اید غالباً اقدام شما به خراب کردن قبر شر و فتنه بزرگ‌تری به پا خواهد کرد و از آن نتیجه مطلوب حاصل نخواهد شد، زیرا اهالی روستا یا دولت بلا فاصله آنرا باز سازی خواهند کرد! بلکه این امر اهالی روستای شما را بیشتر عصبانی خواهد نمود این بار، با تعصب و لجاجت بیشتری به قبر وابسته خواهند شد! چون غالباً در چنین مواردی نتیجه همین می‌شود.

پیشنهاد ما

رای ما این است که سعی کنید داعیانه عمل کنید با حکمت و موعظه حسنه و اخلاق نیکو مردم را دعوت کنید و حق را برایشان بیان نمایید و با کمک و استعانت از خداوند از ذات متعال او هم عاجزانه بخواهید و التماس

کنید که شما را وسیله هدایت قرار دهد، و مطمئن باشید که اگر بتوانید اخلاص و صداقت و نیت پاک خود را برای پروردگار مهربانتان ثابت کنید حتماً دل‌های مردم را نسبت به شما نرم خواهد کرد و درهای قلوب آنان را بر شما خواهد گشود.

اگر این‌ها قانع نشدند یقین و باور کامل داشته باشید که نسل‌های آینده حتماً با دعوت قانع خواهند شد، و آنگاه خود مردم قریه با دست خودشان آن قبر را خراب خواهند کرد و یا خود به خود به یک قبر معمولی تبدیل خواهد شد، و مردم از شرک نجات خواهند یافت و دعوتِ داعی توحید را لبیک خواهند گفت.

صبر کنید! و امیدوار باشید!

پس شما ای جوانان عزیز و دردمند و دین دوست! باید به یاد داشته باشید که پیامبر بزرگوارتان ﷺ بعد از بعثت شریفشان سیزده سال صبر کردند، ایشان در تمام این مدت در حالی به کعبه شریفه طواف می‌کردند، و نماز می‌خواندند که سی صد و شصت بت در داخل آن گذاشته بود، تا این‌که در سال هشتم هجرت یعنی پس از بیست و یک سال تمام نصرت و پیروزی خداوند فرا رسید، و به لطف و کرم پروردگار مکه مکرمه فتح گردید و رسول گرامی ﷺ فاتحانه و پیروزمندانه وارد شهر مکه شدند و خانه خدا را از بت‌ها پاک نمودند. موفق باشید».



مترجم از همه خوانندگان عزیز برای خود و مؤلفان و سایر کسانی که در رساندن این اثر به دست شما عزیزان کمک کرده‌اند آرزوی دعای خیر می‌کند.
والحمد لله اولاً و آخراً.